زنان شرق

نشریه‌ی ایدئولوژیک، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی
جامعه‌ی زنان آزاد شرق کوردستان
سال اول، شماره‌ی نهم فروردین ۹۵
KJAR

آتش نوروز دریچه روشنایی و امید
میلاد رهبری میلاد ک نو برای زنان کورد
مبارزه‌ی کلکتیو یعنی جامعه‌ای آزاد و کلکتیو

ژنئولوژی

زنان شرق

نشریه‌ی ایدئولوژیک، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی
جامعه‌ی زنان آزاد شرق کوردستان
سال اول، شماره‌ی نهم فروردین ۱۳۹۵

KJAR

کمیته‌ی مطبوعات کژار
تحریریه حق انتخاب و ویرایش آثار را برای خویش محفوظ می‌داند.
نظر، انتقادات و پیشنهادهای خویش را با ما در میان بگذارید.

WWW.facebook/zanane shargh
Zanan.shargh@gmail.com

تحریریه

ساوشکا هیمن، دلیلا چیا، دیانا اورین، آرین شاهین، بریتان زاگرس

فهرست

رهنمودهای رهبری ۶
پرسپکتیو کژار ۱۰
هشت مارس ۱۴
میلاد رهبری ۱۷
مبارزه‌ی کلکتیو ۲۰
ما انقلاب نکردیم ۲۶
ژنئولوژی ۳۱
برای مادر خویش ۳۴
اوروک گهواره زنان ۳۶
از سکوت حلبچه تا انقلاب گل ۳۹
زنان و انتخابات ۴۴
زنان کومله ۴۶
زنان قربانی نگرش مذهبی ۴۷
مادران، مظهر رنج ۴۹
آتش نوروز، دریچه روشنایی ۵۲
از قلم گریلا ۵۶
ادبی ۵۹

سخن سردبیر

در ماه آدار و نیسان (فروردین و اردیبهشت)مناسبتهای بسیاری وجود دارند که هر کدام مهر خویش را بر تاریخ زده و انقلابی رقم زده است. شهدای قهرمانی که در این دو ماه به شهادت رسیده اند که نام و یاد آنان تا ابد در تاریخ جاودانه خواهد بود. شهید سماء یوجه که در نوروز در زندان و شرایط دشوار آن جسم خویش را به آتش کشید وتسلیمیت را نپذیرفت. هشت مارس روز جهانی زنان زحمتکش که هر ساله در همه‌ی نقاط جهان جشن گرفته می شود، اما نباید همانند جشنی ساده برگزار شود، بلکه بایستی روزی برای مبارزه و ارتقای آن در راه احقاق حقوق زنان باشد، چرا که امروزه زنان بیش از هر ملتی مورد خشونت واقع می شوند و نظامهای هژمون گرا برای حفظ قدرت و استحکام حاکمیت خویش زنان را قربانی می کنند. بنابراین بایستی زنان به مقابله با این سیاستها برخیزند و فریاد دادخواهی خویش را به گوش جهانیان برسانند. جشن نوروز که نماد نو بودن و زنده شدن طبیعت است، سمبل مقاومت و مبارزه‌ی ملت کورد است وآتش این جشن هرسال هزاران کورد را گرد هم آورده که خود نماد اتحاد وهمبستگی ملت کورد در برابر استعمارگران این جغرافیا است. آتشی که مظلوم دوغان در زندان "آمد" بر افروخت تا به امروز خاموش نگشته است. چهارم نیسان روز تولد رهبر آپو است که می توان میلادی نو برای انسانیت نامید، چرا که وی نه تنها نماینده‌ی خلق کورد بلکه همه‌ی خلق‌های فرودست دنیاست و فکر، فلسفه و ایدئولوژی ایشان برگی نو در تاریخ بشریت است و هم اکنون الگوی مبارزه‌ی بسیاری از خلق‌های جهان است. میلادی که برای زنان نیز تولدی دیگر بود و ارتقای آنان تا سطح سازماندهی و ارتش شدن است و امروزه هزاران زن کورد در خط فکری ایشان مبارزه می کنند و به پیشاهنگان زنان دنیا مبدل شده اند. خاورمیانه که مانند هر زمان عرصه‌ی جنگهای خونین و دشوار بوده همچنان در شرایط بحرانی بسرمی برد. جنگهای مذهبی، دینی، سیاسی و جنگ بر سر انحصار قدرت و ثروت ملتهای دیگر توسط ابر قدرتهای جهانی روز به روز تشدید می شود. بدون شک اولین قربانیان این جنگها زنان و کودکان بی گناه اند. زنانی که هر زمان در طول تاریخ به بردگی کشیده شده و در مقابل هر گونه قتل و خشونت واقع شده اند. اما دیگر دوران بردگی و تعرض به زنان پایان یافته است چرا که زنان فرودست دنیا با پیشاهنگی زنان کورد، بیدار و هشیارند و در مقابل سیاستهای زن ستیز نظامهای هژمونی، افراط گرایی و ارتجاع سکوت اختیار نکرده و نخواهند کرد و برای آزادی حقیقی و حیاتی نو، مبارزه و مقاومت خواهند کرد. چنین مقاومتهای بی نظیری را هم اکنون در باکور کوردستان می بینیم. مادرانی که اسلحه به دست گرفته و بدون هیچ ترسی خویش را در مقابل گلوله های دشمنی که هیچ بویی از انسانیت و اخلاق نبرده، سپر کرده اند و این چهره‌ی واقعی زنان کورد است که هیچ گاه تاریخ را به فراموشی نسپرده اند و بایستی مجادله و مبارزه را ازاین خداوندان آموخت. در ایران و روژهلات کوردستان نیز زنان با مسائل و مشکلات بسیاری روبه رو هستند. میزان خودکشی در میان زنان ایرانی به ویژه زنان کورد آمار روبه رشدی دارد. در روزهای اخیر خودکشی یک زن در کرمانشاه نمونه‌ای از این معضل است. فقر، اعتیاد، فحشا، بیکاری و دهها مشکل دیگر که در سایه‌ی بی توجهی و بی‌اعتنایی رژیم ضد زن اسلامی ایران روز به روز گسترش می یابد. بنابراین این زنان‌اند که باید برای احقاق حقوق خویش برخیزند و حامی یکدیگر باشند و در مقابل هر گونه تعرض سکوت نکنند چرا که سکوت باعث تداوم این معضلات خواهد شد. این مسئله تنها از رهگذر سازماندهی و همبستگی زنان قابل حل است چرا که تنها زنان قادرند حقوق پایمال شده‌ی خویش را بار دیگر کسب نموده و حیاتی آزاد که لایق کرامت و ارزش انسانی زنان است، بیافرینند.

رهنمودهای رهبر آپو

بر گرفته از کتاب « چگونه باید زیست ؟ »

مبارزه با معضل زن، مبارزه هسنی و نیسنی

من به رفاقت معتقد هستم. رفاقت با دختران و بازی با آنها زیبا است. اما وقتی به دوران ازدواج رسیدم، احساس کینه نمودم. از بلعیده شدن خود توسط این نهاد (خانواده) ترسیدم. با آن به صورت تردید آمیزی برخورد نمودم. بعد ها خواستم رابطه ام را با یک زن در سطحی پیشرفته تر تعمق بخشم. اما در این مورد بسیار مدبرانه و ماهرانه برخورد نمودم. می دانید که این مهم، تبدیل به مبارزه‌ای بزرگ شد. به حد جنگ هستی و نیستی با دولت رسید. اگر من تسلیم سنتها می شدم، دچار تعصب می گشتم و زنان را در یک طرف و مردان را در طرفی دیگر می‌دیدم، این مرا تا فئودالیسم می برد. اگر در پی ایجاد خانواده می بودم، این نیز منجر به همان نتیجه می شود. در رابطه ای که ایجاد شد، اگر دچار رفتاری خرده بورژوازی می شدم، آن هم مرا به تسلیم شدن در برابر دشمن می کشاند.

در آن صورت تنها یک فرد انقلابی نمی گشتم بلکه یک کارمند خرده بورژوا می شدم که چیزی از او نمانده و فرسوده گشته است . اما برعکس با احتیاط با این مسئله برخورد نمودم. عدم گردن نهادن من به سنتها و مقولاتی که نظام تحمیل می کرد، در انقلابی شدن من نقش بسیار بزرگی ایفا نمود. اکنون بر روی معضل زن می اندیشم و سعی دارم به خصوصیات شخصیتی ـ روحی وی هر چه بیشتر پی ببرم. ما در این مورد بهترین برخورد را نشان دادیم. اما هنوز نمی توانیم ادعای «حل» مسئله را داشته باشیم . البته این برخورد تا حدودی سبب پیشرفتی شد که نمی توان منکر آن گشت. سیستم ضد انقلاب نابود کننده محبت و روابط صحیح میان دو جنس است. نظام حاکم وسنت ها تماما نابودی روابط صحیح و محبت را موجب شده اند . این موارد یک سری « داده » هستند . پس در مقابل به نابودی کشانده شدن محبت و دوست داشتن چگونه باید مبارزه رهایی را انجام داد؟ این دستاوردی علمی است. اگر نابودی وجود دارد پس باید در مقابل آن مقاومت وجود داشته باشد. در صورت چشم پوشی از این امر، نمی توان محبت و دوست داشتن را گسترش داد. مدتی پیش در سخنانی گفتم: « انقلاب ما در عین حال یک انقلاب محبت است ». این نیز عبارتی علمی است. تعریفی سمبلیک و ادبی نیست. باید بر انقلاب محبت اصرار ورزید . این را احساس می نامیم. نه تنها بین جنس زن ومرد بلکه مجبوریم که ما بین مردها و یا زن ها نیز آن را توسعه دهیم. آیا رفتار مردان رفتاری محترمانه نسبت به هم دارند ؟ سیستم استعماری و فئودالیسم آن را نیز نابود کرده است . صمیمیت، محبت و احترام را به تدریج می خورد . چگونه می توان مانع تمام این موارد شد ؟ در ابتدا با شناخت . شما هنوز در مرحله‌ی شناخت هستید. باید شناخت را بر پایه‌های تاریخی انجام داد. به عنوان جنس از کجا آمده و به کجا می روی؟ کدام مشکلات را داری؟ شناخت، جواب این مشکلات است. حیوانات هم وقتی جنس مخالف خویش را می بینند، بلافاصله رفتاری غریزی نشان می دهند، پس این شناخت نیست. شناخت انسان بالا تر از این هاست . اگر در چارچوب سئوالاتی نظیر؛ در طول تاریخ چه به سرما آمده، وضعیت کنونی و تاریخی ما چیست و در مقابل این واقعیت ها وظیفه ما چیست ؟ بحث نمایید، بستر جهشی انقلابی را فراهم می کنید. بدون ایجاد این شناخت چگونه می توان رابطه عاشقانه را ایجاد نمود؟ عشق را همچون رابطه دو انسان در هر سطحی نپندارید. عشق اصطلاحی بسیار متفاوتر از این تعریف است. عشق اشتیاقی است که نسبت به آزاد شدن انسان حس می شود . احترامی است که نسبت به زیبایی انسان و تمامیت و نیروی رفتار انسان نشان داده می شود. منظور ما عشق خصوصی نیست،عشق در مورد آن بی مفهوم است . با طرح خواسته های متفاوت بدون پشت سر نهادن وگذر از تخریبات و قتل عام و نابودی محبت موجود نمی توان چیزی انجام داد. هر رابطه‌ای سطحی و بی ارزش و انکار آن هردو اشتباه هستند . باید ابتدا رفیق و دوست شد . باید بر روی این مورد بحث نمود. قبل از هر چیز بحث درمورد اینکه کیستیم؟ چیستیم ؟ از کجا آمده‌ایم؟ حائز اهمیت است. در پی ایجاد جامعه نوینی هستیم. ابتدا باید در مورد خود اقدام به ایجاد برابری، آزادی، احترام، محبت و جامعه نو نمایم. اگر قدرت پرسیدن سئوال و ابراز احترام نداشته باشی و با این حال ادعای ایجاد «جامعه نو و سوسیالیسم » را داشته باشی . ادعایت هیچ ارزشی نخواهدد داشت . این فریب همدیگراست.

تقویت نظام سنتی خانواده، خیال، امید و اهداف ما را در ارتباط با جامعه نو، با نابودی روبه رو می گرداند . این خطر بدیهی است که راهگشای نابودی می شود . شاید برخی این کارها را مواردی بیهوده تلقی نمایند . اما اینگونه نیست. زنان و مردان چگونه باید همدیگر را بشناسند؟ شاید این سئوالی بسیار بی ربط به نظر آید، اما به نظر من هنوز این مرحله پشت سر گذاشته نشده است . مهمتر از این آیا قدرت رفتار با همدیگر را دارید؟ در صورت داشتن آن بایستی تحسین گفت . شخصی که عشق را بر بنیادهای راستین گسترش دهد، قابل تحسین است . اگر عشق واحترامی بربنیادهای راستین در جریان باشد غرور آمیز است . آیا خواسته خارج شدن از میدان جنگ و یا طرح گریز از آن، عشق است؟ آیا نیروی عشق به چنین چیزی اجازه می دهد؟ خیر، درست برعکس آن، بدون وجود منطقه‌ای آزاد در یک سرزمین، اصلا محیط لازم برای عشق وجود نخواهد داشت. برای عشق، سرزمین لازم است. من چندان موافق نیستم که در هر جای می شود دوست داشت. حتی گنجشک ها نیز تنها در نزدیکی آشیانه شان می توانند عشق ورزی کنند. آنها هم نگرش آزادی مخصوص به خود را دارند. نمی توانی در اروپا عشق بورزی. جوانان ما به اروپائیان حسرت می ورزند. کسانی که اروپائیان آنها را مسخره می کنند و انسان به حساب نمی آورند، به « یشیل چام » علاقه نشان می دهد. از آمریکا تقلید می کنند. در یشیل چام فقط رذالت و پستی ایجاد می شود نه عشق! چگونه

من در سطح ملی و میهن به محبت می اندیشم . مرا رهبر می نامند. واضح که رهبر مجبور است برای تمامی زنان و مردان محبت بیافریند

بـا شـیوه‌ای کـه شـما مـی اندیشـید سرزمینـمان را نجـات خواهیـم داد؟ چگونـه خلـق را پیبنـد میهـن کـرده و وادار بـه مبـارزه بـرای آن خواهیـم نمـود؟ فراتـراز آن چگونـه اقـدام بـه ایجـاد پایبنـدی هـای تشـکیلاتی خواهیـم کـرد؟ اگـر سالهاسـت کـه ایـن موفقیـت ایجـاد نشـده اسـت، پـس عشـق اصـلا نمـی توانـد بـا موفقیـت ایجـاد شـود .پـس ایـن امـر چگونـه ایجـاد خواهـد گشـت ؟ مـی توانـی بـر وفـق مـراد خـود در هـر سـطحی غریـزه جنسـی را در زندگـی بـه کار ببنـدی امـا در آن صـورت درسیاسـت موفـق نخواهـی شـد. موفقیـت تشـکیلاتی نیـز نخواهـی داشـت. اگـر موفقیـت تشـکیلاتی نداشـته باشـی گرسـنه خواهـی مانـد. اگـر گرسـنه مانـدی، نـه تـو بـا طـرف مقابـل ونـه او بـا تـو مـی توانـد زندگـی نمایـد . در نتیجـه هـردو طـرف بـا همدیگـر درگیـر شـده و سـعی خواهنـد کـرد کـه خویـش را بـه جاهـای متفاوتـی عرضـه کننـد. در واقـع ایـن مشـکل ابعـاد زیـادی دارد. در ظاهـر انـگار دو جـوان دسـت همدیگـر را گرفتن، عشـق ورزیدنـد، پیـش آمـدو کارتمـام شـد. امـا مـی بینیـم کـه اصـلا آنگونـه نیسـت. مشـکل احسـاس، بـه تنهـای مشـکلی کـوه پیکـر اسـت . مـن بـه سـنی کـه رسـیده‌ام، روابـط عظیـم تشـکیلاتی برقرارمـی کنـم. در صفـوف تشـکیلات نیـز بـر اسـاس معیارهـای سـازمان بـا شـما زنـان رابطـه برقـرار مـی سـازم . امـا هنـوز هـم نمـی توانـم ایـن ادعـا را داشـته باشـم کـه بگویـم شـما تـا چـه انـدازه از دوسـتی و عشـق برخورداریـد. حتـی مـی توانـم بگویـم کـه هنـوز هـم بـا معیارهـای زندگـی سـنتی بـا مسـئله برخـورد مـی کنیـد. واقـع گـرا هسـتم . مـن در سـطح ملـی و میهـن بـه محبـت مـی اندیشـم. مـرا رهبـر مـی نامنـد. واضـح اسـت کـه رهـبر مجبـور اسـت بـرای تمامـی زنـان و مـردان محبـت بیافرینـد. اگـر آنگونـه نباشـد تمامـا یـک فـرد فریـب کار مـی شـود . امـا مـی گویـد: « یـا از ایـن کار دسـت بـر مـی داریـم، یـا تـا سـطح روابـط فـردی آن را پیـش خواهیـم بـرد» آن گونـه میسـر نیسـت، شـما بـه تعریـف درسـتی ازعشـق و رابطـه نمـی رسـید و بحـران شـروع مـی شـود. تشـکیلات شکسـت مـی خـورد، امـا تـو نیـز از بیـن مـی روی. درایـن مـورد بـرای آشـکار شـدن حقایـق و حـل آنهـا شـیوه مبارزاتـی خاصـی را داریـم . توضیـح بیشـتر لازم نیسـت. حتمـا مـی تـوان بـا اجتماعـی شـدن، سیاسـی شـدن و تشـکیلاتی شـدن بـه راه حـل رسـید. مشـکلات ماننـد هـم نیسـتند امـا بـه همدیگـر وابسـته هسـتند . ایـن وابسـته گـی در شرایـط مبـارزه و زندگـی حزبـی مـا حتمـی تـر اسـت. اگـر در یکـی گام پـس نهـاده شـود، دیگـر عقـب رانـده مـی شـود . اگـر منکـر یکـی شـوی، دیگـری ضعیـف مـی شـود . چگونـه تعـادل را نگـه خواهـی داشـت؟ بـه همیـن جهـت اسـت کـه انقلابـی بـودن از هـر نظـر را لازم مـی بینـم . سـطح روابـط بایـد بسـیار هنرمندانـه باشـد. تشـکیلات را فرامـوش نخواهـی کـرد . جنـگ نظامـی هـم کـه بـه صـورت فعلـی در حـال انجـام اسـت. اشـتیاق بـه سرزمیـن، بسـترو بنیـاد همـه چیـز اسـت. بـا شـخص مقابـل خـود بـا ایـن معیارهـا بایـد رفتـار نمـود. اگرمـی خواهـی بـا مـرد و یـا زنـی زیبـا باشـی، پـس بایـد ایـن اصطـلاح اساسـی را مبنـا قـرار دهـی . زیبـای فقـط بـا چنیـن مبـدأی معنـا می‌یابـد. تعالـی و یـا کارایـی روابـط میـان دو جنـس، فقـط بـر ایـن اسـاس مـی توانـد بـه وجـود آیـد . درغیـر ایـن صـورت نتایجـی باژگونـه بـه بـار خواهنـد آمـد. اگـر شـخص خواهـان ایجـاد زندگـی مخصـوص بـه خـود بـا اشـتیاق و ازدواج اسـت، پـس بایـد تبعـات آن را هـم قبـول نمایـد . همـه مـی دانیـم کسـانی کـه در میـان سـازمان مـا زندگـی مخصـوص بـه خـود داشـتن بـه چـه وضعیتـی دچـار گشـتند. در ایـن صـورت چیـزی نمـی مانـد پیشـاهنگی دشـوار اسـت. شـما چـرا بـدون وسـعت فکـری مـی مانیـد. از ایـن بعـد نمـی توانیـد خـود را تحلیـل نمایـد . ایـن تحلیلـی سـخت تـر اسـت. کسـانی کـه خـود را از نظـر تشـکیلاتی تحلیـل نکننـد هرجـا کـه باشـند ضعیـف شـده یـا دسـت بـه خـود کشـی مـی زننـد.

پیام رهبر آپو به مناسبت ۸ مارس

هیچ داستانی مانند داستان بردگی آزادی زنان ، مرا با بهت زدگی ، خشم ، کرامت و شوق مواجه نمی سازد و تحت تاثیر قرار نمی دهد . برای من آزادی زن از آزادی خاک و فرهنگ ارجح تر است . باید انسان ، آزادی خواه باشد و زنان آزاد شوند . می بایست خودتان را آزاد نمایید. هر ملتی که زنانش آزاد نباشد نخواهد توانست ملتی آزاد باشد . انقلابی که منجر به آزادی زنان نشود انقلاب نیست و سازمانی که قادر به سازماندهی زنان نباشد سازمان نیست . من و شما تنها منازلتان نیست و باید در همه جا حضور ی فعال داشته باشید . اگر مبارزات آزادی خواهی زنان نمی بود ، آنان کماکان به یک زندگی برده وار ادامه می دادند . تمامی شهدای زن والامقام هستند و یاد تمامی آنها را گرامی می دارم . زندگی سکینه جانسز الگویی برای ماست ؛ مبارزه ی سکینه خط مشی آزادی زن بود . باید واقعه ی شهادت وی مورد بازخواهی قرار گیرد و زوایای حمله آشکار شوند. قتل زنان و ازدواج دختران در سنین کودکی ، جنگ علیه زنان می باشد . بایستی زنان برای رفع بخشی از مشکلات خویش توان اقتصادی خویش را بهبود بخشند و در این راستا کمونهای اقتصادی مختص به خویش تشکیل دهند . باید مکان هایی برای تصمیم گیریهای حیاتی تاسیس کنند . در بنیان زندگی خود، مبارزه برای جستجوی زندگی آزاد را قرار دهید . سعی کنید به جای شکایت نمودن ، شرایط را تغییر دهید . زمانی که سه یا چهار زن به هم می رسند بایستی به راه چاره بیاندیشند . نسبت به زن بودنتان اعتماد به نفس داشته باشید. امیدواربوده و زحمتکش باشید. در انجام امورتان متعهد باشید . مبارزه بر بنیان آزادی زن ، حائزاهمیت است . مسئله ی زن همزمان یک مسئله سیاسی نیز به شمار می آید و شما باید در عرصه ی سیاست نیز نیرومند شوید . بایستی الگوی رؤسای مشترک در همه جا اعمال شوند و زنان آزادی و هویت خود را به این طریق بقبولانند . سکینه جانسز،فیدان دوغان ولیلا شایلمز نمادهای آزادی خواهی هستند و ما مبارزات آزادی خواهی و چاره یابی مسائل را به این رفقا و تمامی شهدای راه آزادی تقدیم می کنیم. آنچه مهم است نه انتهای راه بلکه پیمودن این راه با شوق وهیجان وبه صورت گروهی است. با چنین تفکر و دیدگاهی با عشقی بزرگ به تمامی زنان و رفقا درود فرستاده و ۸ مارس روز جهانی زنان را به آنان تبریک می گویم .

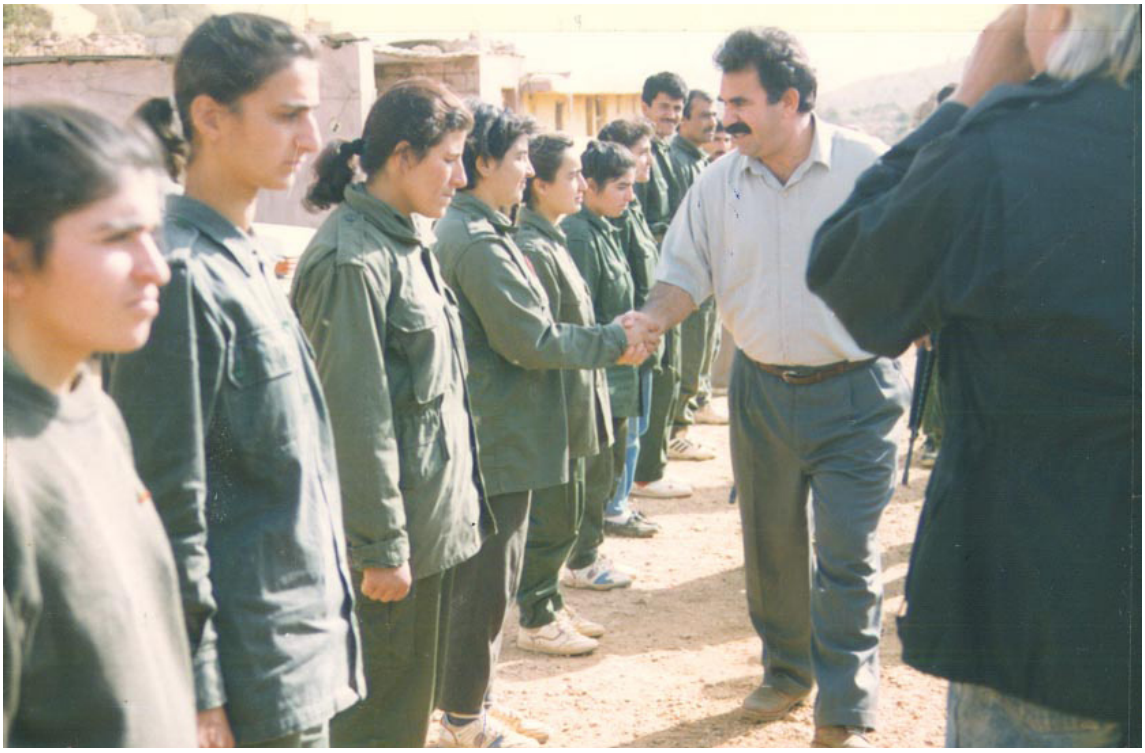

حیات آزاد با رهبری آزاد

کوردیناسیون کژار

ماه مارس(آدار) هر زمان نوید تولدی نو، آفرینش و زیبایی است. اولین گلهای بهار در مقاومت هشت مارس به شکوفایی رسید. امسال با شوق و هیجان مبارزه‌ی آزادیخواهانه ی زنان کورد که در سطح جهان شاخص شده به استقبال هشت مارس رفتیم. مبارزه ای که در روژئاوا آغاز شده و در باکور کوردستان نیز در حال گسترش بوده و هم اکنون بذرهای آن در روژهلات و باشور کوردستان پاشیده شده است و بر این اساس مقاومت خودمدیریتی با تمام عظمت و شکوه خود ادامه دارد. به عنوان جنبش زنان در چهار بخش کوردستان، هر زمان با عزم و ادعای حیات آزاد در مقابل سیستم مرد-اقتدار- دولت با تمام اراده و نیروی خویش مبارزه و مقاومت خواهیم کرد. هشت مارس امسال را در نمود (فاطمه ، سیوه و پاکیزه) به شهدایمان در جزیر تقدیم کردیم. برای اینکه لایق شهدایمان باشیم همه‌ی حوزه های زنان را به میدان مقاومت مبدل ساختیم. زنان در جزیر،سور،عفرین، کوبانی، شنگال، کرکوک، سنه و مریوان تمامی میادین را به میدان مبارزه مبدل ساختند. قیام و عصیان که هر زمان با پیشاهنگی زنان کورد صورت گرفته، بار دیگرزیبایی خاصی به روز هشت مارس بخشید. نوروزامسال را با پیشاهنگی مادران صلح و همه‌ی زنان در روژهلات

کوردستان جشن گرفتیم. دادن معنایی متفاوت به واقعیت هشت مارس در مرحله ای که آگاهی، بیداری و سازماندهی زنان گسترش یافته، بسیارمهم است. گسترش و ارتقای مبارزه و مقاومت و گرامیداشت یاد زنانی که در روز هشت مارس در کارخانه‌ی تکستیل سوخته شدند، اهمیت خاصی دارد. ذهنیت مرد هر زمان حقیقت هشت مارس را نادیده گرفته و هر زمان درمقابل جنایتها، نسل کشی ها و استعمار زنان سکوت اختیار و حقوق آنان را پایمال کرده است. بایستی واقعیت هشت مارس را با سازماندهی و مشارکت گسترده‌ی خویش و بر این اساس مبارزه‌ی خویش را رادیکال نموده و ارتقاء دهیم. هم اکنون زنان فاقد جبهه‌ی مقاومت مشترکی هستند. این سازماندهی که برای زنان روژهلاتی-ایرانی یک نیاز مبرم است هنوز به واقعیت نپیوسته است. اگر مشکلات زنان را به طور عمیق بررسی و تعریف نکنیم، قادر نخواهیم بود مسائل را چاره یابی کنیم. به مناسبت هشت مارس بایستی به این مهم آگاه باشیم که برای گذار از جنگها، استعمار، ازخود بیگانگی، نژادپرستی و جنسیت گرایی نیاز به آگاهی و ارتقای مبارزه و تداوم آن است. به عبارتی دیگر تنها صحبت از احقاق حقوق زنان کافی نیست، بلکه هم اکنون نیاز به عملی کردن این واقعیت است. بنابراین بایستی حقیقت روز هشت مارس را به خوبی درک نمود. یکی از کشورهایی که در آن روزانه زنان از هر سو مورد شکنجه، قتل عام و هر گونه تعرض و تجاوز قرار می گیرند، ایران است. هم اکنون درزندانهای ایران صدها زندانی سیاسی زن وجود دارد. زنان در مقابل اعتراض در برابر سیاستهای جنسیت گرا و تبعیض آمیز رژیم به حبسهای طولانی مدت و غیرعادلانه محکوم می شوند. نمونه‌ی این سیاستهای ضد زن، اسید پاشی های زنجیره‌ای اخیراست که سیاستی آگاهانه و سیستماتیک علیه زنان و یا اشاعه‌ی فحشا در جامعه و ترویج اعتیاد در میان زنان و جوانان است که دلیل این سیاستها سرکوب مبارزات آزادیخواهانه‌ی این اقشار است. علاوه بر این دهها مسائل و مشکلات دیگر که زنان ایرانی با آن دست و پنجه نرم می کنند نظیر ازدواجهای اجباری و در سنین پایین، قتل های ناموسی, خودکشی و طلاق. بازداشت و سرکوب فعالین مدنی، سیاسی و اجتماعی زن در ایران به شدت افزایش پیدا کرده است. دهها زن ایرانی و کورد همانند شیرین علم هولی، ناهید کیاسوند و ریحانه جباری به دار اعدام آویخته شدند. اعمال و تعرضات فاشیستی، میلیتاریستی و جنسیت گرای دولت ایران هر زمان وجود داشته و قتل عام زنان بدون تغییر درشکل خویش همچنان ادامه دارد. دهها زن کورد همچون فرینار خسروانی، شیدا حاتمی و سمیه مرادی از سوی نیروهای امنیتی ایران به قتل رسیدند. بنابراین قویترین مبارزه ی ما در مقابل قتل عام زنان روژهلات- ایرانی که هر روز به اشکال گوناگون صورت می گیرد، است. تمامی این تعرضات با ذهنیت مردسالاری صورت گرفته و جنگی تمام عیاربوده که سیستم علیه زنان گسترش داده است. تعرضات دولت-ملت که هم اکنون در روژهلات-ایران گسترش می یابد در واقع در مقابل بیداری و آغاز مبارزه‌ی متقابل زنان صورت می گیرد. با آگاهی از مشکلات و معضلات اجتماعی زنان روژهلات-ایرانی به استقبال هشت مارس دیگری رفتیم وسازماندهی خویش را برای چاره یابی این مشکلات ارتقاء خواهیم داد. ما همچون « کژار» با بنا نهادن ملت-دمکراتیک به عنوان آلترناتیو در مقابل سیستم دولت-ملت که هزاران سال همانند جلادی زندگی را برای زنان و جامعه به قفسی مبدل ساخته، پاسخ خواهیم شد. بنابراین آگاهی، سازماندهی و مبارزه در تمامی حوزه های زندگی برای زنان روژهلات-ایرانی نیازی مبرم است. توسعه‌ی جبهه‌ی مقاومت مشترک برایمان دارای اهمیت وافری است. بر این اساس ایجاد زمینه‌ی مبارزه را برای همه‌ی زنان ایرانی و در صدر آنان زنان کورد، فارس، آذری، ترکمن، عرب و بلوچی احیا خواهیم کرد. بایستی همچون نیروی انشای ملت-دمکراتیک در مقابل سیستم مرکزگرا، اقتدارگرا و جنسیت گرا درون سازماندهی که مطابق با جوهر و روح این سرزمین است، باشیم. هم اکنون در مرحله‌ایی هستیم که بیداری زنان با قیامی گسترده صورت می گیرد. بر این اساس بایستی در هر ماه آدار(مارس) در کوردستان مفهوم فلسفیک بیداری و قیام با شکوه زنان و کاراکتر سیاسی آن را آشکار ساخت. نوروز عصیانی در مقابل ظلم، انکار، قتل عام و همه‌ی سیاستهای کریه است. مبارزه‌ی آزادیخواهانه‌ی ما در طول چهل سال طراوت و تازگی خود را تا به امروز تداوم بخشیده است. بر اساس صیانت از زنان و ملتمان، آتش انقلاب و آزادی را در نوروز بیش از پیش شعله ور ساخته و در همه جا گسترش خواهیم داد.

روح مبارزه و مقاومت از کاوه‌ی معاصر، مظلوم دوغان، زکیه آلکان، روشن و روناهی، بریوان تا فرزاد، فرهاد، شیرین و سمکوها ادامه داشته است. شهدای نوروز با ایمان و اراده ی شکست ناپذیز آتش آزادی و رهایی را شعله ور ساختند. دلهای ملت کورد و به ویژه زنان با این آتش روشن گشت و آتش نوروزهمه‌ی ملت کورد را در هر چهار بخش کوردستان اطراف این آتش گرد آورد. در آرایش آزادی و مقاومت تاریخ ملتها، یک خط و سمبلی وجود دارد که بیانگرتداوم آن جامعه است. این سمبل ها نزد ملتها دلیلی برای مبارزه بوده و این مبارزه را به مبارزه برای آزادی مبدل ساخته اند. نوروز علاوه بر سمبل مقاومت و موجودیت، نماد مبارزه‌ی آزادیخواهانه علیه انکار، نسل کشی و استعمار ملت کورد است که به رهبری رهبر آپو آغاز شده و

این تنها نیاز مبارزه‌ی عصر حاضر نیست، بلکه معنای جوهری و ذاتی تاریخ انسانیت را نیز به میان گذاشته است. مبارزه‌ی آزادیخواهانه‌ی ملت کورد چهل سال است که به رهبری رهبر آپو علی رغم همه‌ی محدودیتها و سرکوبها ادامه داشته و ملتمان میادین مقاومت را هیچ گاه خالی نکرده اند و پیام اینکه دیگر زمان انقلاب و آزادی است را به همه‌ی جهانیان داده اند. این مقاومت با شکوه که هم اکنون در باکور کوردستان در مقابل نسل کشی های دولت ترکیه صورت می گیرد، با تمام شکوه خود با فعالیتهای وعملیاتهای گسترده در نوروز تشدید یافت. این فعالیتها هم اکنون در روژئاوا، روژهلات و باشور کوردستان در حال گسترش است و ملتمان بار دیگر با شعار رهبر آزاد و کوردستان مستقل برای دمکراتیک شدن ترکیه، ایران، عراق و سوریه مبارزه‌ی خویش را تداوم می بخشد. بنابراین نوروز امسال توسعه‌ی جبهه‌ی مقاومت مشترک و سازماندهی ملتها در مقابل هر گونه فاشیسم است. تشکیل فدراسیون سوریه ی دمکراتیک در روژئاوا و همچنین تشکیل جنبش انقلابی متحد ملتها در باکور کوردستان که گامی تاریخی برای دمکراتیزه شدن است و کاملا مطابق با نو بودن نوروز است. بنابراین باید این اقدامات را در ایران و عراق نیز توسعه دهیم و در مقابل همه‌ی نهادهای دولت-ملت بر اساس رهنمود ملت-دمکراتیک، نیرو و اراده حقیقی چاره یابی ملتها را به واقعیت برسانیم. رویدادهایی که هم اکنون در منطقه وجود دارد ما را در مقابل وظیفه و مسئولیتی تاریخی قرار می دهد. با گسترش مبارزه‌ی رهایی دمکراتیک ملتها، اجتماعی کردن آن نیازی مبرم است. نوروز امسال منصه‌ی ظهور گذاشته است. ملت ما بار دیگر این نیاز و خواسته را به شکلی قوی به رهبری رهبر آپو، مبارزه با هیجان و روح مقاومتی بی نظیر به است. وضعیت و حالت ی آزادی و رهایی را به میدان گذاشته و مقاومتگر و رهایی است زنان و ملتمان هم اکنون حالت بهار حالت نوروز است. با و در عین حال اراده ی واقعی یعنی آپو، زمینه ی اتحاد ملتها توسعه‌ی این وضعیت در خط رهبر ایجاد خواهیم کرد. با را بر اساس رهنمود ملت-دمکراتیک در صدر آن فاشیسم آ.ک.پ مقاومت و مبارزه در مقابل فاشیسم و بخش کوردستان گسترش و انشای خودمدیریتی را در هر چهار ایجاد جامعه ی دمکراتیک انتشار خواهیم داد . مبارزه برای و خط آزادی زنان را ارتقا را در ایران و روژهلات کوردستان ایران واقعیت چهره ی ء خواهیم داد. انتخابات اخیر مردمی نبود و شکلی رژیم را نشان داد. زیرا انتخاباتی مطالبات و خواسته های و فرمالیته بود و پاسخی به بود. انتخابات بایستی با ملت نبود بلکه انتخابات دولت اقشار جامعه به ویژه حضورو مشارکت مردمی از همه‌ی نهادها و (جامعه زنان کوردستان) با زنان و ملتها صورت گیرد. با کمپینی که ک .ژ.ک نام « زنان برای رهبری و آزادی درفعالیت اند» آغاز کرده ازهشت مارس تا نوروز و ازنوروز تا چهارم نیسان همیشه برای مبارزه آماده هستیم. مرحله‌ی آشتی اجتماعی و چاره یابی دمکراتیک بدون آزادی رهبر آپو امکان نخواهد یافت. به عنوان جنبش آزادیخواهی زنان در هر زمان مبارزه برای آزادی رهبر آپو اساس همه‌ی مبارزات ما در همه‌ی حوزه ها خواهد بود. چهارم نیسان که برای زنان میلاد حیاتی آزاد است؛ تداوم و گسترش مبارزات ملت و در صدر آن زنان است. مدت هشت ماه است که از وضعیت رهبری آگاهی در دست نیست و ملاقات با وکلا و خانواده ممنوع بوده و گوشه گیری شدیدی بر رهبری تحمیل می شود. وظیفه‌ی اصلی ما ایجاد زمینه برای آزادی، امنیت و سلامتی ایشان است. بر اساس این وظایف و مسئولیت فعالیتهای خود را در روژهلات کوردستان ارتقاء خواهیم داد. محبوس کردن رهبر آپو در سیستم ایمرالی مبین آغاز جنگی همه جانبه است. به ویژه با رویدادها، تنشها و درگیریهایی که هم اکنون در دنیا، خاورمیانه و کوردستان وجود دارد می توان این واقعیت را بهتر درک نمود. سیستم مدرنیته‌ی کاپیتالیست در شخص رهبر آپو سیستم مدرنیته‌ی دمکراتیک را هدف قرار داده است. به این دلیل در شخص رهبر آپو جنبش آزادی خواهانه‌ی ملت کورد را مورد حملات و تعرضات سیستماتیک و همه جانبه قرار داده است. دولت فاشیست ترکیه با همدستی و تبانی آشکار و پنهانی قدرتهای هژمونیک دنیا، کونسپت جنگ نویی را در باکور کوردستان به پیش می برد. این قتل عامها در مقابل چشمان و سکوت جهانیان و نهادهای حقوق بشری صورت می گیرد. سکوت قدرتهای جهانی در مقابل این نسل کشی ها در واقع مشروعیت بخشیدن به این جنایات است. بنابراین

به مناسبت هشت مارس بایستی به این مهم آگاه باشیم که برای گذار از جنگ ها، استعمار، از خود بیگانگی، نژاد پرستی و جنسیت گرایی نیاز به آگاهی و ارتقای مبارزه و تداوم آن است. به عبارتی دیگرتنها صحبت از احقاق حقوق زنان کافی نیست،بلکه هم ا کنون نیاز به عملی کردن این واقعیت است

در مقابل این تعرضات جمعی نیاز به مقاومتی گسترده و مبارزه ای ملی و بین المللی و ارتقاء و تداوم این مبارزات تا آزادی رهبرمان، جنبش آزادیخواهانه و ملتمان است. ملت کورد و در صدر آن زنان با عزم و اراده ای قوی مبارزه را بر اساس «حفظ موجودیت و ایجاد آزادی» گسترش داده و به واقعیت رساندن آزادی رهبر آپو، مبارزه‌ی خویش را رادیکال تر و اجتماعی تر خواهند کرد. رهبر آپو که رفاقتی بر اساس ایجاد شخصیت زن آزاد بر اساس پارادیگمای آزادی گسترش داده است و ما به عنوان مبارزان خط وی، مبارزات خویش را برای از میان برداشتن شرایط اسارت رهبری ارتقاء داده و این خود مقاومتی سیاسی و ایدئولوژیک است.

فعالیتهای خود را بر اساس آزادی رهبر آپو و به واقعیت پیوند دادن حیات آزاد با زن آزاد گسترش خواهیم داد. با این ایمان و اراده در ابتدا زنان و ملتمان، چهارم نیسان روز تولد نوی ملتها را تبریک می گوییم و این گونه عهد خویش برا ی مبارزه را با رهبر آپو تجدید می کنیم.

دیانا اورین
عضو کمیته مطبوعات کژار

۸ مارس، روز کسب هویت و آزادی زنان

هشت مارس، روز جهانی زن با اعتراض و نارضایتی زنان کارگر متولد شد. در سال۱۸۷۵ زنان شاغل در کارخانه‌ی تکستیل در نیویورک در اعتراض به شرایط بسیار نامساعد و غیرانسانی اشتغال و ساعات طولانی کار دست به اعتصاب و تظاهرات زدند. اما همگی آنان از سوی نیروهای پلیس و صاحب کارخانه زنده در آتش سوزانده شدند و این اعتراضات تمثیلی بود برآغاز مبارزات زنان علیه خشونت، بردگی، استثمار و سیاستهای ضد زن سیستم اقتدار گرای مردسالاری و نقطه عطفی در شروع جنبش آزادیخواهانه و مبارزه‌ی زنان برای مساوات، عدالت و حقوقی همسان با مردان. از آن تاریخ تاکنون نه تنها خشونت و سرکوب علیه زنان کاهش پیدا نکرده، بلکه بر شدت و اشکال متفاوت آن افزوده شده است. هر چند قبل از این تاریخ اعتراضات و قیامهایی وجود داشته، اما هیچ گاه شکلی اجتماعی به خود نگرفته و در قالب گروهها و سازماندهی‌های ضعیف بوده است. شیوه‌ی خشونت و تبعیض علیه زنان بر اساس سیستم و فرهنگ جامعه متفاوت است. زنان غربی به اشکال متفاوتی مورد خشونت قرار می گیرند، هر چند در نتیجه‌ی فعالیتهای اجتماعی تا حدودی از آزادی فردی و اجتماعی برخوردارند اما زنان خاورمیانه به دلیل موقعیت استراتژیک و حساس این جغرافیا و به این دلیل که هر زمان عرصه‌ی جنگهای مذهبی و قدرت طلبی ابرقدرتهای دنیا بوده، وضعیت متفاوت و تراژیکی دارند که در سایر نقاط دنیا وجود ندارد. زنان هر زمان اولین قربانیان جنگها و قدرت طلبی ها بوده اند. خشونتها و تبعیض‌های جنسیتی زنان شامل خشونتهای جنسی، فیزیکی، اجتماعی و سیاسی است. فریناز خسروانی قربانی نگاه کور جامعه‌ی ضد زن می شود، فرخنده در آتش ارتجاع دینی و جهالت سوزانده می شود و صدها زن شنگالی و ایزدی برده‌ی جنسی-مذهبی گروههای افراطی و مرتجع همانند داعش می

شوند و هزاران زن مناطق جنگ زده ناخواسته به مهاجرت روی می آورند و روزانه صدها زن و کودک در دریاها غرق می شوند. منشا این اوضاع سیستم مدرنیته ی سرمایه داری است که در ذات خود استثمارگر، سلطه جو و مقتدر است. راه تضمین آزادی و احقاق حقوق زنان از اهداف اولیه ی ملت- دمکراتیک است که به عنوان آلترناتیوی برای سیستم مدرنیته ی کاپیتالیست است. سیستم حکومتی ایران به دلیل حاکمیت اندیشه‌ی سیاسی اسلام، قوانین اساسی آن چارچوبی دینی- مذهبی داشته و بر اساس قوانین اسلام است. نگاه جنسیتی به زنان در جامعه‌ی ایران هر زمان وجود داشته و دارد. هر از گاهی در مجلس ایران لوایحی به تصویب می رسد و یا قوانینی وضع می شوند که کاملا بر خلاف آزادی و کرامت شخصیت زنان است. یکی از این لوایح «طرح جامع جمعیت و تعالی خانواده» است که برای محدود کردن زنان در محیط خانواده و خلاصه کردن نقش آنان به فرزند داری،همسر داری و افزایش زاد و ولد است و به این ترتیب مارژینال و کمرنگ ساختن نقش زنان در جامعه و ایجاد سدی در برابر فعالیتهای سیاسی و اجتماعی آنان است. طرح امنیت اجتماعی که به شکلی دخالت در حریم خصوصی زنان و نوع پوشش است و گاهی همراه با خشونت پلیس های زن و مرد به اجرا درمی آید. زنان ایرانی هم اکنون با انواع مشکلات ومعضلات خانوادگی و اجتماعی دست و پنجه نرم می کنند. طلاق، اعتیاد، روسپیگری، بیکاری، فقر، تجاوزو خودکشی و دهها مشکل دیگر که نشان دهنده‌ی نبود قانون و نهادی برای حمایت زنان است. زیرا دولت ایران هر زمان برای تحکیم قدرت خویش و سرکوب جامعه از زنان به عنوان ابزاری استفاده نموده و همه‌ی سیاستهای خود را در راستای پایمال حقوق زنان اتخاذ کرده است، زیرا تا زمانی که زنان با انواع مشکلات اجتماعی دست و پنجه نرم می کنند، بدون شک قادر نخواهند بود برای احقاق حقوق خویش گام بر دارند. روزانه دهها تن از زنان ایرانی مورد تجاوز قرار می گیرند و بسیاری از آنان به سبب بافت سنتی جامعه و به این دلیل که هر زمان دیدی ناموسی به زنان وجود دارد از شکایت صرفنظر کرده، هر چند با شکایت نیز مشکلی حل نخواهد شد، با این کابوس زندگی می کنند و در بسیاری موارد دچار بحرانهای روحی و روانی می شود. اخیرا در ورامین از توابع تهران دختر بچه‌ی شش ساله ی افغانی مورد تجاوز قرار می گیرد و سپس سوزانده می شود. این رویداد نشان دهنده‌ی عمق بحرانهای جامعه ی ایران است. این تنها نمونه‌ای از صدها مورد تجاوز در ایران است که در بسیاری موارد مسکوت باقی می ماند. قتل‌های ناموسی نیز در ایران شیوه و دستاویزی برای تثبیت کنترل مردان علیه زنان است. اسید پاشی که از

مصادیق بارز خشونت علیه زنان است در سالهای اخیردر ایران روند رو به رشدی داشته و می توان آن را جنایتی علیه زنان نامید. بنابراین اگر سیستم قضایی ایران در رابطه با این جنایت انسانی قوانینی وضع نکند روزانه شاهد این تراژدیها خواهیم بود و این گونه خشونتها در جامعه مشروعیت خواهد یافت. هر چند قربانیان اسیدپاشی مرگ تدریجی را تا آخر عمر خویش تجربه می کنند و وضع هیچ قانونی قادر نیست زخمهای آنان را التیام بخشد. قانون حجاب اجباری که خود حقارت و شیوه ی دیگری از خشونت علیه زنان است. فرار دختران از خانه هم اکنون یکی از دیگر از معضلاتی است که آمار روبه رشدی داشته و ریشه در نابسامانی اوضاع خانوادگی دارد و بسیاری از آنان در بیست و چهار ساعت ابتدای فرار از خانه مورد سوء استفاده‌ی جنسی قرار می گیرد و در انتها به فحشا، اعتیاد و بزهکاری کشیده می شوند. مشکلات زنان ایرانی همچون زنجیری به هم پیوسته است و دلیل این مشکلات رژیم و حکومت ضد زن ایران است که روز به روز فشارها و سرکوب علیه زنان را تشدید می کند و

هیچ گاه حامی حقوق زنان نبوده است. رد صلاحیت شمار بسیاری از زنان در انتخابات اخیرایران، نشان دهنده‌ی تبعیض های جنسیتی و سیاسی رژیم ایران علیه زنان و شرکت ندادن آنان در فعالیتهای سیاسی است. مسئله‌ی بیکاری زنان و فقر آنان مسئله ی دیگری است که می توان به آن اشاره کرد. زنان در سیستم اقتصادی ایران نقش بسیار کمرنگی دارند به گونه ای که اکثریت آنان در مشاغل ارزان با دستمزد پایین مشغول به کارند و این گونه نیروی جسمی و روحی زنان توسط دولت مورد استثمار قرار می گیرد و به دسترنج آنان تعرض می شود. هم اکنون در جامعه‌ی ایران زنانی هستند که به تنهایی تامین مخارج زندگی را بر عهده دارند و از این نظربا دشواریهایی روبه روانند. زنان کورد و شرق کوردستان نیزهر زمان در معرض این سیاستها قرار دارند. قتل شیدا حاتمی و فریناز خسروانی توسط نیروهای امنیتی- اطلاعاتی ایران شواهدی بر فاشیست بودن دولت ایران است. تمامی این اقدامات دولت ایران علیه زنان نشان دهنده‌ی ضعف او در مقابل قوی شدن و تحکیم اراده ی زنان است. بنابراین بایستی همه‌ی زنان ایرانی و در صدر آن زنان کورد در مقابل جنایتها و خشونتهای رژیم سکوت نکرده و فریاد عدالت و دادخواهی خویش را بلندتر کرده، زیرا تنها زنان قادرند مشکلات خویش را چاره یابی نموده و این مهم تنها با اتحاد و همبستگی زنان و سازماندهی مشترک آنان میسر است. زنان کورد هر سال روزهشت مارس را نه به عنوان جشنی ساده بلکه به عنوان روزی برای ارزیابی دستاوردها، موفقیتها و کاستی های خویش دیده و مبارزات خود را بر این اساس ارتقاء و گسترش می دهند. هر روز را به روز هشت مارس مبدل ساختن بسیار مهم است. روز هشت مارس روز کسب هویت و موجودیت زنان است. روز کسب دستاوردها، موفقیت و پیروزی است. روز مبارزه برای آزادی و حیاتی نو و همبستگی زنان است. بنابراین زنان مقاومتگرکورد زیباترین هدیه‌ی هشت مارس مبارزه را در قالب مبارزه برای آزادی واقعی و سازماندهی شدن به زنان دنیا تقدیم کرده اند. رهبر آپو" ایدئولوژی رهایی زن" را به عنوان هدیه ای به مناسبت روز هشت مارس به زنان تقدیم کرده است و با این ایدئولوژی فلسفیک، معنایی متفاوتی به این روز بخشیده و این ارزشمند ترین هدیه است. همین طور سازماندهی زنان در قالب "پاژک" جنبش زنان آزاد کوردستان توسط رهبری در واقع دادن استقلال فکری و سیاسی به زنان است و اثبات این مهم است که زنان دارای اراده بوده و می توانند همانند مردان برای آزادی و احقاق حقوق خویش بجنگد. بنابراین این روز، روز مبارزه علیه نظام سرمایه داری و هر گونه تبعیض طبقاتی و جنسیتی است.

میلاد رهبری، میلادی نو برای زنان کورد

نوروز خراسان
از اعضای کوردیناسیون کژار

به درازای تاریخ انسانیت هر زمان وجود رهبری یکی از ویژگی‌ها و نیازهای اساسی جوامع بوده است. رهبری که مردم را راهنمایی کرده، نیرو بخشیده و آنان را به راه صحیح زندگی هدایت نموده و پیشاهنگی جامعه را بر عهده بگیرد. بنابراین جامعه و انسان بدون رهبری موجودیت نمی یابد. به ویژه جوامعی که تحت سلطه و حاکمیت نظامهای دولت- ملت بوده اند. وضعیت جوامع، نیاز به رهبری را ایجاب می کند و ظهور رهبری، باعث تغییر و تحولات در جامعه می شود. به عنوان مثال ظهورحضرت محمد و آوردن دین اسلام در زمان جاهلیت اعراب که سقوط ارزشهای اخلاقی و انسانی در جامعه‌ی آنان بیداد می کرد، انقلابی در اخلاق و فرهنگ اعراب ایجاد کرد. بنابراین ظهور رهبری به اقتضای زمان و مکان بسیار مهم است. در طول تاریخ رهبرانی بوده اند که به عنوان شاه، امپراطور و یا دیکتاتور بر جامعه حاکمیت داشته اند و ظلم و استبداد آنان در تاریخ ثبت شده و رهبرانی بوده‌اند که باعث پیشرفت جامعه شده است. **در کائوس قرن بیست و یک درمقابل رهبران فاشیست و مستبد، رهبران خواهان دمکراسی وجود دارند که نزدیکترین رهبران به خلق محسوب می شوند و هیچ گاه بر جامعه و مردم سلطه نمی یابند و در رهبریت آنان استبداد و اقتدار وجود ندارد.** زمانی که صحبت از کورد و کوردستان باشد بحث متفاوتی است. کوردستان به دلیل موقعیت ژئوپولیتیکی و ژئواستراتژیکی و به این دلیل که مهد انسانیت و دارای فرهنگ غنی مزوپوتامیا است، هر زمان عرصه‌ی جنگها و قتل عام‌های فراوانی بوده است. هویت و موجودیت ملت کورد در طول تاریخ مورد انکار و امحای رژیم‌های سلطه گر و تحت شدیدترین نسل کشی‌ها و قتل عام‌ها

قرار گرفته است. بلکه یکی از آسیب پذیرترین نقطه‌ی کوردستان محرومیت از رهبری آگاه بوده که این جنگ‌ها همچنان تداوم یافته است. بنابراین در چنین شرایطی وجود رهبری که بتواند ملتی را از نیستی به هستی برساند و موجودیت او را احیاء کند نیازی مبرم است. در طول تاریخ کوردستان پیمانهای بین الدولتی برای مرزبندی و تقسیم کوردستان وجود داشته است. پیمان لوزان در سال۱۹۲۲ نمونه‌ای از این پیمان است که براساس آن کوردستان را به چهار بخش تقسیم نمودند. اما کوردها هر زمان در مقابل این سیاستهای فاشیستی مبارزه کرده اند و هیچ گاه مقاومت وعصیان آنان در مقابل دشمن خاموش نشده و این یکی از دلایلی است که هیچ گاه دشمن قادر نبوده موجودیت کوردها را نابود سازد. تاریخ کوردستان هر زمان شاهد قیامها و مبارزات بسیاری بوده و رهبرانی مقطعی بوده اند که دارای خاستگاه عشیره‌ای، ایلیاتی و یا جنبه ی دینی و مذهبی داشته اند. این قیامها و رهبران با وجود تاثیری که بر جامعه اند در نهایت دستاوردی برای خلق و پیروزی در بر نداشته و با شکست رو شده اند. شکست این قیامها دلایل گوناگونی دارد. نبود ایدئولوژی، فلسفه و خط قوی، نداشتن آگاهی و شناخت ناکافی دشمن، مبارزه برای یک منطقه‌ی محدود و در بسیاری از این قیامها منافع شخصی و خانوادگی وجود داشته و همچنین تکیه واعتماد به نیروهای خارجی بوده است.

زمانی که زنان کورد اولین جرقه‌ی آزادی را دیدند به صفوف گریلا پیوستند زیرا آزادی و کسب هویت را در این ایدئولوژی، فلسفه و جنبش دیدند

می توان قرن بیست و یک را مرحله‌ی بحران در خاورمیانه نامید و در صدر آن کوردستان که نقطه‌ی خونین این بحرانها است، قرار دارد. جنگهای مذهبی، دینی و جنگها بر سر قدرت و انحصار ثروت، فرهنگ و ارزشهای ملتهای دیگر، این جغرافیا را محاصره کرده است. تولد رهبری در شهر اورفا، شهر ابراهیم و نوح که در زمان خویش در مقابل نمرود و حاکمان وقت که بر مردم ستم پیشه می کردند در واقع میلادی بود که تاریخ ملت کورد را تغییر داد. تولد رهبری، تولدی نو برای جامعه‌ی انسانی بود، جامعه‌ای که در آن عشق و انسانیت کشته شده بود. رهبری که از کودکی تضادها و تبعیض های سیستم دولتی را احساس نموده واین تضادها را در مدرسه و زمانی که مجبور است به زبان ترکی تحصیل کند و حق صحبت به زبان مادری ندارد و همین طور در مورد خانواده‌ی خویش زیسته است. رابطه‌ی پدر و مادرش، وضعیت زنان و دختران روستا و رابطه‌ی خانواده با اطرافیان تاثیر فراوانی بر وی داشته است. بنابراین مسئله‌ی بردگی زن یکی از اساسی ترین مسائلی است که اهمیت فراوانی به آن داده و جامعه را بر اساس مسئله‌ی زن مورد تحلیل قرار داده است. رهبری خروج از خانه و آن جامعه را به عنوان "اولین تولد خویش" نام برده است. رهبر آپو مبارزه‌ی خویش را با جمله‌ی« کوردستان مستعمره است» آغازنمود و تشکیل اولین هسته‌ی پ.ک.ک را "دومین تولد خویش" می نامد. رهبریت در جنبش آپوئیستی به عنوان جنبش ملی- دمکراتیک کوردستان و در پ.ک.ک مقوله‌ای است که تحولاتی در بر داشته است. مبارزه با رژیم فاشیست و مستبد ترکیه با همه‌ی دشواریها و کمترین امکانات و بر اساس میراث جامعه‌ی طبیعی و نئولتیک آغاز شد. مبارزه‌ای که در طول چهل سال روز به روز قویتر از گذشته بوده است. بدون شک دلیل تداوم مبارزه در چنین شرایطی نیاز به رهبری آگاه دارد. رهبری که تاریخ و جامعه‌ی کوردستان را به درستی تحلیل نموده و از همه‌ی ابعاد، جامعه را مورد واکاوی قرار داده و همه‌ی فرهنگ‌ها و دستاوردهای ملت کورد را که در طول تاریخ ربوده شده، بازگرداند و تاریخی که به دست هژمونی‌های دنیا وارونه نگاشته شده بود، از نو نگاشت. ایدئولوژی و فلسفه‌ی اخلاقی و انسانی رهبر آپو مختص به ملت کورد نیست، بلکه شامل همه‌ی خلق های فرودست دنیاست. رهبری است که برای انسانیت مبارزه می کند و با اندوخته‌ی عظیم فکری میراثی ماندگار برای خلق کورد و سایر ملتهای فرودست بر جای نهاده است. دفاعیات وی و نگارش ده‌ها کتاب در این شرایط خود نشان دهنده‌ی قدرت فکری و فلسفی ایشان است به طوری که این را" تولد سوم" خویش نام برده است. رهبری که تحت دشوارترین شرایط فیزیکی و روحی زندان امرالی، برای ملت خویش مبارزه و مقاومت می کند. بنابراین ظهور رهبرآپو در واقع رنسانسی در تاریخ کوردهاست. تولد رهبری را می توان میلادی نو برای زنان کورد نیز نام برد. زنانی که در طول تاریخ هر زمان شخصیت، هویت و ارزش انسانی آنان مورد حقارت و استثمار قرار می گرفت و به بردگی کشیده

می‌شدند و اراده و نیروی فکری آنان نادیده گرفته و سرکوب می شد. بر این اساس رهبری در ابتدا مسئله ی زن را تحلیل کرده و مشکلات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه را از نگاه مسئله ی زن تحلیل نموده و برای رهایی از بردگی و تحکیم اراده و مبارزه برای حیاتی نو و آزاد آنان را سازماندهی کرده است. بنابراین تشکیل اولین ارتش زنان در سال ۹۸ در نتیجه‌ی ارزیابی های رهبر آپو تشکیل شد و نقطه‌ی عطفی در تاریخ زنان کورد بود، زنانی که با آگاهی، اراده و سیاست خویش در همه‌ی دنیا برای زنان، الهام مقاومت شده اند وبه پیشاهنگان جامعه مبدل شدند و در مقابل همه‌ی تعرضات و خشونتها ایستاده و مبارزه می کنند. زیرا همه‌ی ارتش‌ها و سازماندهی ها در طول تاریخ مختص به مردان و بر اساس ذهنیت آنان بوده است. این روز، سمبلیک و منحصر به یک روز نیست، بلکه رهبری مبارزات برای آزادی زن را به همه‌ی روزها اختصاص داده است. بنابراین چنین زنانی قادرند در مقابل سیستم مردسالاری مبارزه کرده و اصالت زن بودن خویش را حفظ نماید. زمانی که زنان کورد اولین جرقه‌ی آزادی را دیدند، به صفوف گریلا پیوستند زیرا آزادی و کسب هویت را در این ایدئولوژی، فلسفه و جنبش دیدند. رهبری برای آموزش و آگاهی زنان آکادمی‌هایی دایر نمود و به آموزش آنان پرداخت. هم اکنون هزاران زن در خط فکری رهبری تحت دشوارترین شرایط و جغرافیا مبارزه می کنند زیرا آزادی بهای سنگینی دارد. زیلان و سماءهای بسیاری تاکنون در این خط به شهادت رسیده اند که تا به امروز راه مبارزه و مقاومت آنان در تاریخ پ.ک.ک همچنان ادامه دارد و سمبل میلیتانهای راستین اند. شهید سماء یوجه در زندان ترکیه و در دشوارترین شرایط شکنجه، هیچ گاه تسلیمیت را نپذیرفت و با آتش کشیدن به جسم خویش، آتش نوروز را شعله‌ور ساخت. بنابراین تنها چنین ایدئولوژی و فلسفه‌ای قادر است انسان را به مرزی بکشاند که دست از جان خویش شسته و آن را در راه رهبر و خلق خویش فدا نماید. سیستم مدرنیته نه تنها جامعه را به مرز نابودی سوق داده بلکه طبیعت را بر اساس منافع و سیاستهای خود تخریب نموده است. رهبری در دفاعیات خویش در مورد طبیعت و اکولوژی تحلیلات بسیاری دارد. بنابراین زنان مبارز کورد هر سال در روز چهار نیسان، روز میلاد رهبری، درختکاری می کنند و این گونه پاسخی ایدئولوژیک به این سیاست دشمن می‌دهند. زیرا اکولوژی و حفاظت و احترام به آن، پارادیگمای رهبری است.

مبارزه‌ای کلکتیو
یعنی
جامعه‌ای آزاد و کلکتیو

مصاحبه با زیلان تانیا ریاست مشترک کودار
در مورد آخرین تحولات در خاورمیانه

خاورمیانه همانند هر زمان عرصه جنگ ها،درگیرها و تنش های سیاسی است و تغییر و تحولات بسیاری در آن صورت می گیرد. جایگاه و نقش کوردها را در این تحولات چگونه ارزیابی می کنید؟

نیروهای ابرقدرت و در رأس آنها آمریکا و نظام‌های سرمایه‌دار غرب با در پیش‌گرفتن و پیش‌بردن پروژه‌ی خاورمیانه‌ِی بزرگ درصدد درهم شکستن پیکر و مداخله در خاورمیانه برآمده‌اند. هدف از این مداخله، دادن نظم نوینی که در بردارنده‌ِی به تسلیمیت درآوردن خلق‌ها و تغییر ساختار جغرافیایی، تاریخی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی خلق‌های خاورمیانه و حاکمیت مطلق برآن است، می‌باشد. به عبارتی دیگر تحمیل سیاست به بردگی کشیدن خلق‌های منطقه می‌باشد. این نیروها تنها به مداخله بسنده نکرده بلکه بحرانی که نظام سرمایه‌داری جهانی گریبانگیرآن شده را به خاورمیانه کشانده، پی در پی در صدد ترمیم داخلی نظام خویش هستند. در این راستا و با تمام قوا بر پیکر این سرزمین هر نوع تهاجم و خشونتی را روا می‌دارند. بنابر دیدگاه نظام سرمایه‌داری مهم نیست که در منطقه چه می‌گذرد و خلق‌های منطقه با چه مخاطراتی نظیر قتل‌عام، نسل‌کشی، تجاوز، فقر و تهدید حیات مواجه هستند؛ برعکس آنچه مهم است بایستی این پروژه پیاده گردد، حال اختیاری باشد یا اجباری. پیاده کردن این پروژه همانا اعلان و برافروختن جنگ جهانی سوم و تحمیل آن بر خلق‌های منطقه است. داعش، رسانه‌ها، عرصه‌ی دیپلماسی، حقوقی، جنگ ویژه و اقتصادی از جمله ابزارهای بسیج شده‌ی این جنگ هستند. بنابر پروژه و پارادایم نامبرده شده نخست باید ساختار جغرافیایی، تاریخی، سیاسی و فرهنگی موجود در منطقه حذف گردد. در این راستا جنگ مذهبی شیعه-سنی و... از جمله چالش‌هایی هستند که برای خلق‌های منطقه برساخته شده‌اند. این قبیل چالش‌ها ثمره‌ی ذهنیت سیاست تفرقه بیانداز و حکومت کن، می‌باشند. بی‌ثباتی و ناآرامی در منطقه ترویج یافته و خلق‌ها به دشمنی هم وادار می‌گردند. سپس خود را یگانه ناجیان حل این چالش‌ها و مسائل نشان می‌دهند. وضعیت موجود خاورمیانه صورت مسئله‌ی پروژه‌ی خاورمیانه‌ی بزرگ است. مبحث اساسی ترافیک‌های دیپلماتیک چه در سطح جهان و چه در سطح منطقه نیز در راستای چگونگی پیاده کردن این پروژه، ضروریت تشکیل جبهه و یا توافقات تاکتیکی و استراتژیکی می‌باشند که با مورد هدف نشان دادن، تضعیف و تحمیل جنگ، سیاست چماق و هویج را ترویج می‌دهند. از سویی بحران موجود در منطقه نیز از ساختار ذهنیتی، ایدئولوژیک و سیاسی دولت- ملت‌های منطقه سرچشمه می‌گیرد. نظام‌های موجود در منطقه خود مسبب اصلی تشدید بحران، سرکوب خلق‌ها و عدم ایجاد تغییر و تحولات بنیادین

می‌باشند. به عبارت دیگر نه از قابلیت صیانت از خود در قبال پروژه‌ی خاورمیانه‌ی بزرگ برخوردار می‌باشند و نه قابلیت ایجاد تغییر و تحولات بنیادین و برون رفت از بحران برخوردار می‌باشند. خلق‌های منطقه نیز در معرض خطر و تهدیدات هر دو جبهه می‌باشند. اکثر کشورهای عربی تخریب و ویران شده، خلق‌ها از سرزمین خود گریخته و بدون هیچ امنیتی در نقاط مختلف جهان پراکنده شده و هم اکنون با بحران عمیق‌تری نظیر فقر، بی‌هویتی و... مواجه هستند. شرط زیستن برای خلق‌های منطقه نیز به بهای دادن بدیل‌هایی نظیر از دست دادن آداب و رسوم، اعتقادات و کرامت انسانی است. بی‌ثباتی، عدم امنیت و تداوم حیات نه تنها در سرزمین مادری بلکه در تمامی نقاط و عرصه‌های زندگی برای خلق‌های منطقه بسیار طاقت‌فرسا شده است. از سویی فرار از بی‌ثباتی و عدم امنیت و از دگر سو نیز مواجه گشتن با اعمال و رفتارهایی نظیر تجاوز، تحقیر و تمسخر هویت، نبود مکان و... موجب می‌شود که آمار خودکشی‌ها افزایش یابد. خلق‌ها با خطر قتل‌عام و نسل‌کشی به بردگی وادار می‌گردند. جنگ جهانی سوم با توطئه‌ی بین‌الدولی علیه رهبرآپو و در شخص وی علیه خلق کورد آغاز شد. سپس مداخله به کشورهای افغانستان، عراق و سوریه و... صورت گرفت. بعد از اسارت رهبرآپو تا به امروز ابعاد حملات گسترش یافته و روند تازه تری به خود گرفته است. امروزه خلق کورد در روژئاوای کوردستان با پیشبرد مبارزه‌ی آزادی‌خواهی خویش و بنیان سیستم کنفدرالیسم دموکراتیک، مدل جامعه‌ی دموکراتیک را پیاده و از لحاظ سیاسی نیز استاتوی سیاسی خود را کسب و حفظ می‌نماید. همچنین از نیروی دفاع از ارزش‌های اجتماعی و جغرافیای خویش برخوردار می‌باشد. مبارزات آزادیخواهی خویش را در آستانه‌ی سوریه‌ی دموکراتیک و کوردستانی آزاد پیشبرد می‌دهد. جهت گذار از بحران سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و... پیشاهنگ ارتقاء سطح مبارزه‌ی دموکراتیک و آزادی‌خواه خلق‌های سوریه می‌باشد. در باکور کوردستان خلق کورد نیز مبارزه‌ی آزادی‌خواهی خویش را پیشبرد و گسترش می‌دهد. در قبال سیاست نفی و امحاء، سرتعظیم فرود نیاورده و فاقد چاره نیست. در این راستا سازمان‌دهی خلق را منسجم‌تر نموده، در تمامی عرصه‌ها مبارزات خویش را ارتقاء داده، سیستم کنفدرالیسم دموکراتیک خویش را بنیان نمود و در چارچوب خط سوم در باشور کوردستان نیز در منسجم و فعالیت‌های آگاه در قبال خط خیانت نیز از روژهه‌لات کوردستان نیز به بنیان اراده‌ی ملی و سیاست همچنین کوردهایی که در اتحاد فکری و اراده‌ی سیاسی استاتوی سیاسی برخوردار منطقه‌ای و جهانی در قبال که همانا حذف استاتوی نیز غیرقابل انکار است که کوردها سیاست در منطقه سازماندهی منسجم و در سیاسی و اجتماعی خویش در دیگر خلق کورد در مرکز همان میزانی که نیروی پویا میزان نیز مورد هدف تمامی سیاست دموکراتیک خویش را پیشبرد می‌دهد.

خلق مان در باکور کوردستان با مبارزه و مقاومت خویش مرکز جذب همه‌ی جنبش‌های مبارز آزادیخواه و مقاومت گر گشته و در سیاست ترکیه وزنه‌ی سیاسی سنگینی را از آن خود نموده است. پارادایم رهبرآپو در روژئاوای کوردستان پراکتیزه گردید، هویت کورد آزاد در جهان ورد زبان‌ها شد و جنبش آزادیخواه خلق مان مخاطب حل مسئله‌ی کورد را از آن خویش ساخت

قبال تحمیل و تزریق خط خیانت، سازماندهی نمودن خلق را گسترش داده است. خلق‌مان ایستاری راسخ و آگاه برخوردار می‌باشند. در پیشاهنگی جنبش آپویی سازماندهی منسجم، دموکراتیک هر چه بیشتر گسترش یافته است. خارج از میهن هستند نیز از همان سازماندهی، برخوردار می‌باشند. هم‌اکنون خلق کورد از می‌باشد. هرچند تمامی نیروهای هژمون‌خواه خلق کورد یکی گشته و از کونسپت مشترکی سیاسی آنهاست، متحد شده‌اند. اما این امر دیگر بدون درنظرگرفتن اراده و استاتوی سیاسی محال است. زیرا خلق کورد از ایدئولوژی و عین حال از نیرو و توان صیانت از موجودیت منطقه برخوردار بوده و می‌باشد. به عبارتی تغییر تحولات دموکراتیک منطقه می‌باشند. به و دموکراتیزه‌کردن منطقه می‌باشند به همان نیروهای هژمون‌خواه منطقه و غرب می‌باشند.

قتل عام‌ها ونسل کشی رژیم ترکیه در باکور کوردستان علیه خلق کورد همچنان ادامه دارد. دلیل تداوم این سیاست ها و مخالفت با خود مدیریتی دمکراتیک در کوردستان چیست؟

البته اوضاعی که هم‌اکنون بر باکور کوردستان تحمیل می‌گردد، سیاست نفی، انکار و در عمل قتل‌عام و نسل کشی می‌باشد.

در این میان نباید منکرانقلابی که امروزه در باکور کوردستان صورت می‌گیرد، شد. حکومت اردوغان در قبال انقلاب باکور کوردستان فاقد چاره گشته و تنها راهی را که برگزیده، درپیش گرفتن سیاست قتل‌عام و نسل کشی است. سیاستی که اردوغان و حکومتش پیروی می‌کند سیاست ناتو است. چرا که دولت ترکیه یکی از متفقین استراتژیک ناتو می‌باشد بنابراین هر اوضاعی که درمرزهای این کشور صورت گیرد، تأثیر تعیین کننده‌ای بر منافع و برنامه‌ریزی های ناتو می‌گذارد. اما مسئله‌ی پنهان ناتو، مداخله درخاورمیانه و در این راستا خیالی است که درصدد رسیدن به آن از هیچ مانعی دریغ نمی‌نورزد. ناتو نیز هرگز به خاطر مسئله‌ی کورد که در نگرش آنها باید سرکوب گردد، حاضر به از دست‌دادن متفق خویش نیست. در این راستا باید گفت که ناتو ترکیه را جهت سرکوب و قتل‌عام خلق کورد به کار می‌گیرد. در قبال مشروعیت دهی به قتل‌عام باکور کوردستان، مرزهای قدرت‌گرایی ودیکتاتوری اردوغان لاپوشانی می‌گردند. این وضعیت نیز نشان می‌دهد که روابط ترکیه و نیروهای هژمون‌خواه و بین‌المللی تا چه میزانی چالش‌برانگیز و تنش‌آسا خواهد بود. سیاست و نقاط مشترک آنها کوردستیزی است. در طول تاریخ سیاست و روابطی که علیه خلق کورد درپیش گرفته‌اند امروزه نیز به همان منوال است. به عبارتی دیگر تداوم سیاست نفی، انکار، مهاجرت، آسیمیلاسیون و جالب آنکه بدون هیچ تغییری به گونه‌ای که ذهنیت پیمان سایس-پیکو و لوزان هیچ تغییری نکرده است. لذا چنان که پیداست این سیر تاریخی ادامه خواهد داشت. در این میان خلق مان در باکور کوردستان با مبارزه و مقاومت خویش مرکز جذب همه‌ی جنبش‌های مبارز آزادیخواه و مقاومت گر گشته و در سیاست ترکیه وزنه‌ی سیاسی سنگینی را از آن خود نموده است. پارادایم رهبرآپو در روژئاوای کوردستان پراکتیزه گردید، هویت کورد آزاد در جهان ورد زبان‌ها شد و جنبش آزادیخواه خلق مان مخاطب حل مسئله‌ی کورد را از آن خویش ساخت. حکومت اردوغان در قبال این تغییر و تحولاتی که جنبش آپویی هم در ترکیه و هم در منطقه از آن خود ساخت، ناکام ماند و درباره ی مسئله‌ی کورد در هراس است. دولت اردوغان در جنگ پنهانی که در روژئاوا و با بکارگیری داعش، علیه خلق کورد آغاز کرده بود، شکست خورد. این بار در باکور کوردستان علیه خلق کورد به ناچار جنگ خود را علنی اعلان نمود. دولت اردوغان در تمامی دیدارهای دیپلماتیک خویش با نیروهای هژمون‌خواه جهانی، بزرگترین مسئله‌ی خود را مسئله‌ی امنیتی قلمداد و جهت مقابله با آن تقاضای پشتیبانی سیاسی و اخذ مهمات کرد. تمامی اقدامات اردوغان و دولتش علیه خلق کورد و در شخص خلق کورد سرکوب تمامی جنبش‌های روشنفکر و دموکراتیک‌خواه، را مورد هدف قرار داده و جهت رسیدن به سیستم مرکزی و بنیان نظام دیکتاتوری در ترکیه و همچنین پیشروی در خاورمیانه، درصدد مرزگشایی قدرت‌گرایی خویش است. اردوغان و دولتش نه تنها باکور کوردستان را مورد هدف سیاست انکارو امحاء قرارداده، همچنین در صدد است چه در سطح منطقه و چه در سطح بین‌المللی بر پایه‌ی کورد ستیزی، متفقانی را جهت سرکوب هر چه سریعتر کوردها، کسب کند. دراین راستا سیاست انکار و امحاء سیاستی است که همه‌ی خلق کورد را دربرمی‌گیرد. خلق کورد امروزه بیش از هر زمان دیگری نیاز به همگرایی و همبستگی منسجم تری دارد تا موجودیت و استاتوی سیاسی خویش را حفظ نماید. در قبال سیاست قتل‌عام باید هم موضع وهم صدا بود.

در ماه‌های اخیر تشکیل فدراسیون سوریه دمکراتیک اعلام شد. تشکیل این سیستم چه تاثیری در دمکراتیزه نمودن خاورمیانه به ویژه کوردستان دارد؟

خلق کورد در روژئاوای کوردستان با مبارزه و مقاومت تاریخی که از خود نشان داد، دشمنان خود را شکست و تقدیرشومی را که برخلق‌ها روا می‌گردید دگرگون ساخت. لذا امروزه خلق کورد در روژئاوای کوردستان پویاترین نیروی مبارز آزادیخواه می‌باشد. مقاومت یگان‌های مدافع خلق و یگان‌های مدافع زنان محاسبات و خط مشی نیروهای هژمون گرای بین‌المللی را در این بخش کوردستان زیر و رو کرد. همچنان که در فوق نیز بدان اشاره نمودم در این اواخر نیروهای هژمون گرای بین‌المللی درصددند تا با پشتیبانی نمودن وپشتیبانی کسب نمودن از این نیروی مبارز پویا، مداخلات خود را به گونه‌ای دیگر در روژئاوای کوردستان و سوریه گسترش دهند. چرا که بدون مدنظر قراردادن این نیروی پویا و مخاطب قراردادن آن گامی از پیش نخواهند برد. در قبال سیاست منفعت طلبانه‌ی نیروهای هژمون‌خواه بین‌المللی، خلق مان ایستاری راسخ و سیاسی از خود نشان داد. فعالیت‌های بنیان سیستم کنفدرالیسم دموکراتیک روزبه روز گسترش می‌یابد. تنها به پیشبرد مبارزه‌ی آزادیخواهی خویش در روژئاوا بسنده ننموده، درعین حال در راستای دموکراتیزه کردن سوریه نیز نیروی پیشاهنگ می‌باشد. در قبال آزادی و تضمین آزادی تمامی خلق‌های سوریه مسئولیت

پذیـر بـوده و در ایـن راسـتا فعالانـه مشـارکت می‌جویـد. همـراه بـا تمامـی تنوعـات خلق‌هـای سـوریه جهـت تضمیـن آینـده‌ای آزاد و بنیـان سیتسـمی مشـترک و دموکراتیـک، مـدل فدراسـیون سـوریه‌ی دموکراتیـک و مجلـس زنـان سـوریه را پیشـبرد داده‌انـد. کونسـپت و اقدامـات سیاسـی نیروهـای هژمـون خـواه بین‌المللـی در راسـتای منـزوی نمـودن اراده‌ی سیاسـی خلـق کـورد در روژئـاوا و عـدم مشـارکت دهـی در دیدارهـا و هـر سـه جلسـات ژنـو، فاقـد نتیجـه مانـد. در صورتـی کـه اراده‌ی سیاسـی خلـق کـورد در روژئـاوا بـه رسـمیت شـناخته نشـود، ایـن اقدامـات نیـز فاقـد نتیجـه خواهـد مانـد. طرف‌هایـی کـه در پـروژه و گفتگوهـای صلـح سـوریه‌ی دموکراتیـک مشـارکت یابنـد، بایـد مشـارکت و اراده‌ی زنـان کـورد وخلـق کـورد را بـه رسـمیت شناسـند. اراده‌ی آزاد زنـان کـورد و مقاومـت خلـق کـورد در روژئـاوای کوردسـتان نـه تنهـا خـط مقاومـت خلـق می‌باشـد بلکـه در بنیـان سیسـتم نویـن و آلترناتیـو نیـز بایـد بـه رسـمیت شـناخته شـود. ایـن نیـز بـه نفـع تمامـی خلق‌هـای سـوریه می‌باشـد.

وضعیت سیاسی و اقتصادی باشور کوردستان را در میان تحولات اخیر منطقه چگونه ارزیابی می کنید؟

وضعیـت بارزانـی ومتفـق وی اردوغـان بسیارمشـابه یکدیگـر اسـت. زیـرا حکومـت باشـور کوردسـتان مسـتعمره‌ی اردوغـان و دولـت وی می‌باشـد. بحـران سیاسـی موجـود در حکومـت باشـور کوردسـتان را می‌تـوان در فروپاشـی سیاسـت اقتصـادی آن مشـاهده نمـود. حکومتـی کـه در چنیـن وضعیـت سیاسـی و اقتصـادی بـسر می‌بـرد در واقـع حکومتـی اسـت کـه فروپاشـیده شـده اسـت. بارزانـی پـروژهی نیروهـای هژمـون گـرای منطقـه‌ای و بین‌المللـی اسـت کـه از طریـق آن چـه دردهه‌هـای گذشـته و چـه در زمـان حـال بـرای بکارگیـری تصفیـه‌ی جنبش‌هـای خلـق کـورد درهرچهاربخـش کوردسـتان، طراحـی گردیـده اسـت. پـروژهای بـرای سرکـوب ومارژینـال نمـودن صـدای معـترض و جنبش‌هـای مبـارز و آزادیخـواه خلـق کـورد، تجمـع تـوده‌ی ایـن جنبش‌هـا در میـان گرایـش ملی‌گرایـی ابتدایـی خـود اسـت. در ایـن راسـتا متفـق اسـتراتژیک تمامـی دشـمنان خلـق کـورد در هـر چهـار بخـش کوردسـتان و بـا خلـق کـورد روابـط تاکتیکـی را در پیـش می‌گیـرد. علـت دشـمنی حکومـت بارزانـی بـا انقـلاب روژئـاوا و باکـور کوردسـتان نیـز از ایـن نقطـه نظـر سرچشـمه می‌گیـرد. در ایـن میـان بـا سیاسـت تفرقه‌انـدازی و تـلاش جهـت حکمرانـی، بـه دشـمنی خلـق کـورد می‌پـردازد. ایـن درحالـی اسـت کـه خلـق مـان درهـر چهـار بخـش کوردسـتان از خـط مشـی سیاسـی- ایدئولوژیـک خویـش برخـوردار و بی‌وقفـه بـه ارتقـاء سـطح مبـارزه ومقاومـت آزادیخواهـی و بنیـان سیسـتم کنفدرالیسـم دموکراتیـک همانـا سیسـتم حیـات مشـترک و آزاد خویـش می‌پـردازد. گسـترش یافتـن مبـارزه‌ی آزادیخواهـی خلـق مـان در هـر چهـار بخـش کوردسـتان، خـط ملی‌گرایـی ابتدایـی و خیانـت را دگرگـون و ریشـه کـن نمـوده اسـت. بـه عبارتـی دیگـر پـروژهی تزریـق خیانـت بـه فرهنـگ خلـق و سرزمیـن مـان روز بـه روز خنثـی می‌گـردد.

دلیل تحریم انتخابات اخیر ایران از سوی کودار چه بود؟

بـر ایـن باوریـم کـه تمامـی عرصه‌هـا، عرصـه‌ی مبـارزه می‌باشـند. لـذا فعالیت‌هـای گسـترده‌ای را دراین زمینـه آغـاز نمـوده و پـی گیـری نمودیـم. بـدون اقداماتـی کـه مـی بایسـت انجـام می‌گرفـت، خواهـان رسـیدن بـه چنیـن تصمیمـی نبودیـم. چـرا کـه همچنـان برخـورد سیاسـی دولـت ایـران در قبـال جنبـش آزادیخـواه خلـق مـان و سـایر جنبش‌هـای مخالـف بـه حاشـیه رانـدن آنهـا ومحـدود کـردن بـه برگزیـدن چنـد گزینـه‌ای کـه یکـی دیگـر از سیاسـت‌های دولـت ایـران اسـت. نگشـودن درهـای عرصـه‌ی مبارزاتـی از هـراس دولـت ایـران سرچشـمه می‌گیـرد. اگـر سـاختاری بـاز و انـدک دموکراتیـک هـم وجـود می‌داشـت از مشـارکت مـا و سـایر جنبش‌هـای دیگـر در انتخابـات ممانعـت بـه عمـل نمـی‌آورد. بـار دیگـر اثبـات شـد کـه دولـت ایـران دولتـی دیکتاتـور بـوده و از مشـارکت آزاد خلق‌هـا در انتخابـات مخالفـت مـی‌ورزد. ایـران نیـز ماننـد سـایر دشـمنان خلـق کـورد تنهـا گزینه‌هـای محـدودی را بـرای خلـق کـورد و سـایر خلق‌هـا باقـی می‌گـذارد. بـه علـت نبـود فضـای نادموکراتیـک در ایـران تصمیـم گرفتیـم کـه انتخابـات را تحریـم نماییـم. همچنـان

که مطلع هستید خلق مان نیز از تصمیم ما صیانت به عمل آورده و پاسخ لازمه را به دولت ایران داد. محاسبات دولت نیز در رابطه با انتخابات خنثی گردید. بارها هم گفتهم بودیم که خلق‌مان و سایر خلق‌های ایرانی هشدار لازمه را به دولت داده و می‌دهند. لذا دولت ایران هم نیک باید بداند که در این دوره از انتخابات پیروز نشد. چرا که این انتخابات خلق‌ها نبود بلکه بازی از پیش تعیین شده‌ی دولت بود. بنابراین تحری نیز یکی از گزینه‌ها بود.

بحران سیاسی موجود وزن سنگینی بر توازن سیاسی موجود در منطقه و جهان گذارده است. تنش‌های سیاسی موجود در خاورمیانه و جهان در آستانه‌ای است که کفه‌ی سنگین آینده‌ی سیاسی خلق کورد را ترسیم می‌کند. چرا که جنبش آزادی‌خواهی خلق کورد درهرچهاربخش کوردستان با ارتقاء مبارزه‌ی آزادیخواهی خویش، همه روزه دستاوردهای نوینی را کسب نموده و در امر واقع استاتوی سیاسی موجود و اعتراف نشده‌ی خلق کورد بر تعادل سیاسی موجود در منطقه نقش تأثیرگذار و تعیین کننده ایفا می‌کند. به عبارتی دیگر یکی از نیروی تغییر و تحولات دموکراتیک موجود درمنطقه غیرقابل انکار است. در این میان گزینه‌های موجود یا تداوم سیاست نفی و امحای خلق کورد است که راه‌های آن نیز دیدارهای دیپلماتیک و تعیین کونسپت مشترک می‌باشد و یا اینکه به رسمیت شناختن اراده‌ی سیاسی خلق کورد و در شخص آن به رسمیت شناختن اراده‌ی سیاسی سایر خلق‌ها که آن نیز تغییر قانون اساسی موجود و گذار به مرحله‌ی دموکراتیک است. تنها نقاط مشترک هر دو کشور نیز انسجام و تداوم سیاست کوردستیزی است. چرا که این نیروها با توسل بر این سیاست خویش قادر به عمربخشی دیکتاتوری خویش هستند. برای همین هم اراده‌ی سیاسی خلق کورد از ماهیتی برخورداراست که هم موجب دموکراتیزه شدن وهم موجب فروپاشی نیروهای مذکور می‌گردد. هدف از این دیدارها پیاده نمودن سیاست مشترک و سرکوب اراده‌ی سیاسی خلق کورد است. سیاست ابرقدرتان منطقه و جهان در باب مسئله‌ی کورد هیچ مغایرتی با هم ندارد. هدف از این دیدارهای دیپلماتیک، تحمیل هر چه بیشتر سیاست انکارو امحاء، آسیمیلاسیون، سرکوب، فشار، زندانی و شکنجه کردن جهت زهرچشم گرفتن خلق کورد است.

بعد از مذاکرات و توافقات هسته‌ای ایران چه تحولات سیاسی و اقتصادی در ایران به وجود آمد؟ آیا برداشت تحریم های اقتصادی تاثیر ملموسی در جامعه‌ی ایران داشته است؟

مذاکرات هسته‌ای نیازی دو طرفه و متقابل بود. نیازی که ایران بایستی درهای سیاسی و اقتصادی‌اش را برای کشورهای ۵+۱ باز گذارد و کشورهای ۵+۱ نیز تحریم‌های سیاسی و اقتصادی را بردارند. رژیم ایران با برداشته شدن تحریم‌ها، در منطقه پیشروی کرد. نیروهای نظامی‌اش را در خارج ازمرزهایش مستقرنمود. به ویژه درمرزهای کشورهایی نظیر سوریه، عراق، یمن برای جنگیدن مستقرنمود. اعتراضات دموکراتیک و اجتماعی موجود در داخل کشوررا سرکوب، سراسرمرزهای کشوررا امنیتی، شرق کوردستان را میلیتاریزه کرد. اقتصاد کشور را نیز در اختیار سپاه پاسداران و تجهیزات نظامی قرار داد. برداشت تحریم‌ها نه تنها هیچ یک از مسائل اجتماعی را چاره یابی ننمود بلکه موجب دوچندان گشتن آن نیز گردید. رژیم ایران با ورود به گفتگوها و مذاکرات هسته‌ای، بخش عظیمی از آراء توده‌ی خود را از دست داد. خلق‌های ایران این موضع خویش را در این دوره‌ی انتخابات نشان دادند. همه روزه اعتراضات دموکراتیک جامعه تحت هر شرایطی تداوم می‌یابند. پیشروی مقطعی ایران در منطقه نیز با دورباطل مواجه گشته و تحریم‌ها روند نوینی به خود می‌گیرند. مسائل اجتماعی در ایران بیداد می‌کند. سیاست نیروهای هژمون‌گرا نیز وارد فاز نوینی شده و این نیز بدان معناست که سیاست ایران در کشورهای مذکور درمنطقه، با مداخله روبه‌روست. اصرار و تداوم سیاست کوردستیزی، مقاومت و مبارزه‌ی آزادیخواهی کوردها را دربر خواهد داشت.

مسائل و معضلات زنان در جامعه ایران روز به روز افزایش می یابد. در روزهای اخیر دختر بچه‌ی شش ساله‌ی افغانی مورد تجاوز قرار گرفت. دلیل افزایش آمار تجاوز در ایران چیست؟

رژیم ایران، رژیمی زن ستیز است. همه روزه ذهنیت مردسالاری در این کشور فرم قاطعانه تری به خود می‌گیرد. این در حالی است که زنان ایرانی پویاترین نیروی مبارزه بوده و همچنان مبارزه‌ی آزادیخواهی خویش را گسترش می‌دهند. همچنین تغییر و تحولاتی که به پیشاهنگی اراده‌ی سیاسی، ایدئولوژیک و اجتماعی زنان کورد در منطقه صورت می‌گیرد، عرصه‌ی حیات را بر نظام‌های دیکتاتور منطقه تنگ تر کرده است. امروزه حیات آزاد در مرزهای کوردستان به معنای واقعی خود رسیده است. امروزه زندگی آزاد با ضروریت و وجود اراده‌ی آزاد زن معنا می‌یابد. زنان ایرانی نیز از مبارزه‌ی آزادیخواهی زنان کورد الهام گرفته و مبارزه‌ی خویش را همه روزه گسترش می‌دهند. در این راستا همه روزه صدای اعتراضات دموکراتیک زنان ایرانی، پایه های رژیم را به لرزه درمی‌آورد. رژیم ایران از بیداری و آگاه شدن پویاترین نیروی جامعه، در هراس است. لذا این نیروی پویا را مورد هدف تمامی تهاجمات خود قرار داده است. همه روزه قوانین نوینی جهت حصر زنان و تنگ تر کردن عرصه‌ی حیات بر آنان، تصویب می‌گردد. عملکردهایی همچون تجاوز گروهی به زنان، اسیدپاشی، لکه‌دار کردن هویت، چاقوکشی، زندانی و شکنجه کردن، اعدام و ... گسترش می‌یابد. این اعمال غیرانسانی نشان دهنده‌ی معترض، فعال و مبارزبودن زنان ایرانی است. هیچ یک ازاین اعمال نامبرده مانعی در برابر زنان مبارز ایرانی جهت رسیدن به آزادی شان نیست و نخواهد بود. اما بعنوان زنان مبارز ایرانی باید آزادی را در انسجام سازماندهی، همفکری و اتحاد دانست. چرا که مبارزه‌ای کلکتیو یعنی جامعه‌ای کلکتیو و آزاد.

ما انقلاب نکردیم که به عقب باز گردیم

شهرزاد ارشدی
عکاس و فیلم ساز مستقل مقیم مونترال

بیست و دوم بهمن ۱۳۵۷ روز پیروزی انقلاب ضد سلطنت، شور و حال عجیبی سراسر جامعه را فرا گرفته بود. سال آخر دبیرستان بودم، به فکر مدرسه، درس و امتحانات آخر سال نبودم. همه‌مان لبریز از امید برای آینده. خوش باورانه فکر می کردیم دیکتاتوری را سرنگون کردیم و دیگر هیچ چیز و هیچ کس نمی تواند مانع خوشبختی مان شود. بدون آنکه متوجه باشیم در همان روزهای اول،«انقلاب» توسط مرتجعین دزدیده شده یا شاید از همان اوایل جنبش ضدسلطنت، اسلامگرایان افسار انقلاب را در دست داشتند و نیروهای سکولار و چپ چنان غرق ماهیت ضدسلطنتی و امپریالیستی آیت الله ها شده بودند که چشم و گوششان را برای دیدن و شنیدن ارتجاع بسته بودند.

ـ تونل زمان

خمینی در سخنرانی ۱۵ اسفند ۵۷ در مدرسه رفاه گفت: «با این زنان لخت، وزارتخانه و ادارات دولتی درست مانند دوره طاغوت پر از گناه و معصیت شده اند...»(کیهان ۱۶ اسفند ۱۳۵۷) و با این سخنان اعلام کرد: «زنان کارمند اداره های دولتی باید حجاب اسلامی را برای حفظ آبرویشان رعایت کنند». فردای چاپ سخنان خمینی در روزنامه ها، بسیاری از زنان کارمند در اعتراض به حرف‌های خمینی دست از کار کشیدند و در بیرون از وزارتخانه ها دست به تظاهرات زدند و تعداد بیشماری از آنان نیز برای تجمع به سمت دانشگاه تهران حرکت کردند. هفدهم اسفند۱۳۵۷، اولین روز جهانی زن یعنی تنها کمتر از یک ماه پس از پیروزی انقلاب، جنبشی خودجوش برای جلوگیری از تجاوز آشکار اسلام گرایان به حقوق اولیه انسانی زنان آغاز شد. زنان آزادی خواه و چپ به عناوین مختلف دست به

اعتراض زدند. کارمندان وزارتخانه‌ها، کارمندان بیمارستان‌ها، پرستاران، معلمان و... دست از کار کشیدند، تعداد بسیاری از دانش آموزان مدارس دخترانه به صفوف معترضان پیوستند و کلاس‌های درس را تعطیل کردند. اوباشان اسلامی در کوچه و خیابان به زنان معترض و بی حجاب حمله می کردند تا با ایجاد رعب و وحشت، آنان را به خانه‌هایشان باز گردانند. اما زنان، تهدید رژیم آیت‌الله ها را برای از بین بردن حقوق انسانی و دموکراتیک شان جدی گرفته بودند و کوتاه آمدن دیگر در کار نبود. هفده تا بیست و یکم اسفند ماه سال ۱۳۵۷، پنج روزدرخشان و فراموش نشدنی در تاریخ مبارزات زنان ایران است. زنان از هر طبقه و قشری در تظاهرات شرکت کردند. بسیاری از زنان سنتی با داشتن چادر برای دفاع و حمایت از حقوق دخترانشان و برای داشتن حق انتخاب به صف تظاهرکنندگان پیوستند. رژیم عاجزاز فرونشاندن اعتراض زنان، تصمیم به عقب نشینی گرفت و با اطلاعیه ای هشدار داد، «کسانی که زنان را به خاطر پوشش آنها مورد آزار و اذیت قرار می دهند، مجازات خواهند شد»(کیهان ۱۹ اسفند ۱۳۵۷). اما این عقب نشینی تاکتیکی و موقتی بود و موضوع حجاب در این جا به پایان نرسید. در سال ۱۳۵۹ بعد از سخنرانی خمینی از تیرماه آن سال، ورود زنان بدون روسری به ادارات دولتی ممنوع شد و بالاخره در سال ۱۳۶۳ قانون مجازات اسلامی در مجلس، حکم ۷۴ ضربه شلاق را برای عدم رعایت حجاب تصویب کرد. جنبش ضد حجاب زنان، حرکتی کاملا مستقل و جدا از هر گونه وابستگی به سازمان‌های سیاسی بود. بدین ترتیب نه تنها مردان سکولار و نیروهای چپ جز تعداد انگشت شماری در جنبش خود برانگیخته زنان نقشی نداشتند، بلکه با توهم به ماهیت ضد امپریالیستی جمهوری اسلامی کاملا به خواسته زنان بی اعتنا و در مواقعی حتی همصدا با مرتجعین دینی سخن از خواسته های زنان را ضدانقلابی دانسته و تظاهرات زنان را محکوم کردند.

ـ سفری به دورها

جنبش عدالت خواهی زنان در ایران به بیش از صد سال قبل و حتی به دوران قبل از مشروطیت برمی گردد. اولین مدرسه دخترانه به نام «دوشیزگان» در دورانی که هنوز فرمان مشروطه به امضا نرسیده بود، توسط «بی بی خانم استرآبادی» در تهران تاسیس شد. اما طولی نکشید که به دلیل مخالفت شدید روحانیون، مجبور شد مدرسه را تعطیل کند. زنان برای احقاق حق رأی، برابری زن و مرد ومشارکت سیاسی انجمن‌های زنانه تشکیل دادند و فرمان مشروطیت در ۱۴ مرداد توسط مظفرالدین شاه امضا شد و

مردم مشروطیت را جشن گرفتند. اما مشروطیت برای زنان، آزادی به ارمغان نیاورد، بلکه مجلس مشروطه، زنان را همراه با جانیان و دیوانگان از حق رای محروم کرد. در دوران دوم مجلس شورای ملی، سیدحسن مدرس، روحانی شیعه در سخنرانی‌اش در مورد زنان چنین گفت: «از روی برهان باید سخن گفت و برهان این است که هر چه تامل می کنیم، می بینیم خداوند قابلیت در زنان قرارنداده است که لیاقت حق انتخاب داشته باشند». همانند ایران کنونی، حضور پررنگ اسلام گرایان و مخالفت شدید روحانیون در مشروطه و بعد از مشروطه، برای دستیابی زنان به هر گونه آزادی مانند بختکی بالای سر زنان قرار گرفته بود. اما زنان روشنگر با تاسیس مدارس، تشکیل انجمن ها و چاپ نشریات مربوط به زنان، سرسختانه با ارتجاع مذهبی و استبداد رودررو می شدند. سال ۱۲۸۹ تا ۱۳۲۱، بیش از۱۷ نشریه زنان در ایران به چاپ رسید، نشریاتی مانند: دانش، شکوفه، زبان زنان، نامه بانوان، عالم نسوان، زنان ایران، جهان زنان، جمعیت نسوان وطن خواه ایران، نسوان شرق، پیک سعادت نسوان و... با کشف حجاب در۱۷ دی ۱۳۱۴ اولین دبستان مختلط ابتدایی در تهران افتتاح شد. سه سال بعد در ۱۳۱۷ شمسی دانشگاه تهران بدون هیچ محدودیتی درهایش را بر روی زنان باز کرد. در همه این سال ها البته روحانیون با تغییرات موجود در وضعیت زنان که به قول شهلا شفیق: «حاصل نوسازی مدرن در ایران بود»، روی خوشی نشان نمی دادند. در هر فرصتی بی حجابی، کار و تحصیل زنان را دلیل بر فساد جامعه می دانستند. تصویب حق رای زنان در ۱۳۴۱ اعتراض اکثر روحانیون مسلمان را برانگیخت و خمینی در برنامه ای به محمدرضا شاه گوشزد کرد که «به صلاح مملکت است که زنان حق رای نداشته باشند!». زنان با حضوری پررنگ تر تقریباً در تمامی زمینه‌های اجتماعی روز به روز فعال‌تر می شدند، سال ۱۳۴۶ مصادف بود با ورود زنان به کادر سیاسی وزارت امور خارجه، داشتن حق قضاوت در دادگاه و عضویت در نیروهای انتظامی، همچنین درهمین سال قانون حمایت از خانواده به تصویب رسید و در سال۱۳۵۴همین قانون اصلاح شد که «حاصل نوسازی مدرن» در دوران محمدرضا شاه بود. باز به قول شهلا شفیق: «اما روند این نوسازی به سبب استبداد حاکم که من آن را(مدنیت مثله شده) می نامم، نتوانست تعمیق یابد» شاید به دلیل همین «مدرنیته مثله شده» بود که جامعه با این همه تجربه‌ای که در صد سال گذشته در رابطه با نقش روحانیون مسلمان برای عقب نگه داشتن زنان و جامعه داشت، باز بدون چون و چرا بسیاری از روشنفکران سکولار و چپ، گول شعارهای دروغین آیت‌الله ها را خوردند. بیش از شانزده سال طول نکشید و با انقلاب اسلامی قدرت به دست خمینی افتاد. باید زنان را سر جایشان می نشاند. بلافاصله مدارس مختلط ممنوع شد. اوایل اسفند ۵۷ دو هفته ای بعد از انقلاب، خمینی قانون حمایت از خانواده را بدون چون و چرا ملغا نمود. زنان از حق قضاوت محروم شدند. کنار دریا زنان و مردان را از همدیگر جدا کردند، زنان از تحصیل در برخی رشته‌های تحصیلی و دانشگاهی محروم شدند و... با تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی، خمینی ولی فقیه می شود و تنها احکام اسلامی است که نقش زن در جامعه و خانواده را تعیین می کند. به زنان حق شرکت در انتخابات تنها با رعایت موازین اسلامی داده می شود و حدود حقوق و آزادی زنان را فتوای «ولی فقیه» تعیین می کند. در سال ۱۳۶۱ براساس احکام اسلام، زنان از حق حضانت فرزندان خردسال شان پس از جدایی از شوهر محروم می شوند. ۱۳۶۲ رسماً گشت های پلیس ویژه مقابله با بدحجابی آغاز به کار می کنند. در حالی که زنان برای رابطه خارج از ازدواج تنبیه، تحقیر و مجازات

با وجود اینکه فشارهای مداوم اسلام گرایان برای سرکوب زنان در سی و هفت سال گذشته در جامعه چشم گیربوده،جز ثانیه های هرگز جال نفسر کشیدن برایشان فراهم نبود، اما زنان ایران نسلی بعد از نسل دیگر با توسل به راه های مختلف مبارزه سیاسی و فرهنگی با شوق تغییرطلبی به مقابله با زژیم پرداختند و از هر فرصتی برای به دست آوردن حقوق از دست رفته فعالیت کرده و می کنند

می شوند، تعدد زوجات برای مردان آزاد شده و طلاق از سوی زنان بدون رضایت مردان غیرممکن می گردد. دیکتاتوری مذهبی اسلام گرایان با یورش به حقوق دموکراتیک و انسانی آغازشد، ولی تنها به اینجا ختم نشد، بلکه آغازی برای بریدن نفس کل جامعه بود. شاید یادآوری شعر «مارتین نیمولر» کشیش پروتستان آلمانی در دوران فاشیست این جا بی مناسبت نباشد

اول سراغ کمونیست‌ها آمدند
سکوت کردم، چون کمونیست نبودم
بعد سراغ سوسیالیست‌ها آمدند
سکوت کردم، چون سوسیالیست نبودم
بعد سراغ یهودی‌ها آمدند
سکوت کردم چون یهودی نبودم
سراغ خودم که آمدند دیگر کسی نبود تا به اعتراض برآید

سی و هفت سال گذشت و هنوز یادآوری آن دوران، آسان و بدون بغض و اشک نیست. گاهی فکر می کنم آیا روزی خواهد رسید که دیگر لزومی برای روزشماری و یادآوری رویدادهای تلخ روزهای بعد از انقلاب اسلامی نباشد؟ آیا فراموش نخواهیم کرد و این روزهای تلخ تاریخ مان را بیاد خواهیم داشت تا دوباره تکرار نشود؟

ـ اجازه بدهید نزدیک تر بیاییم با نگاه کوتاه به دو دهه اخیر

ناگفته نماند با وجود اینکه فشارهای مداوم اسلام گرایان برای سرکوب زنان در سی و هفت سال گذشته در جامعه چشم گیر بوده و جز ثانیه‌هایی هرگز مجال نفس کشیدن برایشان فراهم نبود، اما زنان ایران نسلی بعد از نسل دیگر با توسل به راه های مختلف مبارزه سیاسی و فرهنگی با شوق به تغییرطلبی به مقابله با رژیم پرداختند و از هر فرصتی برای به دست آوردن حقوق از دست رفته فعالیت کرده و می کنند. مبارزات زنان تقریباً بعد از دو دهه رکود پس از پایان ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی و در دوران انتخابات و ریاست جمهوری محمد خاتمی، جان تازه ای گرفت که البته لبریز از خوش باورهای سیاسی بود. زنان با حضور چشم گیرشان در انتخابات ۱۳۷۶محمد خاتمی که خود از سال ۱۳۶۱ تا ۱۳۷۰ در مخوف ترین دوران رژیم اسلامی، ریاست وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی را بر عهده داشت را به عنوان رئیس جمهور منتخب مردم انتخاب و به چهره والای اصلاح طلب بدل کردند! در دو دوره ریاست جمهوری خاتمی، البته زنان به فعالیت های چشم گیری دست زدند، اما چشم امیدشان برای تحقق خواسته های بسیار محدودشان به محمد خاتمی بود! که در هشت سال حکومتش «نه تنها هیچ تغییر سطحی حتی در اجتماع بوجود نیامد، بلکه همچنان زندان، قتل، سرکوب دانشجویان و روشنفکران برقرار بود. زنان ناامید از اصلاح طلبان در سال ۱۳۸۵ در زمینه نابرابری جنسیتی و رفع تبعیض علیه زنان در قوانین ایران با به وجود آوردن کمپین یک میلیون امضا شروع به فعالیت کردند. کمپین یک میلیون امضا نه تنها زنان بسیاری را از اقشار و طبقات مختلف متحد وهم صدا کرد، بلکه مردان نیز برای همسویی با زنان به این کمپین پیوستند. اما دوران ریاست جمهوری احمدی نژاد حتی نیم بند روزنه ای را که مردم در خیال خود پرورش داده بودند را بی معنا ساخت. بسیاری از فعالین حقوق زنان و کمپین یک میلیون امضا دستگیر و زندانی شدند. در دوران دهم انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۸، میرحسین موسوی نامزد انتخابات ریاست جمهوری شد. هشتاد درصد واجدین شرایط در رای‌گیری شرکت نمودند. حضور رای دهندگان چشم گیر بود و تعداد بسیاری از مدافعان میرحسین موسوی زنان و مردان جوان بودند. با «تقلب انتخاباتی» به نفع احمدی نژاد، سیل عظیمی که این بار چشم امید به موسوی داشتند، برای پس گرفتن رای شان به خیابان ها آمدند. حضور گسترده و شجاعانه مردم در خیابانها، علی الخصوص حضور بی‌محابای زنان با وجود خشونت بی حد و حساب رژیم، زندان، شکنجه و کشتارهای خیابانی، حتی میرحسین موسوی را نیز به وحشت انداخت. موسوی و سخنگویان جنبش سبز، مردم را به آرامش دعوت می کردند، اما مردم دیگر گوش به حرف کسی نمی دادند... باز این سئوال در پیش رویمان قرار می گیرد که موسوی با کارنامه ای ننگین، آیا می شد به او امید بست؟ آیا در عصر اطلاعات و اینترنت باز می توان گفت از آنچه که در دوران نخست وزیری موسوی اتفاق افتاده، بی خبریم؟ میرحسین موسوی که در دوران انتخابات ۸۸ تبدیل به قهرمان ملی شد از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۸ در دوران ریاست جمهوری خامنه ای دوران طلایی خمینی، برای هشت سال، نخست وزیر منتخب امام بود. دورانی که کشتارهای دهه شصت و قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ اتفاق افتاد. انتخاب حسن روحانی که با رنگ بنفش به میدان آمد، باز برای بسیاری از اپوزیسیون و تحلیل گرانی که با دهان باز منتظرند تا ولایت فقیه برایشان کاندیدهای انتخاباتی تایید و تعیین کند، داستانی متفاوت از داستان خاتمی، موسوی

و... نیست. اپوزیسیون دولتی یا اصلاح‌طلبان همچنان دلخوش «تغییر زبان و گفتمان» هستند و حضور ملاهای رنگارنگ، سبز و بنفش برایشان جای امیدواریست. به قول شادی امین که در گفتگویی با صدای آمریکا می گفت: «تقلیل گرایی در بسیاری از اپوزیسیون خارج از کشور در رابطه با حقوق زنان، ما را به هیچ دلخوش می کند. هنوز در آن مملکت حرف آخر را آیت الله ها و ملاها می زنند و زنان هیچ گونه اختیاری بر بدن خود ندارند.» بنابراین چگونه می توانی به کسانی که دست پرورده وهمدستان این رژیم در بالا بردن بنای سیاه و مخوف جمهوری اسلامی بودند، اعتماد کرد و امید بست؟! چگونه می توان به رژیمی که جوابش در مقابل ساده ترین اعتراضات زندان و شکنجه است، امید به برقراری دیالوگ داشت؟ آیا با داشتن ۳۷ سال تجربه سرکوب و کشتار در جمهوری اسلامی ایران، راه دیگری جز تغییر این رژیم در پیش روی ماست. آیا وظیفه انسانیمان به ما حکم نمی کند که به قاتلین انسانیت رای ندهیم و در جنایاتشان همراهی نکنیم؟

ژئولوژی

جامعه نوسنگی، جامعه آزاد و دمکراتیک

در کتاب های تاریخی نوشته شده توسط سیستم های قدرت مدار، عملاً زن حضور ندارد. تاریخ راجع به قدرتمندان و پادشاهان و امپراطوری هاست. اینکه چندین بار لشکرکشی کرده اند، کجاها را به تسخیر در آورده اند، چه ویرانی‌هایی به بار آورده اند و قلمرو خود را تا کجا گشوده اند؛ در چنین کتاب هایی، تاریخ نه از آن زن است و نه از آن جامعه و این هر دو نقشی در تاریخ ندارند. در واقع می توان گفت حضور زن و جامعه در تاریخ قدرتمندان پیدا نیست چرا که در واقع با انکار زن و جامعه به قدرت رسیده اند. ژئولوژی در ارتباط با دوره نئولتیک و پیدایی دین و اینکه جنسیت گرایی ودفاع از جنسیت چگونه بوقوع می پیوندد، تحلیل های مربوط به علم زن را دارد. هر کدام از این موضوعات همانند زنجیره ای به همدیگر مرتبط اند و از هم جدا نیستند، به این زنجیره، «زنجیره برده داری» گفته می شود که سیستم قدرت از آن استفاده نموده و زن را در طول تاریخ به برده مبدل ساخته به طوری که تا به امروز بدین حد تحقیر شده است. برده کلاسیک باشد یا مدرن، باز هم دراصل موضوع تفاوتی نمی کند و آنچه مهم است جوهر قدرت است و ذهنیت بالا دست مرد، نوع بردگی همانند قدرت رنگ عوض می کند. یکی از وظایف ژئولوژی بازنویسی تاریخ زن واقعیات مربوط به اوست. شکی نیست که زن در طول تاریخ مورد انکار واقع شده و هویتش زیرپا گذاشته شده و از نظر فکری، ارادی و فیزیکی بارها مورد تعرض قرار

گرفته است. از همین رو دانستن تاریخ زن مهم است تا بدانیم زن از کجا به کجا رسیده است. تا زمانی که راستی تاریخ زن را مورد تحقیق و تحلیل قرار ندهیم، قادر نخواهیم بود مسائل و مشکلات پیش روی زنان را نیز چاره یابی نماییم. اینکه جامعه چه نقشی برعهده داشته، چگونه زیسته و زن در جامعه دارای چه موقعیتی بوده و به کجا رسیده، هیچ کدام موضوع تاریخ نگردیده است. این وظیفه ژنئولوژی است تا تاریخ واقعی را بازنویسی نماید و موضوعات نانوشته را بنویسد. زن در طول تاریخ با دو شکست جنسی مواجه شده است. شکست اول جنسی در دوره سومریان و از راه میتولوژی و شکست دوم جنسی در دوره پیدایش دین، فلسفه و علم روی داده است. از راه همین شکست جنسی، قدرت، اراده و همبستگی زن و جامعه دمکراتیک دوره نئولتیک از هم فرو می پاشد.(میتولوژی: داستان‌های حماسی که جنگ میان خدا و خداوندان را به تصویر می کشند). این بدان معنا نیست که یک جا و در عین زمان همه چیز به نابودی کشیده می شود، بلکه در واقع پنج هزارسال به طول می انجامد تا زن بدین حد از بی‌ارادگی و پسرفت رسیده و دارای خصوصیات بردگی کنونی گردد. دیدگاه جامعه نسبت به زن همانند جنس دوم و تحقیر او نیز در چندین مرحله به وقوع می پیوندد. به همین خاطر باید پیش از هر چیز جامعه را مورد تحلیل قرار داد. از دوران نوسنگی (نئولتیک) آغازمی کنیم و آن زمانی بوده که انسانیت اجتماعی شدن را تجربه کرده و بنیاد می نهد. البته که چنین جامعه‌ای پیش از آن نیز وجود داشته اما به شیوه‌ای سیستماتیک به صورت جامعه‌ای آزاد و دمکراتیک که بودن خود را با خواست و اراده خویش حفاظت نماید، نبوده است. رهبر آپو، جامعه نوسنگی را بعنوان جامعه آزاد و دمکراتیک نام می نهد و تاکید می کند که تا به امروز نیز چنین جامعه دمکراتیک و آزادی همانند نداشته است. در واقع این مدیریت زن است که مهر خود را بر آزاد و دمکراتیک بودن چنین جامعه ای زده و دقیقاً منظور رهبری نیز این است که برای اینکه دوباره به چنین جامعه ای دست یابیم باید جامعه توسط زن و فکر و اراده او مدیریت شود. قدرت در چنین جامعه‌ای جایی ندارد و اراده تک تک افراد جامعه اساس گرفته می شود. زنی قدرتمدار، برده و بدون اراده و اعتماد به نفس قادر به مدیریت جامعه نیست. بازگشت به دوران نئولتیک در واقع فلسفه و چگونگی ذهنیتی که زندگی را مدیریت می کند تمثیل می نماید. درباره چگونگی شکل گیری این جامعه نظریه‌های بسیاری وجود دارد، اما آنچه از همه منطقی تر به نظر می رسد و بر گرفته از تحقیقات رهبری است و در ژنئولوژی نیز تحقیقات فراوانی بر روی آن صورت گرفته، این که تاریخ زن یا دیدگاه زن نسبت به زندگی و فلسفه زندگی چه بوده است، می توانیم بدین شیوه مطرح نمائیم: اجتماعی شدن از زن شروع می شود، چرا که زن فرزند می آورد و به همین دلیل زنان بایستی فرزندانشان را حفاظت نمایند و از لحاظ تغذیه و امنیت مراقب آنان باشند. در آن دوره زنان به گرد هم جمع می شدند و فرزندانشان را به شیوه‌ای جمعی بزرگ می کردند. اولین کومین نیز همین فرزندان و مادران گرد هم بوده‌اند. در بین فرزندان هم دختر بوده و هم پسر. زندگی اجتماعی جریان دارد و به همین روی این فرزندان در همین جامعه باقی می مانند. یعنی همانند قبل هر کس به جایی برود و یا زنان و مردان در طبیعت بسربرند، نیست. به لحاظ ذهنیت، زندگی طبیعی است، اما شیوه کومین بودن اساس گرفته می شود و این زن بودنشان است که جامعه را حفاظت می نماید. زمانی که گروهی از انسان ها دور هم گرد می آیند و بودنی اجتماعی را رقم می زنند، این جامعه چه از لحاظ فلسفی و هنری و چه اقتصادی و علمی دارای فکر، دیدگاه و خلاقیتی حتی از نظر تکنیکی می شود. شعاری که در دوره نئولتیک سربرآورده وانسانیت را محورقرارداده ومی‌گوید: یکی برای همه وهمه برای یکی. هم فرد و هم جامعه برای همدیگر ضروری اند. فرد با دور و طرد شدن از جامعه موجودیت خویش را از دست می دهد. تاکید رهبری نیز بر این است که جامعه با محوریت زن شکل گرفته و زن کانون آن بوده است. مهم نبوده که کدام فرزند متعلق به کدام مادربوده چرا که شیوه زندگی شان کومینال بوده است و مادران از تمامی فرزندان محافظت می کردند. نقشی بعنوان پدر در آن جامعه تعریف نشده و حتی

رهبر آپو یکی از پایه‌های مهم بنیاد نهادن جامعه‌ای آزاد و دمکراتیک را اکولوژی می داند . تاکید رهبری بر این است که زن به طبیعت نزدیک شده و مرد نیز با آن آشتی نماید، یعنی زنان از طبیعت دور شده و مردان در تنازع با طبیعت هستند

معنایی نیز نداشته است. برای ادامه نسل فرزند به دنیا می آید، نه فرزند ملک است و نه زن. مالکیت در ذهنیت جامعه وجود ندارد. مادران فرزندان را برای جامعه بزرگ می کنند و به جامعه تحویل می دهند. همچنان که گفتیم هر مادری می داند که فرزند او کدام است، اما تنها به فرزند خود وابستگی ندارد و تمامی فرزندان برای او اهمیت دارند. دروغ، خیانت، جنایت، کشتن، قتل عام، ویرانی و جنگ در قاموس جامعه جایی ندارد چرا که هنوز جامعه با چنین مسائلی روبرو نگشته است. زندگی به تمام معنا آزاد و دموکراتیک است. زندگی ای که دورویی و ناراستی در آن جایی ندارد و همه جامعه به نوعی رضایت خاطر داشته اند. اراده همه جامعه در آن دخیل بوده است. هر کس به اندازه توانایی و قدرت خود برای جامعه تلاش می کند و کسی بیکار و بی ارزش نیست. انسانِ بدون اراده و نقش وجود ندارد و با توجه به امکانات هر کس وظیفه ای برعهده دارد. بر همین اساس زمانی که انسان ها در طبیعت و جامعه خود اساس گرفته نشوند و بدان‌ها توجه نشود، زندگی سرشار از پوچی خواهند داشت. اما در جامعه نئولتیک کسی بی معنا نزیسته است؛ چرا که درجامعه یاد شده ذهنیت بدین شیوه بوده که بودن هرموجودی با معناست، خواه این موجود درخت باشد یا سنگ، مورچه یا هرحیوان دیگری یا انسان، تفاوتی ندارد، همه موجودات دارای معنا و مفهوم‌اند. هر موجودی برای زندگی و بودن دنیا ضروری است و تعادل دنیا را رقم می زند. چنین ذهنیتی زمینه را برای زندگی باارزش و توام با معنا و مفهوم آماده می نموده است. زمانی که درختی را می بریده اند و یا میوه‌ای را می چیده‌اند به طبیعت نیاز پیدا می کردند و حیوانی را می کشتند، ابتدا از این موجودات تقاضای بخشش می کردند و سپس در پی جبران آن برای طبیعت برمی آمدند. درخت می کاشتند و... می دانستند که طبیعت بوده که آنها را نجات داده است. طبیعت بخشی از انسان ها و انسان ها نیزبخشی از آن بوده اند. همزیستی بین آنان و بودن هر دو نیز برای حیات ضروری است. حاکمیت بر طبیعت براساسی انسان محور نمی تواند صحیح باشد. در دوران نئولتیک باور بر این بوده که دنیا با همه موجودات درون آن بامعنی است و بجز آن وجود انسان به تنهایی نمی تواند معنادار باشد. در آن دوران اگر نیاز به کشتن حیوانی می بود بخشی از بدن او، حال استخوان یا دندان و یا پر و موهای آن را به خود آویزان می کردند و این نشانه احترام و همیشه به خاطر آوردن آن موجود بوده که انسان را نجات داده است. بدین ترتیب انسانی که تا بدین حد برای طبیعت احترام قائل است و بر این باور است که او و درختی و سنگی و مورچه ای با هم برابرند و همه ما برای طبیعت نیاز است؛ انسانی که این گونه می‌اندیشد و می‌زید احتمال اینکه به انسان های اطراف و خویش خیانت کند و یا اقدام به جنایتی نماید، وجود ندارد. چراکه دیدگاه نسبت به زندگی و طبیعت معنایی کاملا فلسفیک است. به همین دلیل بی وجدانی و بی اخلاقی در جامعه نئولتیک وجود نداشته است. زمانی که بی احترامی به درختی یا حیوانی نکنیم، آنگاه به انسانها نیز بی حرمتی نخواهیم کرد. ما از طبیعت قوی تر، داناتر نیستیم، در زمین نیز عقل وهوش(هوش تحلیلی) وجود دارد، چرخش زمین دلیل بر نظم آن است. هر موجودی دارای نظم و عقل است. تفکر مرکز بودن و به خدمت خویش در آوردن طبیعت و حتی انسان‌ها، ذهنیت قدرتمداری است. اگر هر انسانی بخواهد حیوانات را کشته و مطابق میل خویش با آنان رفتار نماید، این به دور از اصول اخلاقی ،وجدانی و اکولوژیکی است. در دوران نئولتیک دیدگاهشان این بود که با از بین بردن بخشی از طبیعت در واقع خود را از بین می برند. درکشان از طبیعت آنقدر ژرف بود، در واقع با از بین بردن شاخه خود شخص و زندگی او نیز نابودخواهد شد. این باورها تاثیرات عمیقی برجامعه بر جای نهاده است. بر همین اساس رهبر آپو نیز یکی از پایه های مهم بنیاد نهادن جامعه‌ای آزاد و دموکراتیک را اکولوژی می داند. تاکید رهبری بر این است که زن به طبیعت نزدیک شده و مرد نیز با آن آشتی نماید. یعنی زنان از طبیعت دور شده و مردان درتنازع با طبیعت هستند.

برای مادر خویش فرزندی خلف باشیم

آرین شاهین
عضو کمیته‌ی مطبوعات کژار

کلمه اکولوژی دارای منشاء یونانی و متشکل از دو کلمه ***Oikos*** به معنی خانه، مأوا یا محیط زیست و***Logia*** به معنی مطالعه و بررسی می باشد. همانگونه که از این نام پیداست اکولوژی یا بوم شناسی علمی است که به مطالعه رابطه بین موجودات زنده و محیط زیست می پردازد. برای مثال بررسی اثر تغییرات درجه حرارت بر رشد و نمو گیاهان یک جنگل مطالعه‌ای اکولوژیکی است. البته باید توجه داشت که رابطه بین موجودات زنده و محیط زیست یک رابطه دوطرفه می باشد به این معنا که نه تنها محیط زیست بر موجود زنده اثر گذار است، بلکه موجودات زنده نیز بر محیط زیست پیرامون خود تاثیر گذار هستند و میان موجودات زنده و محیط زندگی آنها همواره پیوندی ناگسستنی برقرار است و هر آینه این پیوند از هم بگسلد دگرگونی و احیانا انهدام جامعه مزبور را به دنبال خواهد داشت . اگر بخواهیم از قدمت علم اکولوژی بگوییم، در واقع بشر همیشه برای تداوم حیات نیازمند اطلاعاتی بوده که امروزه در چارچوب علم اکولوژی قرار می گیرند. برای مثال شکارچی اولیه برای دستیابی به شکار مورد نظر به اطلاعاتی در خصوص نیاز غذائی

شکار، محیط زیست مطلوب حیوان و ... نیازمند بوده است و یا اینکه بعداً انسان کشاورز متوجه شد بذور در ایامی از سال رشد و نمو بهتری دارند. بنابراین می توان گفت قدمت علم اکولوژی تقریباً برابر با قدمت حیات بشر بر روی زمین می باشد. بنابراین بشر همواره با محیط زیست برای تغذیه و تداوم حیات در تعامل بوده است و در این راستا ارزیابی و تحقیق کرده است. این ارزیابی‌ها با هدف پاسخ به نیازهای غذایی و زیستی انسان و حفظ تعادل مابین تولید و مصرف یا عرضه و تقاضا، صورت گرفته است و به عبارت دیگر رابطه‌ی انسان و طبیعت براساس رابطهٔ همزیستی و احترام به طبیعت بوده است.از سویی طبیعت برای انسان مادری کرده و مانع از فنایش شده و ازسوی دیگر انسان با دانش بر این اصل با نبوغ خود اسرار کشف نشده و استعدادهای نشکفته ی طبیعت را کشف و شکوفا کرده و بدین وسیله فرزندی خلف برای مادر خویش بوده است. حال آنکه در عصر حاضر تفکر سرمایه‌داری و اقتصاد آزاد به یک تفکر جهان‌شمول تبدیل شده و آهنگ تولید و مصرف و نیز تهدیدهای زیست محیطی به سرعت افزایش یافته است، این تفکر با قرار دادن انسان در مرکز کائنات هر گونه دخل و تصرف در طبیعت را مشروع کرده و به بهانه‌هایی مانند توسعه، در واقع طبیعت جاندار را ابزاری برای طمع وزیاده خواهی‌های خود قرار داده و متعاقب آن انسان را نیز به بردگی کشانده است. گسترش صنایع ، رشد جمعیت و کوشش برای تأمین نیازهای فزاینده آن، فرسایش محیط زیست، آلودگی بنیادهای زیستیِ (آب، هوا، خاک و انرژی) و کشمکش بر سر منابع را به دنبال داشته است، که این حکایت از انحرافی جدی ازسوی انسان در تعامل با زیستگاه دارد. داده‌ها و یافته‌های موجود گویای شدت و گسترش ابعاد مختلف آن است و تداوم این روند ممکن است آینده و تمدن بشری را با چالش‌های اساسی روبه‌رو نماید. حساسیت این وضعیت سبب شده است تا رویکردهای مختلف اجتماعی، سیاسی و امنیتی دربارهٔ اکولوژی و فضای زیست شکل بگیرند. پژوهش و بررسی های زیست محیطی صورت گرفته دربارهٔ پیامدهایِ مختلف اجتماعی، سیاسی، امنیتی، بهداشتی و اقتصادی همچون فرسایش محیطی، آلودگی بنیادهای زیستی، تهی شدن ذخایر، کشمکش بر سر منابع، فرسودگی سازه‌ها و زیرساخت‌ها، تشدید بیماری‌های نو پدید و بازپدید، تهدید معیشت به ویژه در جوامع در حال توسعه که به شدت به زمین (کشاورزی و دامداری) وابسته‌اند حاکی از این است که مخاطرات محیطی مرزهای سیاسی را در نوردیده و جهان را عرصهٔ تازش خود قرار داده‌اند. به همین سبب، سیاست ناچار از همگرایی با اکولوژی است و باید از رویکردهای بهره‌کشانهٔ موجود و راهبردهای نظامی و ملی محورِ سنتی فاصله بگیرد و به امنیت فراگیر و جهانی بیاندیشد. فقط در این صورت است که امنیت می‌تواند به طور کامل به دست آید. متأثر از چنین بیم‌ها و نگرانی‌هایی دست‌کم طی یک دههٔ اخیر همایش‌ها و نشست‌های مختلف ملی، منطقه‌ای و جهانی با رویکرد اکولوژیک برپا و طی آن پیشنهادهای مختلفی نیز داده شده است. با این که توسعه در هر زمینه ای از زندگی انسان گریزناپذیر است، ولی توسعه باید در درجه‌ی اول عقلانی و متناسب با پتانسیل‌های طبیعی محیط زیست باشد و نباید به بهای انهدام طبیعت و سایر موجودات زنده تمام شود و یا اینکه سایر زندگان را از هستی ساقط کند. چرا که توسعه‌ای که بر مبنای معیارهای اخلاقی نباشد، نابودی طبیعت و نتیجتا انسانِ محور توسعه را به دنبال خواهد داشت زیرا محیط، هوا، آب و خاک سالم حق همه انسان‌ها و نسل‌های آینده است و مطمئنا با نبود ارزیابی زیست‌محیطی پیکره طبیعت شاهد اختلال و آسیبی بیش از این خواهد بود. تجربه سدسازی‌ها، جاده‌کشی‌ها و احداث صنایع گویای صادقی بر الزام این ارزیابی است. وضعیت وخیم این روزهای دریاچه ارومیه در نتیجه ی احداث سدهایی است که بدون ارزیابی‌های زیست‌محیطی بنا شده اند و بازسازی و جان بخشی دوباره نیز مستلزم تلاشی مضاعف است. با این اوصاف توسعه پایدار برایند آن شکل از توسعه است که در آن امکان ارتقای پایدار سلامت اجتماعی ، اقتصادی و اکولوژیکی نه تنها وجود دارد، بلکه تحقق یافته است زیرا تحقق توسعه پایدار در گرو محافظت پایدار از منبع توسعه و به عبارتی دیگر توسعه اجتماعی پایدار است و این با فعالیت هایی نظیر: به رسمیت شناختن جنبش‌های زیست‌محیطی در سیاست‌گذاری اجتماعی، تأثیر سرمایه‌گذاری زیست‌محیطی بر دولت‌ها، بهره برداری از منابع بر مبنای قابلیت محیطی، مشارکت در سیاست اجتماعی جهانی و ورود ملاحظات زیست‌محیطی به مراحل مختلف سیاست اجتماعی میسرمی‌شود. در روزگار کنونی راه ماندگاری ارزش‌های زندگی و عناصر کمیاب حیات، رفتارهای اخلاقی است. به عبارت دیگر اتخاذ رویکرد اخلاقی برای حل بحران‌های زیست محیطی گریزناپذیر است. تحقق عملی ایده‌های توسعهٔ پایدار و امنیت انسانی مستلزم این است که یک رژیم جهانی هماهنگ، یکدست و فعال شکل گیرد. دستیابی به جامعه‌ای آزاد، برابر و سازگار با محیط زیست مستلزم آگاهی اکولوژیک است. داشتن این آگاهی مانع انسان‌ها برای تخریب محیط زیست و طبیعت می‌شود. سازگاری با محیط ، عاملی مهم برای برطرف کردن نیازها است، هدف مشترک توسعهٔ پایدار و اکولوژی سیاسی از منظری عام، ایجاد تعادل بین مردم ، کرهٔ زمین و کسب سود با استفاده از اصول تولید، توزیع (تجارت) و مصرف پایدار است. از این‌رو، میان اکولوژی و توسعهٔ پایدار ارتباط نزدیک و تنگاتنگی وجود دارد.

پس با طبیعت آشتی کنیم

اوروک گهواره‌ی زنان گمنام و انقلابی

رزا تاتانی، فعال سیاسی باشور کوردستان

در نقطه پایانی رشته کوه‌ها و عمق باتلاق‌های اوروک، داستان‌های شکستن جامعه خداوندان زاده شدند و از رگ‌های سرخ تاریخ گذشتند تا به محله‌های تاریک جامعه امروزین رسیدند. همچنان که در این خاک، آفتاب به اندازه‌ای که در دامنه صاف بیابان‌ها پایین می رود، غروب می کند، اینانا نیز بر روی همین خاک به اندازه‌ی تن فروشی، اوج را از او ستاندند. بر روی خاک تشنه همین سرزمین، عایشه به جای زن بودن، آرزوی سنگ بودن می کرد، دختر کاه فروش به پادشاهان بریتانیایی تقدیم شد، لیلا قاسم به دار آویخته می شد، داعش در قرن علم و تکنولوژی بازار فروش زنان برده راه می انداخت و در آغوش آنان بود که حمورابی عدالت مادری را سر برید. بر روی همین خاک نیز برای اولین بار شمشیرهای دوسر، رویای زنانگی را قطعه قطعه کردند. زنان در این جا، زلفکان داستان صدها انفال و کربلا را با سیاهپوشی‌شان بافتند. این است که زن بودن در این سرزمین، تاریخی ست بین سنگ و آتش بودن. سرزمین اینانا دارای هزاران فریاد آتشین عصیان گرانی چون لیلا قاسم و هزاران آرزوی سنگ شدنی چون عایشه است. مسئله زن مسئله ای جهانی است که امروزه این جامعه انسانی به مرز خودکشی پا می نهد. دیگر واقعیت مساله زن، نه جنسی، که اجتماعی بوده و پس از انقلاب یاسمین در خاورمیانه تا پیشتر می رود، آشکارتر می شود. چنانچه انقلاب های سوسیالیستی روسیه، چین و کشورهای آمریکای لاتین به خاطر عدم درک صحیح و عمیق بردگی، قدرتمداری، استثمار در ارتباط جامعه با زن، نتوانستند سلول‌های زهرآگین مدرنیته سرمایه‌داری را ریشه کن کرده و مانند سیستم ضدانقلابی‌شان شدند، به همان شیوه، بهار عربی نیز در انقلاب یاسمین در میدان‌های تحریر با تجاوز به زنان به انقلاب بودن اش پایان داد. وضعیت زن در عراق و باشور کوردستان هم جدا از این واقعیت جهانی فراگیر نیست. عراق کشوری است که همیشه مهد تعیین انجام جنگ‌های خاورمیانه بوده، به همین دلیل کشور زنان عزادار و نقابداراست. گهواره هزاران زن گمنام و انقلابی، زنانی که روزانه با شمشیر انواع مذاهب قربانی می شوند و غرور انسانی شان به دست

مردانگی ظالمان به قتل می رسد. زنانی که زیر لُچَک های سیاه، برق و سوز چشمانشان برای زندگی آزاد، تمامی ندارد. در کشوری که جنگ بیشتر مهمان خانه‌هاست. در زیر نور آفتاب و درخشش ستاره‌ها، باید سینه، چه بار گرانی باشد در زمان زندگانی؟ جامعه عراق جامعه‌ای است که جنگ و ویرانی را فرا گرفته، برای همین شخصیت‌هایی خشن و قدرتمدار در آن خلق شده است. در تمامی محله‌های شهرها و روستاها مردانگی جنگ طلب، رهبری روح انسانها را برعهده دارد که می تواند انوار خورشید را از بین ببرد. تنها برای رسیدن شبی تاریک که صورت پر درد خود را در آینه حقیقت نبینند. بزرگترین قربانی این قدرتمداری و خشونت جامعه عراقی، زنان اند. چرا که آنان زیردست همه قدرتها هستند. قدرت پدر، برادر، جامعه، دولت، حکومت، آئین، مذهب که بر اراده‌ی شکسته‌ی زنان سنگ بنایشان را گذارده اند. در میان جنگ دهها مذهب و فاشیسم عمیق مذهبی، زن بودن، آن تابلویی است که حرامی ابدی خدایی است که باید محجبه‌ای همیشگی باشد تا شیطان از بدن او به دل مردان نفوذ نکند. این خاک با هر قطره خون چکیده از جنگ، صدها نژاد مردسالاری در آن کاشته شده و مرد نبودن یعنی کافر شدن در جمع شیعیان رادیکال عراقی یا مانند برهنگی است در جمع شبانه سلفیان عراقی. برای همین زنان در عراق ناچار شده اند با معیارهای مردان، زن باشند یا سیاستمدار، مذهبی و چادرپوش. زنان در پارلمان حکومت عراق، زنانی‌اند در قفس پلنگ‌های گرسنه، که زخمی می شوند و با زخم‌های عمیق و در سکوت یا انتظار اتمام پارلمان را می کشند یا اینکه همانند مردان، جنگ قدرت را فرا می گیرند و با ساز آنان برای سیاست مردسالاری می رقصند. چرا که در مردستان این سرزمین، زن بودن، مبارزانه ترین راستی است و تا به حال متاسفانه هیچ نیرویی برای رساندن زنان به این راستی و مبارزه، بهار را برای زنان عراقی به ارمغان نیاورده است. حکومت عراق برخواسته از جامعه مردسالار عراقی است و تاکنون تنها یک وزارت به دست زنان در آن اداره می شود و روزانه هزاران قاتل زن توسط نیروهای امنیتی این کشور پناه داده می شوند. قاتلان زن به نسبت قانون اسلامی جمهوری عراق همچون مدافعان ناموس با آنان برخورد می شود برای همین عدالت در قانون‌های مردسالار این کشور به زباله دان مردانگی انداخته می شود و جامعه برای همیشه همچون حال، در جهنم جنگ باقی می ماند. تا زمانی که در جامعه‌ای زن آزاد نباشد، هرگز نمی تواند معیاری برای عدالت و آزادی باشد. آن زمان که در جلسه پیشنهاد برای اصلاحات حکومت جدید عبادی به زور چادر، به نمایندگان سازمان های زنان قالب شد، ثابت شد که دمکراسی شعار گم شده هزاران ساله این دیار است. آشکار شد که دیدگاه سیاستمداران این سرزمین هیچ تفاوتی با دیدگاه کلاسیک و سنتی مردپرستی جامعه ندارد.

باشور کوردستان بر عکس بخشهای باکور و روژآوای کوردستان، دارای ئایدیای زندگی نو برای انقلاب نبوده است و انقلابهایش هیچ گاه نیروی خود بودن انقلابی اجتماعی در آن نمایان نشده است. برای همین ویرانی ذهنی در باشور کوردستان تا عمق اندیشه نفوذ کرده است

زن بودن در باشور کوردستان

باشور کوردستان همچون بخشی از عراق دیکتاتوری، یکی از مراکز قتل عام در کوردستان است. برای همین می توان گفت چه اندازه عراق سرزمین زنان نقابدار است به همان میزان باشورکوردستان سرزمین زنان سیاهپوش است. از طرفی کوردستان تفاوت بزرگی با ساختارهای اجتماعی جامعه عربی دارد. به همین دلیل ناچاریم آن را متفاوت در نظربگیریم. دراقلیم کوردستان زنان با آتش مذاهب نسوختند، بلکه فاشیسم دولت - ملت ها انفالشان کرد، خیانت خانواده در انقلاب، پناهنده آن سوی مرزهای فکریشان کرد. در این اقلیم، امید در جنگ هم دگرکشی رنگ ها غرق شد. مادران برای هم دگرکشی کودکانشان سیاه پوشیدند. چشمه های این سرزمین پرهستند از زلفان درو شده خواهر آن پیشمرگانی که به دست برادران پیشمرگشان کشته شده اند. گورستان ها پر هستند از لاشه دخترکان ۱۴ ساله زخمی شده. آئینه‌ها شرمگین اند از نشان دادن راستی زندگانی در این سرزمین. چون آنان که این جا بر روی سینه دختران در زندان‌ها، دومینو می کردند تنها بعثی‌ها نبودند، آن که درمقابل چشمان زنان، سرزمین را با خون می شست، تنها ضد انقلابی‌ها نبودند. آن که این سرزمین را دچار آلام بی نهایت می ساخت، تنها رهبران عرب زبان نبودند. این مادری کردن است برای آن جلاد که مانند پادشاه تابلو برایش کشیده بودند. زن بودن اینجا آن ناموسی است که حتی دادگاه‌ها بر پاک شدنش حکم می دهند. در این سرزمین آن احساس‌هایی که مردانه نباشند، کشته می شوند. زن بودن در این جا آن باغچه‌ای است که پر از گلهای بی سر، پر است از زیبایی رنگ و رو رفته، پر از کلمه شهید، پر از فریاد کشته شده، پر از خواست به جا نیامده، پر از حسرت ناتمام، پر از عشق، عشقی که روزانه صدها زن برایش زخمی می شوند و سرانجام کشته می شوند، عشق رفتن به آن سوی مرزهای مردانگی. زنان اینجا با

وجود تمام قتل عام‌ها و خشونت‌ها زنانی کوهستانی‌اند و منتظر فریادرسی هستند که آفتاب را به دلهاشان آویزان کند. کوهستان آن سرزمینی است که همیشه مرکز عناد بوده است، قدرت در این مکان هیچگاه به عمق دل ها نمی رسد، آزادی در این مکان، شمیمی همیشگی است که خانه حافظان را ترک نمی کند. باشور کوردستان بخشی است از سرزمین کوهستان. زن بودن در این اقلیم بیشتر آثار خداوند ـ مادران بر آن پیداست. در گذشته ای دور و نزدیک صدها زن پیشاهنگ و انقلابی در آن برای زنی آزاد بودن، جنگیده اند، اما آنچه می خواهم اینجا درباره اش بگویم مساله عمومی زنان و آن وضعیتی است که به شیوه‌ای گسترده تر، زنان دراقلیم کوردستان با آن روبروهستند. باشور کوردستان برعکس بخش‌های باکور و روژئاوای کوردستان دارای ئایدیای زندگی نو برای انقلاب نبوده است و انقلاب هایش نیز هیچ گاه نیروی خود بودن انقلابی اجتماعی در آن نمایان نشده است. برای همین ویرانی ذهنی در باشورکوردستان تا عمق اندیشه نفوذ کرده است. در مملکتی که پوچ گرایی شکوفاترین فکر افراد باشند، زندگی تماماً بی اساس، ریشه می زند. چراکه جستجوی آزادی تنها خیال است و ادعای مبارزه وجود ندارد. زن بودن یعنی نیروی مبارزه؛ به عبارت دیگر نیروی عصیان و نپذیرفتن ظلم و شکستن قفل و زنجیرها. یعنی به آغوش کشیدن اخلاق و وجدان اجتماعی ضد رانت و بی ارزش کردن ارزش ها. اما چون مساله ذهنی درباشورکوردستان به بحرانی سیاسی مبدل شده و بحرانی اقتصادی و اجتماعی به عمل آورده، زن بودن نیز دارای معیاری پنهانی در سایه سیاه احزاب است. در واقعیت سیاست اقلیم کوردستان اکتیویست‌های زن، زن بودن را چنان تعریف نموده‌اند که گاهی همدیگررا زن محسوب نمی کنند. در حالی که همه زنان دنیا یک ملت اند، ملتی که مورد اولین استعمار سیستم مردسالاری بوده است و در یک شخصیت، همه انسانیت شکسته شده است. این تعریف نشان می دهد که از دیدگاه زنان فعال و سیاستمدار این منطقه، حزب، تقدسی شناسنامه ای است که به اندازه فاشیسم از آن دفاع و روزانه صدها بار به خاطرش قربانی می شود. محرکی که نیروی مقاومت و تسلیم نشدن و عشق به زندگی را بنا می نهد، اندیشه‌ای با معنا و خواست آزادی است. این اندیشه با پیشاهنگی زنان در باکور، روژئاوا و کوه‌های آزاد کوردستان اکنون خود را نمایان می سازد. در باشورکوردستان هم در شخصیت زنان ایزدی و با ارتقای فکری آپوئیسم در این زنان پیشرفت می کند. زنان، مشارکت در پارلمان و دیگر ادارات حکومتی را مانند جایگاهی برای خودشان می بینند، درحالیکه در پارلمانی که بودن و نبودن زنان هیچ تفاوتی نمی کند و قاتلان زن توسط رئیس حکومت این پارلمان آزاد می شوند و زنان در پارلمان و حکومت مقابل این موضوع حتی یک روز موضعی رادیکال نداشته و اعتراضی در این زمینه نمی کنند، اگر در اقلیمی پنج میلیونی، سالانه صدها زن با خشونت مواجه می شوند، ادعای آزادی زنان نخبه چه معنایی می تواند داشته باشد؟ چراکه آزادی نه واقعه ای فردی که ساختاری اجتماعی است. باید این انقلاب بی‌نظیر زنان کورد درسایربخش‌های کوردستان برای همه زنان باشورکوردستان وعراق به تجربه مبارزه مبدل شود، اگرنه، تنها قادرند همانند عایشه بگویند: «کاش به جای زن، سنگ بودیم». اما زنان در کوبانی و جزیر گفتند: «ما زنیم و سنگ نمی شویم، آتشیم، آتشی که می سوزد و می سوزاند برای آزادی». باید زنان درباشورکوردستان یکی از این واقعیات را برگزینند. زنان بر روی این خاک مگر با آتش شدن بتوانند قفس‌های آهنین مردانگی ظالم و قدرتمدار را بشکنند و خود را از فرهنگ کلاسیک جامعه فئودال آزاد نمایند. کوردستان آن سرزمینی است که امید همه زنان دنیا است. فلسفه زن آزاد در کوه‌های کوردستان شعله کشید و در کوبانی، جزیر و شنگال به معیاری نو درتاریخ زن ـ خداوندان خاورمیانه مبدل شد. دیگر زن با نگرش خویش به تاریخ، سرزمین، خلق، مذهب، آزادی، دمکراسی و دفاع از خویش می نگرد. صفحات گم شده تاریخ انسانیت در کوه‌های کوردستان، از نو نگاشته شد و در کوبانی و جزیر به اوج رسید، برای همین زن کورد باید مرگ را برای خویش نپذیرد و سیستمی رانت‌خوار، دیکتاتور و مردسالار را بر حاکمیت خلق‌اش نپذیرد. زمان آن فرا رسیده که زن کورد با نیروی فلسفه آزادی زن به بزرگترین اپوزیسیون سیستم مردسالار قدرتمدار که امروزه مدرنیته سرمایه‌داری و دولت ـ ملت نماینده آن است، مبدل شود. دیگر زمان آن است که زنان باشورکوردستان همانند دیگر بخش‌های کوردستان با آهنگ آزادی حیات، آغوش به جنگ آزادی کشند و با نیروی لیلا قاسم در برابر جنگ زن ستیز مردسالاری که امروزه جنگ های مذهبی و داعش نماینده آن است، ، «آرین» دیگری شوند.

از سکوت حلبچه تا انقلاب گل

مصاحبه با میرکان رانیه
عضو کمیته مطبوعات کژار

۲۸ سال پیش در۱۹۸۸.۳.۱۶ علی حسن مجید، عموزاده صدام، فرمان بمباران شیمیایی حلبچه را صادر کرد. در عرض چند ساعت بیش از ۵۰۰۰ ساکنین حلبچه‌ای از زن و مرد، کودک و پیر شهید شدند و بیش از ده هزارتن زخمی شدند که تاکنون نیز آثار این فاجعه وجود و ادامه دارد. حلبچه به قربانی جنگ ایران و عراق تبدیل شد.

ـ با توجه به اینکه شما بعد از فاجعه بمباران شیمیایی حلبچه به دنیا آمدید برای ما از مشکلات بعد از این فاجعه و انعکاس آن در زندگی مردم باشور کوردستان چگونه بوده است ؟

بمن در آن زمان هنوز به دنیا نیامده بودم و تنها چیزی که از کودکی و از گفته های اطرافیان در ذهنم باقی مانده این است که فاجعه‌ای بسیار دردناک در حلبچه روی داده است. هر زمان با یاد و خاطره این فاجعه زندگی می کردیم. همیشه با فکر کردن و به خاطر و به زبان آوردن نام حلبچه، تمامی آنچه را که برایم گفته بودند در ذهن و خیالم تجسم می کردم. مادران و پدرانی که نتوانستند زندگی فرزندانشان را نجات دهند، آن کودکانی که از خانواده‌هایشان جدا شدند، همه آن جنازه‌هایی که روزها

در زیرزمین، بر خیابان‌ها و محله‌ها همان گونه باقی مانده بودند، همه آن فریادهایی که ارض خدا را می لرزاند و کسی نمی شنید! همه آن اشک‌هایی که در چشم‌ها خشکیدند، همه آن آه‌هایی که در گلوها خفه شدند، تمامی آن ارواحی که از شهر خارج شدند. اما سالهاست که این فریادها را می شنوم و این اشک‌ها را می بینم. اما این بدان معنا نیست که تمامی آنچه را گفتم آسان بتوان درک کرد، چراکه آنچه گفته می شود با آنچه زندگی می شود متفاوت است؛ پس درک آن نیز متفاوت خواهد بود، آنان که از جهنم این رویدادها عبور و زندگی کردند می دانند چه گذشته است! بدون شک تاثیر این فاجعه بر مردم جنوب کوردستان بسیاربوده، چراکه هدف دشمن نه امحای یکباره که ساختن حیاتی از درد و رنج بوده است. بمباران شیمیایی حلبچه پیامی جنگ طلبانه از سوی رژیم بعث برای از بین بردن خلق کورد تحت عنوان انفال، که سوره هشتم قرآن است بوده و در آن خدا امر کرده که دل دشمنان خدا را بترسانید...! کسانی که از این فاجعه جان سالم به در برده اند هر روز این زندگی برای آنان مرگ است، اثرات جسمی و روحی آن بسیارعمیق است، اما اثرات درونی آن سوای قربانیان برای همیشه در زندگی مردم جنوب کوردستان نمایان است. در مورد مجروحان این فاجعه می توان گفت وضعیت سلامت جسمی شان تا حدودی تحت مداوا قرار گرفته، اما برای وضعیت درونی و روحی‌شان اقدامات موثر و قابل توجهی انجام نشده است. بی گمان وضعیت روحی این افراد وخیم است. مواد شیمیایی بکار رفته در این کوکتل ها برای فرزندان آینده این سرزمین بسیار خطرناک است. برای مثال به دنیا آمدن شمار زیادی از کودکان معلول و به وجود آمدن زخم‌های بسیاری بر بدن قربانیان که برخی ازاین زخم‌ها به سرطان تبدیل شده‌اند و به این ترتیب گذر هر لحظه نزدیک شدن به پایان زندگی است، اما متاسفانه هیچ گاه به شیوه ای جدی و مسئولانه اقدام‌هایی برای مداوای قربانیان و پیشگیری از تبعات این واقعه انجام نشده است. اما تبعات این رویداد دردناک تنها شامل قربانیان حلبچه نیست، بلکه همه مردم جنوب کوردستان به نوعی با آن درگیرند. زخم حلبچه زخمی التیام نیافتنی است که برای همیشه در ذهن و خاطره کوردها زنده می ماند و زندگی کردن در خاطرات این فاجعه برای آنها به کابوسی همیشگی و مداوم تبدیل شده است.

وضعیت روحی کسانی که پس از سالیان، با دردهای ناشی از بمباران شیمیایی زندگی می کنند را چگونه یافتید ؟

زمانی که انسان می خواهد خود را به کسانی که از این فاجعه نجات یافته اند نزدیک کند احساسی بسیار متفاوت در او ایجاد می شود. با کسانی روبروییم که گام هایشان به گذشته بلندتر از آینده است و گریز از اطرافیانشان بیشتر از نزدیکی. چنانچه خود می گویند دیگر نمی خواهند از فاجعه حلبچه بگویند، اما عجیب اینجاست، می گویند! سخنشان این است که دیگر بس است، بیزار شده ایم از اینکه دلهاشان برایمان بسوزد، اما درمشکلات همراهمان نباشند. این قربانیان از نظر روان شناختی به وضعیت آنان رسیدگی چندانی نشده و این نیز دلیلی برای بدتر شدن اوضاع آنان است.

آیا سکوت خود، دلیل انفال همه‌ی فجایعی که برسر خلق کورد آمده است نیست ؟ سکوت دنیای عرب و غرب درباره انفال و بمباران شیمیایی کوردستان که تا به امروز ادامه دارد چگونه تحلیل می کنید؟

بدون شک همین طور است، اما کدام سکوت و سکوت دربرابر چه، این مهم است! خلق کورد در برابر فجایعی که بر سرش آمده سکوت اختیار کرده بود، خلقی که تاریخ خود را نداند و چشم انتظار دولت‌های غربی و عربی باشد طبیعتا بار دیگر در زمان‌ها و مکان‌های متفاوت تاریخ دردناک‌اش تکرار خواهد شد. من دلیل این امر را بیشتر احزاب سیاسی جنوب کوردستان می دانم که همیشه به همکاری و دلسوزی دولت‌های بیگانه چشم دوخته اند و برای یک بار نیز به حمایت ملت خود متکی نبوده اند و انجامی این چنینی را برای مردم رقم زده اند. برای تکرار نشدن تمامی اینها فریاد لازم است، ایمان به نیروی خویش و خلق، همچنین آگاهی هر فردی از تاریخ ملت اش ضرورت دارد. در طول تاریخ هر قدرت جنگ طلبی تحت نام‌ها و بهانه‌های گوناگون به کوردستان حمله‌ور شده است، رژیم بعث نیز با بهانه اسلام به کوردستان یورش برد، در حالیکه ماسکی برای امحای ملت کورد بوده است! انجام این یورش از

طرفی و سکوت در قبال آن نیز به همین دلیل بود! در آن زمان با وجود اینکه اعراب می دانستند که دلایل این حملات، دینی و مذهبی نیست، اما باز سکوت اختیار کردند، چرا که آن خلقی که قتل عام می شد، خلق کورد بود. شعاری را که رژیم بعث برای قتل عام کوردها به کار برد، پشتیبانی بیشتر دول عربی را رقم زد و هر دولت عربی در آن زمان پشتیبانی برای بعث شد، صدام را قهرمان و عراق را سمبل ملل عرب می دانستند و برای منافع خویش حاضر به در پیش گرفتن هر سیاست دیکته شده ای در برابر کوردها بودند. برای دولتهای غربی نیز دلایل بسیاری وجود داشت، یکی از آنها مصالح عمومی آنها و عراق بود. آن زمان عراق دولتی بسیار ثروتمند محسوب می شد، مرکز خرید و فروش سلاح‌های قدیمی و کهنه غرب به شمار می رفت. همه این دولت‌ها به بعث سلاح می فروختند و دنیای عرب و غرب در برابر تمامی فجایعی که در عراق روی می داد، چشم و دهانشان را بستند. دولتهای اسلامی نیز همانند ایران بودند که فاجعه شیمیایی حلبچه را برای مصالح منطقه ای و بین المللی خود به کار گرفتند. برای نمونه در آن زمان ایران با عراق درحال جنگ بود و توانست صدای این فریاد را که کسی قادر به شنیدن آن نبود به خارج از مرزهای سیمان شده ای که کس را یارای رفت و آمد در آن نبود، برساند. اما نه اقدامی انسان دوستانه که سیاستی برای مشروعیت دادن به جنگ خویش با عراق بود. صدام سردشت را نیز که از شهرهای شرق کوردستان است، آماج بمباران شیمیایی قرار داد. در بیستمین سالگرد بمباران شیمیایی حلبچه و در بیانیه‌ای تلویزیونی نماینده سازمان ملل برای از بین بردن سلاح های شیمیایی در عراق که آن زمان «هانس بلیکس» بود آشکارا عنوان کرد: به آسانی می توانست فاجعه حلبچه روی ندهد، تنها تهدید ابرقدرتها یا دولتی اروپایی کافی بود تا رژیم بعث دست به این فاجعه نزند، اما کسی دم نگشود چراکه مصلحت آنان در وقوع آن بود! خلق مان در برابر این فاجعه خاموش ماند، چراکه سکوت به جزئی از فرهنگ ما در تاریخ مبدل شده، البته اکنون در دیگر بخش های کوردستان و با قدرتی عظیم در حال شکستن این سکوت است. زیرا سکوت در چنین اوضاعی جایز نیست، چراکه دیگر در برابر این همه جرم و بی عدالتی انسانی نمی تواند طاقت بیاورد. این اولین ژنوساید خلق کورد نبوده و مواردی از این نمونه بسیار است، اما مردم بایستی با هشیاری تاریخی به وقایع بنگرند و موضعی ملی و انسانی اتخاذ کنند تا هرچند که صدایی از دیگر ملل برنمی خیزد، اما با مقاومت و پافشاری خود بر انسانیت و حقوق خویش اصرار ورزند تا دول و ملل دیگر را مورد حمایت خویش قرار دهند.

چه اقداماتی برای هشیاری مردم و مبدل کردن چنین سال روزهای روتین به مراسمی که فرهنگ مبارزه در مقابل چنین فجایعی در مردم ارتقاء دهد نیاز است ؟

اقدام‌هایی که در این راستا می تواند انجام شود، کم نیستند. برگزاری مراسم های یادبود ضروری اند، اما دیگر باید این فاجعه از یادبودی فردی و گروهی به یادبودی عمومی مبدل شود. چرا که این فاجعه هنوز در زندگی، فکرو خاطرات ما کوردها به خصوص مردم جنوب کوردستان باقی مانده است. تلمبار کردن این دردها و آزارها فقط در یک روز موردی اخلاقی، سیاسی و

فرهنگی نیست. سالانه در چنین روزی چند مقاله و شعر و چند اشک مسئولان این بخش کوردستان التیام بخش این همه درد و رنج نیست. به شیوه‌ای عینی نزدیک شدن و تلاش برای جبران این قربانی‌ها تنها از راه مادی، امری اخلاقی نیست. برای آنان نه تنها پشتوانه مادی که زندگی‌ای پر از آسودگی، شادمانی و درکی ملی لازم است.آنان دیگر خسته اند از گریه، لباس های سیاه، ناله و فریاد برای عزیزان از دست رفته شان، برای این همه بی احترامی و خسته از مراسم های شکلی احزاب در بیانیه‌های متظاهرانه‌ی قدرتمداران این سرزمین... آنها دیگر می خواهند از سوی جامعه شان درک شوند، دولتمداران همدلی و چاره سازی برای غم های آنان باشند.

لازم به ذکر است که فاجعه حلبچه نه علیه خلق کورد، بلکه علیه انسانیت بود و بایستی فریاد این فاجعه نیز به گوش همه دنیا برسد. حلبچه باید به الگویی برای درک متقابل خلقهای فرودست جهان مبدل شود و همچنین تحقیق و تحلیل بر روی این رویداد تاریخی صورت گیرد تا تاثیر بسزایی بر حقوق بشر، عدالت و آزادی داشته باشد. اگر نگاهی به شبکه های کوردی باشور بیاندازیم، تاثیر منفی در این باره داشته‌اند، برای نمونه نشان دادن عکس‌ها و فیلم‌ها و داستان‌های این قربانیانی که ناامیدانه از زندگی خسته شده اند، همه اینها نه تنها برای به خاطر آوردن آن، بلکه برعکس تاثیر نابجایی بر قربانیان و جامعه می گذارد به گونه‌ای که دیگر کسی نمی خواهد شنونده باشد. لازم به نظر می رسد که از راه همین شبکه‌های کوردی ساختن شخصیتهایی قهرمان و با اراده به جای شخصیتهای ضعیف و خسته از زندگی ضروری است، طوری که هم به دیگر قربانیان فاجعه و هم اعضای جامعه نیرو بخشند. از سوی دیگر لازم است این رویداد تاریخی همیشه زنده بماند. زنده نگهداشتن نه به معنای دلسوزی و متفاوت دیدن قربانیان، بلکه تاسیس مکانهایی مخصوص این فاجعه و حفاظت از تمامی آنچه که پس از این فاجعه بر جای مانده است، می باشد. ساختن فیلم هایی که جزئیات فاجعه را به تصویر کشند. هم این فاجعه و دیگر فجایع تاریخی منطقه مانند قتل عام ارمنیان و آنچه امروزه در دیگر بخش های کوردستان در حال وقوع است، باید به همراه هم مورد تحلیل و تحقیق قرار گرفته و به دنیا شناسانده شوند. هشیار کردن افکار عمومی جهان و تلاش برای بیرون کشیدن واقعیات این رویدادها به تمامی دنیا لازم است. بایستی خلق کورد واقعیت دشمن خویش را بدانند و از اتکاء به دشمنان خویش در سایر بخش‌های کوردستان احتراز ورزند، چراکه این خود شریک جرم شدن در وقوع سایر وقایعی از این نمونه است و تکرار شدن تاریخی که هر بار مردم کورد از آن متضرر شده اند. آنجا که می بینیم دولت های خارجی در برابرچنین فاجعه‌ای سکوت اختیار کرده‌اند، چرا باید دست در دست آنان گذاشته و برای دوربین ها و به کام شان لبخند پر از دیکتاتوری زد؟ در حالیکه فرار از دشمن بر خاک همین سرزمین، قتل‌عامی دیگر چون شنگال را رقم زد و راه را بر وقوع فجایع دیگر هموار ساخت که اگر مداخله نیروهای مدافع خلق (YPG)و نیروهاي گریلا نبود، معلوم نبود کوردستان چند قتل عام و فجایع تاریخی دیگر را می زیست. زمانی که می بینیم در گوشه‌ای دیگر از این سرزمین، خلقمان مورد حملات بی امان دشمنان واقع می شوند، باید دانست با آتش مقاومت و مبارزه روح ملی تا به اوج می رسد نه با دست گذاردن در دست قاتلان هم وطنانمان و به دنبال منافع شخصی، خانوادگی و منطقه‌ای بودن. آن دم که در بخشی دیگر از این سرزمین خون هزاران شیرزن و جوان بر زمین جاری می شود، نباید به همکاری با دشمنان اصرار ورزید و بر اساس قتل عام خلق و منافع دشمن، سیاست کرد. دشمنان خلق‌مان می خواهند در این سرزمین یاغی گری و ویران گری کنند، باید دست در دست گذاشت و روح ملی را به اراده ای پولادین مبدل ساخت. متاسفانه اکنون می بینیم PDK شانه به شانه AKP به خاطر منافع فردی و خانوادگی به دشمن خلق اش مبدل شده و سرگرم فروش خاک، سرزمین و هم وطنان اش است. من این جا می خواهم با سخنی از رهبر آپو پاسخ این سئوال را به اتمام برسانم و آن اینکه «هر خلقی که تاریخ خویش را به فراموشی سپارد، محکوم به دوباره زیستن تاریخ است». برای همین برخی از کوردها و قدرتمداران بخشی از این خاک، خود دلیل و همکاری برای دوباره شدن رویدادهای تاریخ اند.

رهبر خلق کورد عبدالله اوجالان درباره زن می گوید: «انقلاب زن، انقلاب گل است». رهبر آپو زن را به گل تشبیه کرده است این بدین معناست که زن همانند گل با تمامی زیبایی‌هایش همیشه مورد حمله واقع می شود، به همین دلیل در مقابل این حملات باید از خویش محافظت نماید. این زنان کورد اند که انقلاب گل را برپا کرده اند و به سمبل زنان جهان تبدیل شده اند

در طول تاریخ هویت کوردها، هویتی لرزان خود کم بین و مظلوم دیده شده تا به امروز که با پیشاهنگی زنان در برابر ظلم و قتل عام به پا خواسته و هویت پیشین رنگ باخته است ، چه تفاوتی ما بین این هویت کورد و زنان دیروز و امروز می توان مشاهده نمود؟

تاریخ خلق کورد سرشار از رویدادها، فجایع، قهرمانی‌ها و خیانت‌هاست. در هر انقلابی قهرمانانی هستند که پیشآهنگ انقلاب‌اند و ازسوی دیگر همیشه نیز بوده وهستند افرادی خود کم بین و شرمگین از ملیت و هویت خود که از خاک و سرزمین خویش دوری گزیده و حتی آن را فروخته‌اند و به دوست دشمنان ملت شان تبدیل شده اند! این به شیوه‌ای زنجیروار تداوم یافته است، اما بدون شک این خطر بزرگی به همراه داشته و دارد، هستند آن کوردهایی که با آوردن نام ملت کورد ازهویتشان شرمگین می شوند. شرم از چه؟ از خود، ملیت و یا خاک شان؟! همه اینها در تاریخ به نقطه‌ای سیاه تبدیل شده‌اند. افراد این جامعه از سرزمین خویش فرار می کنند، احساس می کنند که دور از خاک و سرزمینشان باید زندگی کنند. چنان بر سر اعضای جامعه آمده که به جای دفاع و دوستداری خاکشان، کین و فرار، جزئی از احساس و عملشان شده است. سیستم‌هایی که افراد را به انسان‌هایی کم اراده و مظلوم و مرگ دوست تبدیل کرده‌اند. کسانی که عاشق مرگ و گورستان‌اند، نه عاشق زندگی و انسان ها. این خودکم بینی و ضعف اراده این افراد نه تنها در جامعه‌شان، بلکه در سایر ملت‌ها و دشمنانشان وجود دارد و خود را بدون نیرو می یابند. همه این تاریخ پر از رنج و دردی که این خلق دارد به تاریخ خلقی فقیر،بیچاره و مظلوم تبدیل شده در حالی که این چهره‌ی واقعی این خلق نیست، بلکه واقعیت وجودی آن مبارزه، قهرمانی و سرکشی است. تاریخ این خلق سرشارازحماسه ها وقیام هزاران شخصیت قهرمان و قدرتمند، خلقی مبارز که خاک و سرزمین خویش را ازسلطه‌ی استعمارگران حفظ نموده‌اند. چهره‌ی واقعی خلق کورد این است که اکنون در روژئاوا و باکور و سایر بخش های کوردستان و دنیا در اوج مقاومت می بینیم. خلق کورد با شخصیت‌های نامدار خویش و شهدای سربلندی که در راه آزادی این خاک جانشان را بخشیده اند و با قیام‌هایی که در گذشته و اکنون انجام داده اند، این را به انسانیت اثبات کردند که خلقی مقاوم است که بر آزادی اصرار می ورزد. در این میان شخصیت زن نیز در تاریخ، شخصیتی مظلوم و نادیده گرفته شده است، اما این چیزی دور از واقعیت بود. شخصیت زن کورد شخصیتی قدرتمند و تلاشگر است. در تاریخ زنان کورد، زنانی همچون لیلا قاسم، بسه، ظریفه، بریتان، زیلان، سارا، ویان، شیرین، آرین و... هزاران زن قهرمان وجود دارد که مایه‌ی سربلندی برای خلق خویش و همه‌ی زنان جهان‌اند. تمامی تلاش خود را برای نشان دادن سیمای واقعی زنان سرزمین جنگاوران آزادی به همه انسانیت، بکار بستند. احساس خودکم بینی و مظلومیت در میان زنان کورد به میراثی دروغین برای زنان تبدیل شده، اما دیگر این میراث رنگ باخته است. برای نمونه انقلاب رهایی بخش خلق کورد در روژئاوا و باکور کوردستان را می بینیم که چگونه زنان کورد با تمام نیرو و توان خود با فلسفه رهبری خلق کورد عبدالله اوجالان به نبرد، مقاومت و تلاش خود در برابر همه دشمنان خلق شان و انسانیت ایستاده و جان خود را فدای سرزمین، انسانیت و آزادی کرده اند. اینان به زنان مبارز و قدرتمندی تبدیل شده اند تا این بار تاریخ زن را به دست خویش و از نو بنویسند و هویت راستین شان را یافته و آشکار سازند. رهبر خلق کورد عبدالله اوجالان درباره زن می گوید: «انقلاب زن، انقلاب گل است». رهبر آپو زن را به گل تشبیه کرده است

این بدین معناست که زن همانند گل با تمامی زیبایی‌هایش همیشه مورد حمله واقع می شود، به همین دلیل در مقابل این حملات باید از خویش محافظت نماید. این زنان کورد اند که انقلاب گل را برپا کرده اند و به سمبل زنان جهان تبدیل شده اند. اکنون همه زنان دنیا به این تلاش و مبارزه زنان کورد افتخار می کنند و خود را ادامه دهنده راه آزادی آنان می بینند. زنان کورد داستان شخصیت زن کورد مظلوم و ضعیف را به داستان مقاومت و مبارزه شهید سکینه جانسز و لیلا قاسم و شیرین‌علم‌هولی
و آرین میرکان ها و هزاران زن قهرمان دیگر تبدیل کرده اند. زنان کورد با فریاد خویش تمام جهان را تکان دادند و هر کدام به زن - خداوندی تبدیل شدند.

زنان و انتخابات

مهناز قزللو
روزنامه نگار

انتخابات روندی است برای برگزیدن کسی و یا رد و پذیرش یك پیشنهاد سیاسی از طریق رای دادن. تمایز شکل و محتوای یك انتخابات از اهمیت ویژه ای برخوردار است. در برخی موارد فرم و ساختار یك انتخابات موجود است اما فاقد محتوای مفهومی است؛ مانند زمانی که رای دهندگان حق گزینش آزاد و صحیح میان حداقل بیش از دو آلترناتیو به معنای واقعی و آزادانه را نداشته باشند. با نگاهی به تاریخ "انتخابات" در حاکمیت جمهوری اسلامی ایران، جای تردید نمی ماند، هرگز رخدادی با عنوان "انتخابات" تاکنون صورت واقعی بخود نگرفته و در عین حال، آنچه روی داده، فاقد جنبه‌ی رقابتی بوده است. چرا که در شکل، فرم انتخابات را داشته، اما در محتوا، به ویژگي های انتصابات نزدیك بوده است. حاکمیت در هر برهه تلاش داشته مردم را به پای صندوق های رای بکشاند تا چهره ی خود را موجه جلوه دهد، اما حضور و مشارکت درصد بالای مردم اساسن نه مشروعیتی می تواند به یك نظام سیاسی دهد مانند کره شمالی و همچنین در مقابل، عدم مشارکت اکثریت جمعیت واجد حق رای از وجهه‌ی یك سیستم حکومتی می کاهد مانند سوئد. برای ارائه‌ی تصویری روشن از نتایج "انتخابات" اخیر لازم است بافت حکومت را بشناسیم. تاکنون جناح‌های قدرت در نظام سیاسی ایران، صرفا مردم را به مشارکت در انتخابات فراخوانده اند و هیچ یك خارج از چارچوب "رای گرفتن"، حضور و دخالت مردم را در امور اجتماعی و سیاسی تاب نیاورده اند. اختلافاق نیز که در میان اردوگاههای حاکمیت، گاه به طور اوج و فرود نمود پیدا می کند، از موضع مردم خواهی و ترقی طلبی نبوده بلکه ناشی از تمامیت خواهی هر یك از آنها در رقابت با یکدیگر است. در تلاش برای ارائه‌ی تصویری روشن از ساختار قدرت سیاسی در جامعه ی ایران همین بس که هر شرایط اسفباری که برای جناح های رقیب بوجود می آید دست از دامان نظام بر نمی دارند. چنانچه می توان نمونه‌ی عینی آن را رای دادن موسوی، کروبی و زهرا رهنورد مشاهده نمود. در این چند دهه، سیر نزولی‌ی مینیمم فضاهای هنوز بسته نشده، چنان به سرعت به کفه‌ی منفی میل کرده که دیگر بحث انتخاب بد و بدتر نیست، بلکه تبدیل بدترین به بد و انتخاب آن است، انتخابی از سرِ استیصال و فقدان آلترناتیو که تاکنون به مردم تحمیل شده است.

از آنجا که پویایی جامعه، مستلزم فعال شدن و تقلیل شکاف های اجتماعی و به طور خاص شکاف جنسیتی به عنوان یکی از نشانه های وجود دموکراسی است، با ارزیابی گروه بندی های اجتماعی و تاثیر متقابل آنها در کنش و واکنشها در عرصه ی سیاسی، جای خالی زنان بسیار محسوس است. انفعال زنان در سایه‌ی حفظ و تامین منافع نظام مردسالار، محصول ساختار سیاسی است که به کنترل و غیرفعال نگه داشتن شکاف جنسیتی منتهي شده است. با این همه در مواردي چون نیاز به حضور زنان در صحنه انتخابات، هر یك از جناح هاي سیاسي ی در قدرت، حضور موقت زنان را به شکل متراکم بر منافع جناحي خود موجه دانسته و از اثرات آن سود می برند. براساس فتواهای فقهای مذهبی، زن حق ندارد بدون اجازه ی همسر حتی در مراسم خاکسپاری پدرش شرکت کند که در واقع تنها یك بار اتفاق می افتد، اما در انتخابات آن هم فقط برای رای دادن نیازی به اذن کسی ندارد. بدین ترتیب به نظر می رسد زنان اغلب به شکل گرفتن قدرت کمک کرده‌اند بی آنکه سهم موثر و قابل ملاحظه‌ای را بدست آورده باشند. حوزه سیاست در ایران، به شدت یک حوزه‌ی مردانه است. اولویت نظام حاکم و سیطره‌ی

نـگاه غالـب بـر آن، همـواره بـه خانـه بازگردانـدن زنـان بـوده؛ همچـون لایحـه‌ی کاهـش سـاعات کار زنـان شـاغل، طـرح دو فوریتـی افزایـش نـرخ بـاروری و پیشـگیری از کاهـش رشـد جمعیـت کشـور در غالـب لایحـه ممنوعیـت پیشـگیری از بـارداری، اعـمال سـهمیه بندی‌هـای جنسـیتی و بومـی در زمینـه ی تحصیـل، لایحـه افزایـش مرخـصی زایمـان از ٦ مـاه بـه ٩مـاه و دهـها طـرح تفکیـک جنسـیتی و بی شـمار لوایـح و برنامـه هـای رسـمی و غیـر رسـمی متعـدد کـه در جهـت ایجـاد محدودیـت بـرای فعالیت‌هـای سـیاسی و اجتماعـی زنـان و تقویـت مفاهیـم مردانگـی ی نهادینـه شـده طراحـی و اجـرا شـده اسـت. بنابرایـن جـای تعجـب نیسـت در چنیـن شرایطـی مشـارکت زنـان در بدسـت آوردن سـهمی از قـدرت سـیاسی و فراینده‌ـای تصمیـم گیری بسـیار حاشـیه‌ای و ناچیـز بـوده باشـد. موانـع پیـش روی زنـان البتـه محـدود بـه حـوزه‌ی سیاسـت نیسـت، آنهـا از اهرمهـای قـدرت بـه ویـژه در حـوزه هـای حقوقـی، اقتصـادی و حتـی فرهنگـی بی‌بهره‌انـد و در نتیجـه در تمامـی عرصه‌هـای حیـات اجتماعـی از سـهم و جایـگاه مناسـبی هیـچ‌گاه برخـوردار نشـده‌اند. بـا تمرکـز قـدرت اقتصـادی و رویـه‌ی قضایـی نـزد مـردان، زنـان در اصـل از رسـیدن بـه فرصت‌هـای شـاخص و قابـل ملاحظـه در حوزه‌هـای سیاسـی و اجتماعـی محـروم هسـتند. حضـور زنـان در احـزاب سیاسـی و یـا فرصت‌هـای انتخاباتـی راهـکاری بـرای افزایـش مشـارکت بیشـتر زنـان در امـور سیاسـی اسـت امـا حاکمیـت، آن را بـه هیـچ وجـه برنمـی تابـد. چنانچـه در جریـان کمپیـن تغییـر چهـره مردانـه مجلـس تجربـه شـد. نـه تنهـا کاندیداهـای زن در ایـن رابطـه بـه تمامـی رد صلاحیـت شـدند بلکـه برخـی از آنهـا بـه اشـکال مختلـف تحـت فشـارها و تهدیـدات امنیتـی وزارت اطلاعـات قـرار گرفتنـد. موانـع مشـارکت زنـان در عرصه‌هـای مختلـف نـاشی از سـاختار ذهنـی و عینـی جامعـه نـاشی از سیاسـتگذاری سیسـتم حاکـم اسـت.این همـه وجـه میـدانی بـود کـه نظـام حاکمیـت در آن از ابتـدا تـا اکنـون مرزهایـش را چنـان سـنگی بـا زنـان واکنـده اسـت. امـا وجـه دیگـر، پتانسـیل مطالبـه محـوری زنـان اسـت کـه عـلي رغـم تمامـی موانـع بـر مـدار فعـال چرخیـده و تـداوم داشـته اسـت. بی تردیـد تحقـق رویکـرد عدالـت جنسـیتی جـز بـا چالـش طلبـی زنـان میـسر نیسـت.

نگاهـی گـذرا بـه چنـد دهـه‌ی اخیـر نشـان مـی دهـد کـه راس خیمـه‌ی نظـام جمهـوری اسـلامی همـواره بـر سرکـوب زنـان اسـتوار بـوده اسـت. از حجـاب اجبـاری گرفتـه تا اسـیدپاشی هـای اخیر کـه ترغیب کننـدگان آن همانـا امامـان جمعـه‌ای بـوده انـد کـه بـه عنـوان منتصبیـن عـلی خامنـه‌ای، نماینـدگان اجرایـی نگـرش و باورهـای او هسـتند. نـگاه خامنه‌ای در بالاتریـن سـطح بـه یـك زن اهـل تدبیـر ایـن اسـت کـه "مـرد را رام خویـش کنـد مثـل اینکـه یـك نفـر بتوانـد شـیر درنـده را افسـار بزنـد و سـوارش شـود"! اوضـاع چنـان نابسـامان اسـت کـه مـولاوردي معـاون رئیس‌جمهـور درامـور زنـان وخانـواده اعـتراف مـی کنـد در چهـل سـال اخیـر تغییـر محسـوسی در مشـارکت اقتصـادی زنـان مشـاهده نشـده و نـرخ مشـارکت زنان درمجلـس حـدود ۳ درصد و در سـاختارهاي تصمیم‌گیري و قـدرت حدودیـک درصداسـت، سـوالی کـه پیـش روی مـا باقـی مـی مانـد ایـن اسـت کـه اساسـا از دریچـه‌ی چنیـن تصویـری آیـا مـی تـوان انجـماد فضـای سـاختاری تمامیـت خـواه را شکسـت و در رونـد وضعیـت زنـان و فراینـد نقـش آنـان تغییـری ایجـاد نمـود؟

آنا محمودی

عضو مرکز هماهنگی زنان کومله

قبل از اینکه به فعالیت‌های کمیته و نحوه کارکرد آن بپردازیم، لازم است که توضیحاتی در مورد جریان ما و تلاش‌های آن در کوردستان ایران برای رهایی زنان داده شود. واقعیت این است که در کوردستان قبل ازانقلاب ۵۷ هنوز روابط و مناسبات پیشا سرمایه داری بر آن سنگینی می کرد و فرهنگ ضد زن و مردسالار بسیار مشهود بود. بعد از انقلاب ۵۷ در ایران، کومه‌له در کوردستان به عنوان سازمانی کمونیست و انقلابی، به سرعت توانست در بسیاری از بخش های کوردستان، توجه زنان و مردم محروم را به خود جلب نماید. سیاست‌هایی که توانست کومه‌له را در دل زنان و توده‌های محروم جا دهد، ضدیت این تشکیلات با فرهنگ زن ستیز و دفاع از آزادی و برابری زنان بود. کومه‌له بی محابا با مردسالاری و اخلاقیات ارتجاعی مدافع زن ستیزی درافتاد. زمانی که رژیم تازه به قدرت رسیده اسلامی، زنان را در بخش‌های دیگر ایران روانه کنج خانه‌ها نمود و با ابزار قرون وسطایی با خواسته‌های زنان به مقابله پرداخت، زمانی که حزب اللهی ها و قمه به دستان رژیم اسلامی به سر و روی زنان اسید می پاشیدند و آنان را سنگسار، اعدام و مورد بی حرمتی و آزار قرار می دادند، کومه‌له در کوردستان ایران، زنان را علیه تمام این اجحافات سازمان داد و نه تنها مقاومت علیه زن ستیزی و آزار جنسی زنان به مصاف طلبیده شد، بلکه برای اولین بار زنان را مسلح ساخت و با فرهنگی که زنان را ضعیف و ناتوان قلمداد می کرد، در افتاد. اگر اکنون در کوردستان ایران، زنانی متفاوت با سطح توقعات بالا و آزادیخواه دیده می شوند، اگر در اعتراضات و مناسبت‌های مختلف، زنان حضور پررنگ دارند و اگر در دل خفقان و سرکوب رژیم با هر وسیله ای که شده مراسم ۸ مارس، روز جهانی زن را برگزار می کنند، می توان گفت که سیاست های کومه‌له در کوردستان تاثیرگذار بوده است. کومه‌له در ادامه سیاست‌های خود در دفاع از آزادی زنان و با درک نیازهای جدید و به ویژه سطح بالاتر مبارزات در دوره اخیر، مرکزی را که راساً به فعالیت درعرصه مبارزه برای آزادی و برابری زنان بپردازد، ایجاد نمود. فعالیت های مرکز هماهنگی زنان کومه له، سازمان کوردستان حزب کمونیست ایران حول موارد ذیل می باشد:

۱ـ تقویت گرایش رادیکال و سوسیالیستی در جنبش زنان

۲ـ ضدیت و مبارزه با مردسالاری و فرهنگ ضد زن در جامعه

۳ـ ترویج و تبلیغ آزادی زنان و آموزش برای کادرسازی در جنبش زنان

٤ـ ارتباط و انتقال تجارب جنبش آزادیخواهانه زنان در بخش های مختلف کوردستان

۵ـ شرکت و سازماندهی در مناسبت های مختلف که مرتبط با فعالیت زنان می باشد(بعنوان مثال ۲۵ نوامبر و ۸ مارس)

این مرکز تاکنون فعالیت های متعددی را در این راستا انجام داده است. از جمله تماس و ارتباط با سازمان های مختلف زنان، مصاحبه های مختلف، ایجاد کلاس های متعدد آموزشی، برگزاری جلسات و سمینارهای مختلف. مرکز هماهنگی فعالیت های زنان کومه له به لحاظ تشکیلاتی، استقلال نسبی را دارا می باشد. این بدان معنی است که ما به لحاظ سیاسی و فکری سیاست های حزب را نمایندگی می کنیم و به لحاظ تشکیلاتی امورات مرکز را خود اعضای آن تعیین می کنند. لازم به ذکر است رفقای مرد نیز در این مرکز می توانند عضو باشند، اما رفقای زن در راس رهبری قرار دارند. چرا که به باورما مساله رهایی زنان نه فقط مساله زن، بلکه مساله هر زن و مرد آزادیخواه و برابری طلبی است.

زنان قربانی نگرش مذهبی در ایران

روژان روژهلات

فعال حقوق زنان

مدتی

از روز هشت مارس که در جهان با نام روز زن گره خورده سپری شده است . این روز یادآور مبارزات صد ساله‌ی زنان و تعدادی از فعالان اجتماعی و مدنی است که برای احقاق حقوق خود، نابرابری جنسیتی ، رفع تبعیض وتوقف خشونت علیه زنان تلاش کرده‌اند . پیشنهاد خانم کلارا زتکین، زن فمنیست سوسیالسیت آلمانی مبنی بر نامگذاری روز زن مورد قبول کنکره‌ی بین المللی واقع شد و از آن روز به بعد هر ساله در چنین روزی عده ای از فعالان مدنی ، اجتماعی و سیاسی آنهایی که دارای تفکرات جهانی می باشند ،می دانند که روز جهانی زن تاریخچه‌ای صدساله دارد و در فضای مجازی، روزنامه - مجله و یا هر نوع رسانه‌ای دیگر با گذاشتن مطالب ، شعر و عکس و با هر زبان و لهجه‌ای ممکن از این قشر مظلوم جامعه یاد می کنند تا بلکه تغییری در نحوه‌ی نگرش حاکمان و جامعه به این قشر صورت گیرد .در ایران به دلیل عدم هماهنگی با سایر کشورها در زمان پهلوی روز تولد شهبانو و در زمان انقلاب روز تولد فاطمه دخت پیامبر به عنوان روز زن معرفی شده است . تبعیض و خشونت جسمانی (کتک زدن و تحقیر کردن)خشونت روانی (ترس ، رعب ، وحشت و خدشه کردن عزت نفس که به مراتب مخرب‌تر از تجاوز جنسی است)و تجاوز علیه زنان مشکلی جدی در مقیاس جهانی است که بر سلامت روانی عمومی تاثیر گذاشته و مانع پیشرفت زنان می شود و بطور کلی از توسعه جلوگیری می کند ؛ این نوع خشونت و تبعیض علیه زنان در همه‌ی فرهنگها و جوامع پیشرفته وجود دارد ولی شدت آن به مراتب در کشورهای جهان سوم که راه و رسم پدر سالارانه دارد چشمگیرتر است و می توان گفت که زنان در کل جامعه به عنوان شهروند درجه دوم شناخته می شوند و در بسیاری از کشورهای اروپایی به عنوان ابزاری تبلیغاتی جهت ارائه کالا و خدمات ،عرضه می شوند. زنان ایرانی در ادبیات مقامشان به عرش ولی در واقعیت زندگی وسیله زاییدن و یا ارضای شهوت و خدمتگذارانی بی ارج که حتی در هنگام طلاق نسبت به کودکان خود بیگانه اند. آنان بار مشکلات زندگی را بر دوش می کشند اما به واقعیت به حاشیه زندگی کشیده شده اند . آنان همانند زندانیانی‌اند که در قفس درست بر عکس آنچه که تصور می کنند که زنان هستند ولی آنان با الهام جهان و خود آگاهی توانسته برای خویش ایجاد نمایند . زمان شتاب بیشتری یافته، دوش مردان در جنبش های مثمر ثمر باشند هر چند مرسوم بوده است اما زنان توانایی خود توانستند به راه تحصیل که یکی از عوامل حقارت زندگی می کنند؛ بعضی از مردان و حاکمان ضعیفه و ناقص العقل از تجارب زنان در سراسر اند نقش و جایگاه خاصی آگاهی زنان که با گذشت باعث شده زنان ایرانی هم مشروطه و انقلاب ایران تفکر مرد سالاری از آن زمان بیش از گذشته با همت و خود ایمان داشته باشند و در

بسیار مهم بازدارنده در انجام خشونت می باشد، بسیار فعال ظاهر شوند و با توجه به مخالفتهای شدید و سنگ اندازی حاکمین و همچنین فشار بیش از حد از جمله تفکیک جنسیتی در دانشگاهها ، سهمیه بندی بعضی از رشته ها ی تحصیلی با تلاش بسیار و با توجه به ظرفیت و توانمندی خود توانستند مدارج علمی را کسب کنند به طوری که هر روز شمار زنان تحصیلکرده در زمینه ادبی ،علمی و هنری زیاد شده و در عرضه‌های اقتصادی ،سیاسی و حکومتی با توجه به تلاش بسیار زیاد متاسفانه موفقیت چشمگیری بدست نیاوره اند .خشونت و تبعیض در کشور علیه زنان که نیمی از جمعیت کشور را تشکیل داده اند سیاستهایی است که حضور زنان برای تصاحب بسیاری از پست های انتخابی یا انتصابی در حد مدیران میانه به بالا بسیار کمرنگ است. به طوری که حضور زنان در ادوار مجلس پنج درصد و در بسیاری از پستهای مذکور در حد صفر است. پس با نگاهی به میزان حضور زنان در عرضه‌های عملی، سیاسی و اداری کشور راهی غیر از فعالیت در چهارچوب احزاب وجود ندارد و آن هم اگر حزب کاملا مستقل و مختص به زنان باشد تا بتوانند زنان جامعه را در جهت احقاق حقوقشان یاری نماید . آزادی یکی از نیازهای بسیار مهم و بازدارنده خشونت علیه زنان است. بطوری که آزادی زنان و حتی مردان تنها چیزی است که خارج از چارچوب وابستگی مذهبی قابل دستیابی باشد و تا زمانی که قوانین حاکم بر کشور بر اساس قوانین مذهبی ،ادغام دین و سیاست ، سرکوب ، تبعیض و خشونت علیه زنان باشد، زنان قادر به کسب آزادی نخواهند بود و تا زمانی که نگاه مذهبی و اسلامی به زنان وجود داشته باشد این قشر از ابتدایی ترین حقوق خود محروم خواهند بود و یکی از عوامل عقب ماندگی و پسرفت آنان خواهد شد. با توجه به نکات بالا به طور خلاصه: عوامل باز دارنده در اینکه زنان قادر نبوده اند جایگاه واقعی خویش را بیابند؛

۱ـ عدم خود باوری زنان

۲ـ نگاه مکتبی ومذهبی به زنان

۳. عدم استفاده از احزاب مستقل زنان به عنوان یک راه میان بر از عوامل اثر گذار برای حضور زنان در ارکان و سطوح مختلف می باشد. زنان کل جهان باید به این بلوغ فکری برسند و عزمشان را جزمنمایند تا یک شبکه فرا گیر زنان تشکیل داده تا قادر باشند به عنوان یک قدرت در برابر هر نوع خشونت، ظلم و تبعیض مقاومت کنند.

۳ـ تغییر ساختار و قوانین حاکم بر کشورها که موجب تبعیض جنسیتی شده. الزامی است و حتی سرمایه گذاری برای رفع تبعض و خشونت علیه زنان لازم است

۵. ارتقای نقش آموزش و پرورش به منظور پیشگیری از هر گونه خشونتی در اولویت قرار گیرد.

٦. ارتقای فرهنگ جامعه و تلاش فعالین و دولتمردان برای برداشتن نگاه جنسیتی و نابرابری بین زن ومرد.

مادران، مظهر رنج و آفرینش

پخشان عزیزی
روزنامه نگار

زن، کورد و کارگر سه هویت ستمدیده و زیردست است که پر از معنای مقاومت و وجودند. وجودهایی که هر روز زخم برمی دارند، درد و رنج می کشند، اما خود را سر پا نگه می دارند. این رنج و مقاومت، حاصل امید به پیروزی است. اصرار بر پیروزی، هویت هایی سرکش می سازد که اراده را اساس می گیرند. اراده ای که سربرمی آورد و انتقام تمامی زخم های تاریخ را از ستمگران و رنج خواران می گیرد. این زنان در برابر ستم هایی که از سیستم های حاکم و سرمایه دار می بینند، به مقاومت خویش در برابرآنان ادامه می‌دهند. اینجاست که باید داستان زندگی شان را بارها نوشت تا اراده هایی چون آنان، مقاوم ساخت. دایه عایشه، نماد زن کورد ستمدیده‌ای است که خود وخانواده‌اش سقوط و حقارت را نپذیرفتند. زندگی و مقاومتش جای بسی تأمل است. دستانش، حاکی از یک عمر رنج و چشمانش گویی جوی خون است. هر از گاهی اشک‌هایش را قبل از سرریز شدن پاک می کند. نانی را که کم مانده به ته تنور بیافتد، بیرون آورده و گوشه کوچکی را که هنوز خمیری است، لبه تنور می گذارد. لبخند معناداری می زند، زیر لب می گوید حیف است، باید خوب بپزند. عزیزه، عروس اش هم دستش از وردنه جدا نمی شود، اما باز از او عقب می ماند. دایه عایشه، همیشه در زندگیت این قدر کار می کردی؟ زمانی که ازدواج کردم، مردم می آمدند، مسخره می کردند و به پدر همسرم می گفتند گهواره داری؟! آن قدر کوچک بودم که کسی امید نداشت، بتوانم زندگی را اداره کنم، اما من این کار را کردم. از زمانی که به یاد دارم، صبح ها پیش از همه بیدار می شدم تا کارهای خانه را انجام دهم. به هر جا هر کاری که انجام می

دادم در این فکر بودم که حرف هایی را که در مورد من زده می شود را با کار و تلاش رد و اثبات کنم که می توانم. به حرف کسی گوش نمی دادم. خودم را قانع کرده بودم باید پیروز شوم. باید بتوانم این زندگی را که بر من تحمیل شده به انجام برسانم. گاوها را می دوشیدم، گاهی سطل های شیری را که از خودم بزرگ تر بودند، بلند می کردم و شیرها را می جوشاندم و... تا دو سال باردار نشدم، چون هنوز به دوره ی قاعدگی نرسیده بودم. البته همه فکر می کردند چون سنم بسیار پایین است، قرصهای ضد بارداری مصرف کنم و خانواده همسرم اجازه نمی دادند، اما آگاهی از این مسائل نداشتم. بچه بودم و چیز زیادی نمی دانستم، جز از اینکه باید پیروز شوم! زنان امروز به اندازه یک روز ما هم سختی نکشیده اند. یادم نمی آید یک روز بیکار مانده باشم. از نان پختن وشستن گرفته تا کار در کوره‌های آجر پزی و... هر کاری انجام می دادم. کارم شده بود کار. گاهی اوقات با شروع درد، کمی از کار دست می کشیدم و با اندکی بهبود، بازدست به کار می شدم. نگاهم می کند. می خواهم بپرسم، مگر کسی نبود که به تو کمک کند، اما انگار سئوالم را از چشمانم خواند. ادامه می دهد، بارهای آن قدر سنگینی به آن سوی مرز برده ام که کمتر مردی می توانست. هم کار مردها و هم کار خانه را انجام دادم. این من بودم که به مردها کمک می کردم.شانه هایش را بالا می اندازد و چند دور می چرخاند، می گوید این تشت خمیر تا تمام شد، چشمانم از حدقه درآمد. انگار کم کم پیر می شوم. دیگر طاقت قبل را ندارم.

اما با این سن و سالی که داری باز هم خودت هر کاری را انجام می دهی. اراده می خواهد. مادران کورد نسبت به خانواده و بخصوص فرزندانشان هم بسیار فداکارند. چطور شد به این سوی مرز آمدید؟ لباس های سیاه عزیزه در آرد غرق شده اند. لیوان ها را لبریز از چای می کند و می گوید دایه عایشه، زن محکمی است. درجه داری از رژیم را کشتند و فرار کردند. دایه عایشه، نگاهش به تنور دوخته شده و دستش از حرکت باز نمی ایستد. -چه بگویم؟ زمان جنگ سه فرزند داشتم و الان هشت! رسول فقط چهارده سالش بود. تازه خط سیبیلش درآمده بود. کاری نبود انجام بدهد. مجبور بود گولبری کند. تاناکورا از باشور کوردستان می آوردند و بار می زدند. کسی که حیوان داشت، چند بار می زد. ماه رمضان بود. در جنگ ایران و عراق، لب مرز، ترکش به شانه اش اصابت کرد و دیگر زخمش بسته نشد. هرچه پیش می رفت، وضع جسمی‌اش بدتر می شد. زخمش دیگر کنترل نشد و به سرطان تبدیل شد. رسول تکه ای از پوست و استخوان شده بود. موهایش ریخته بود. یک ماه دوام نیاورد. هنوز درگیر مداوای رسول بودیم که سربازان رژیم به خانه برادرم حسین، یورش بردند و به جرم همکاری با پیشمرگ‌ها، بدون هیچ مدرکی، مقابل چشمان دختران کوچکش تیرباران کردند. پدر نه بچه، همه‌شان بی‌سرپرست ماندند. اسمش حسین بود. هنوزبچه هایش از یادآوری آن صحنه هراس دارند. سه ماه طول نکشید که رسولم هم جان سپرد. هر دویشان را شهید کردند. باران تندی می بارد و با صدای رعد و برق، صدای دایه را که در گوشم پیچیده بود، بهتر می شنوم. مرا به جای دگر برده بود. متحیر به او نگاه می کنم. چه تحمل و صبری دارد. از کار نمی ایستد. قوی بودن در کار کردن، سرسختی و مقاومت اش را نشان می دهد. دیوارهای مطبخ کوتاه اند. گرمای تنور، چهره هایمان را می سوزاند و قطره های باران پشت مان را خیس خیس می کند. بسان گذشته ای تلخ و سرد و گرمای وجود و طاقت این زنان. لبه روسری‌اش را به سر و صورت و گوشه چشمان اش می کشد. چگونه تحمل کردی؟ -به سختی. اما تحمل کردم. گاهی اوقات فکر می کنم، به راستی این منم؟ برای زن کورد بودن، باید اراده‌ای پولادین ساخت. دیگر قادر نبودم در روستا بمانم. در واقع نمی‌خواستم اطرافیانم با وضعیت روحی که ما داشتیم، ناراحت شوند. به باغ کوچکی که در چند کیلومتری روستا داشتیم، رفتیم. بیش از پیش خود را غرق کار کردم. دیگر وقتی برای فکر کردن نداشتم! کینه، نفرت و کاری که هر روزه تکرار می شد. مام(عمو) خلیل هرروز بر روی زمین کار می کرد. مانند هم شده بودیم. کار بود و کار. اما اجازه ندادند و به این جا هم ختم نشد. چندین سال گذشت و این بار... پس ازمکث کوتاهی ادامه می دهد:-هنگام کار دوست دارم همه ی حواسم نزد کارم باشد، اما امروز خیلی حرف زدم.چشمان باز اما غم زده اش به چشمانم دوخته می ماند. لبخند سه زن زیر این سقف گرم و سرد با تعریف این گذشته تلخ، حاوی پیامی بامعناست و

درجه دار سلاح را به طرف رحمان می چرخاند و ماشه را می کشد. همین طوری... رحمان روی زمین می افتد و برادرش رسول که بالا سرش می رود، به او می گوید، نگذارید خون من هم زمین بماند. رحمان، با زبان روزه جان داد.

آن درکی زنانه است از رنج های زنان.-صدایه عایشه، بعد از آن چه شد؟ چطور شد به باشور آمدید؟

پسر دیگرم که به دنیا آمد، اسمش را رسول گذاشتم. اگر دخترانم نبودند شاید نمی توانستم طاقت بیاورم. بعد رسول، رحمانم به دنیا آمد. دو سال بود ازدواج کرده بود. خانه و زمین داشت و پسر سر به راه و کاری بود. بیرون از روستا بودیم، نه برق و نه آب داشتیم. به سختی زندگی می کردیم. موتور آب خریده بود. ششمین روز ماه رمضان بود. رحمان با زبان روزه شبی که می رود تا موتور را وصل کند، می بیند سربازان رژیم ماشین های روستاییان را که باری هم ندارند، متوقف کرده و درجه دار اجازه نمی دهد تا عبور کنند. جلو می رود و به او می گوید که چرا نمی گذارید بروند، چیزی ندارند. مردم فقیر آن قدر ایستاده اند. درجه دار سلاح اش را رو به لاستیک ماشین می گیرد تا پنچرش کند، اما رحمان می خواهد جلوی شلیک او را بگیرد... صورتش گر می گیرد. تشک نان را برمی دارد و محکم به تنور می چسباند. لرزه بر اندامم می افتد. آماده شنیدن مابقی نبودم. چوبی را برمی دارد و گوشه های تنور را با حرص پاک می کند. رو به من و من در چشمان اش غرق می شوم. -درجه دار سلاح را به طرف رحمان می چرخاند و ماشه را می کشد. همین طوری... رحمان روی زمین می افتد و برادرش رسول که بالا سرش می رود، به او می گوید، نگذارید خون من هم زمین بماند. رحمان، رحمان با زبان روزه جان داد. شانه هایش شروع به لرزیدن کرده بود. دستانش را کمی نگه داشت و چپ و راست شانه‌هایش را هر چه تمام‌تر فشار داد. به طرف او رفتم، شانه های خیسش را که تکیه گاه بارهای گران بود، فشردم. هر چه بیشتر می فشردم، انرژی می گرفتم از مادری رنجدیده و مقاوم. ترک دستان و سوختگی هایش و رگ دست و گردن اش که به قیام برخاسته بودند، انگار بیشتر به چشمم می آمد. به عزیزه نگاه کردم، آهی کشید، ابروانش را بالا انداخت و چند دقیقه سکوتی مطبخ را فرا گرفت. -بعد از این که آن درجه دار رحمان را کشت، مام خلیل می رود و می خواهد تا آن قاتل را به او نشان دهند. کسی مرزی نمی شناسد. یکی را می گیرد، اما خود سربازهای پاسگاه که آن جا بودند، درجه دار را که در پاسگاه مخفی شده بوده، بیرون می آورند و دست مام خلیل می دهند. همه مردمی که در آن روستا از دستش به تنگ آمده بودند، شروع به زدنش می کنند. ده ها کولبر و حیوان هایشان را لب مرز کشته و زخمی کرده، رشوه خورده یا بار مردم را ضبط کرده است. اما مردم هم انتقام رحمان و خودشان را گرفتند. با سنگ و چوب به جانش افتادند. دیده بودند رحمان را با چه مظلومیتی به قتل رساند. زمانی که رسیدم، همه چیز تمام شده بود. رحمان و آن درجه دار که روی زمین افتاده بود، دیدم. می خواستم با سنگ همه شان را بکشم. رسولم، برادرم را و بعد هم رحمان را کشتند. فریادهای من تمامی نداشت. چه از جان ما می خواهید؟ چقدر ظلم، چقدر سکوت، چقدر... دولت بعد از جان رحمان، خانه، زمین وهمه ی اموالمان را گرفت. مام خلیل و رسول همان شب فرار کردند به باشور کوردستان. من هم بی خبر از آن ها، نمی دانستم چه بلایی سرشان آمده یا کجا رفتند. دو ماه در تاریکی یک زیرزمین ماندم. سیزده نفر در این ماجرا متواری شدند و هنوز هم پرونده آنان مختومه نیست. رحمان همه عمرش با سربلندی زندگی کرد. پسر کاسب وبا منطقی بود. حس مسئولیت زیادی نسبت به خانواده و جامعه اش داشت. همه مردم مام خلیل را دوست دارند. می دانند که قاتل نیست. مردم می گویند بایستی همه جرات و شهامت این را داشته باشند که انتقام خودشان را بگیرند. هر روز خون بچه هایی مثل رحمان من ریخته می شود. هر روزه مردم ما را لب مرزها می کشند و زندگی را به ما حرام کرده اند. نه امکاناتی، نه وسیله کار و معاشی. اگر هم به کار دیگری مشغول می شوند، مانع می شوند. معلوم نیست چه از کوردها می خواهند... نمی دانم... هر چه به او می نگرم، نیرویی عظیم برای مقابله با این زندگی می بینم. زندگی تحمیلی که هر چه فشار، تهدید و حقارت بیشتر باشد، مقاومت نیز بیشتر است و در نهایت، اوست که پیروزمندانه، سر خم نمی کند، سرفرازانه و استوار پای بر زمین می نهد و سربرمی آورد و با مقاومت، اراده و رنج خویش، از نیستی و آوارگی، هستی می آفریند.

رنگین بوتان

عضو کوردیناسیون پاژک

آتش

نوروز دریچه روشنایی و امید

در آستانه‌ی سالی نو،ن وروز امید و مژده‌ی آزادی برای زنان کورد، جوانان و ملت کورد در هر چهار بخش کوردستان بیشتر و بیشتر می شود. پیش از هر چیز فرا رسیدن نوروز آزادی، مقاومت، اتحاد، آشتی و برادری را به مبارز و خالق آزادی ملت کورد و زنان کورد، رهبر آپو تبریک گفته و به این امید که سال ۲۰۱۶ سالی باشد که آزادی رهبر آپو، ملت ما و همه‌ی زنان کورد در آن محقق شود و همه با هم در کوردستانی آزاد زندگی کنیم. همچنین جشن نوروز را به همه‌ی روشن روانان وجوانمردان مبارزه‌ی آزادی ملت کورد که با فدا کردن روان خویش افسانه‌ی جاودانه‌ی تاریخ شدند تبریک می گویم و یاد و خاطره شان را گرامی می دارم و نوروز ۲۰۱۶ را که شمیم آزادی با خود آورده را به ملت مان در هر چهار بخش کوردستان تبریک می گویم. به ویژه خلق ما در جزیر، سور، نصیبین، سلوپی،گور و شرنخ و در روژهلات کوردستان سنه، مهاباد،ارومیه، سردشت و روژآوا و باشور کوردستان یکصدا و یکدل در هر چهار بخش کوردستان روح مبارزه را زنده نگه داشته و در کوچه و میدان ها برای آینده‌ی آزاد خویش مبارزه می کنند؛ تبریک گفته و به مقاومت و مبارزه شان درود می فرستم. نوروز از دیر باز تاکنون از سوی خلق‌های خاورمیانه و به ویژه از سوی خلق کورد همانند روزی نو،جشن میلاد نو ،همچون جشن آزادی جشن گرفته می شود. بدون شک جشن بهار را با رنگ آتش استقبال کردن، معنا بخشی به زنده شدن وآزادیست. نوروز برای خلق کورد به معنای روز میلاد، روز آغازی دوباره، روز کسب دستاوردی به ارزش مقاومت و مبارزه و روز پیروزی حقیقت بر تاریکی است.نوروزی که جشن نو میلاد کوردهاست، برای خلقهای ایران نیز جشن بهار است. بویژه در تاریخ کوردها، نوروز با پیشاهنگی کاوه‌ی آهنگر مقاومت در

برابر ضحاک و نابودی ظلم و ستم است، از همین روست که هر ساله این روز قیام که؛ ظلم ، سلطه و بردگی پایان می یابد واین جشن با افروختن آتشی که منزه کننده بدی‌ها و ناپاکی هاست جشن گرفته می شود. درچهل سا ل اخیر نیز کاوه‌ی معاصر،مظلوم دوغان ، زکیه ،رخشان، روناهی، بریوان و سماها آتش نوروز را با بدن‌های خود شعله ور ساختند و با مقاومت عظیمی، ظلم و ستم ضحاکان نو مانند اردوغان و سلطه‌ی آ.ک.پ و داعش نابود ساختند. به شکلی نمایان از دیرباز تاکنون با پیشگامی جانباختگان و مقاومت ملت کورد ،همه‌ی خلق‌های این مرز و بوم با جشن و پایکوبی و افروختن آتش جشن می گیرند. دیگر این جشن به بخشی جدایی ناپذیر از فرهنگ این جوامع تبدیل شده است. از همین رو خلق های خاورمیانه و آسیا هر یک متناسب با زبان و باورهای فرهنگی خویش، نامی بر آن نهاده اند و همه ساله آن را جشن می گیرند. در واقع نوروز برای کوردها نبرد مابین خوبی و بدی، روشنایی و تاریکی، مبارزه ومقاومت آزادی در برابر بردگی، جنگ آشتی است در مقابل سلطه و ستم، جنگ برابری است در مقابل بی عدالتی، مبارزه دموکراسی علیه دیکتاتوری و همچنین نبرد زیبایی و حفظ ارزش‌های انسانی است در مقابل همه‌ی ناپاکی‌ها، ناراستی‌ها و فریبکاری ها. به همین خاطر جشن نوروز زنده شدن زندگی و طبیعت است وسمبل زندگی و برکت است.

نوروز جشن آشتی، و از میان برداشتن و همچنین آزادی معنابخشی است. از ۲۰۱۶ برای ملت اهمیت زیادی است، این نوروز آینده‌ی خواهد خورد، گفته ملت کورد با ساله خود علیه اقتدار،بردگی،ستم خود را به که تاریخی از است. این مبارزه فلسفه‌ی حیات مقاومت چهل راه را بر شکلی نو است. ملت کورد با مبارزه و مقاومت خود اگر امروز در روژئاوای حیات آزاد، دمکراتیک و برابر خود را شکل داده و حیات خود را مدیریت می کند. خود و ملت های دیگر را نیز سازماندهی کرده و راه حیات آزاد، برابر و مشترک را به همه‌ی ملت‌های منطقه نیز نشان می دهد. این ماحصل مبارزه و مقاومت مستمر و پایدار ملت ماست که اکنون پدیدار می شود. به ویژه مقاومت تاریخی سده‌ی اخیر که در کوبانی به اوج خود رسید و زنان کورد در این بحبوحه پیشاهنگان راستین حفظ ارزش های انسانی بودند. از همین رو این انقلاب کیهانی شد و همه‌ی جهان اعم از زنان و جوانان به صیانت از آن برخاستند. همچنین محافظت از ایزدیان شنگالی دفاع از ارزشهای هزاران ساله‌ی انسانیت بود. به عبارتی دیگر می توان گفت ملت کورد و زنان کورد برای حفظ موجودیت وکرامت خویش و حفظ حیات و آزادی خویش راه مبارزه و مقاومت مداوم را به همه‌ی ملت های زیر دست نشان دادند و بدین شکل به تاریخ انسانیت برگ زرینی از حضور کورد و کوردستان آزاد افزودند. طی سالیان متمادی که موجودیت کوردها سرکوب و انکار شد امروز نیز دشمنان خلق کورد نمی خواهند که ملت کورد به حقوق و آزادی خویش دست یابند، به همین دلیل از هیچ گونه اخلال گری، کارشکنی ،حمله و حیله‌ای علیه ملت کورد دریغ نمی ورزد. در صدر همه اراده ، کرامت و معنای موجودیت و حیات آزاد ملت کورد، رهبر آپو در اسارتی مخوف به سر می برد و از آوریل سال ۲۰۱۵ در انزوای کامل است. علی رغم اینکه همه‌ی دنیا و دولت ترکیه نیز بر قسمت کردن دشمنی ها طبیعت و این رو نوروز کورد دارای اگر بگوییم در ملت کورد رقم ی بجایی است. مبارزه هزاران سیستم ،امروز مقاومت مرحله‌ای رسانده آتش نگاشته با پیشگامی رهبر آپو با ساله در کوردستان از حیات گشوده کوردستان مدل

این واقعیت واقف اند که ملت کورد موجودیت و آینده‌ای بدون رهبر آپو را نمی پذیرد اما باز هم با تحمیل این انزوای شدید بر رهبر آپو و سیاست نسل کشی را گسترده تر و عمیق تر می کنند. بویژه از جولای ۲۰۱۵ در ارتباط با همین انزوا دولت ترکیه و حکومت آ.ک.پ در باکور کوردستان حملات نسل کشی را علیه خلق ما آغاز کرده اند و در جزیر، سور، سلوپی، نصیبین ،هزخ، گور،شرنخ و بسیاری شهرهای دیگر باکور کوردستان، محاصره‌ی شدید مردم با هزاران سرباز ،تانک و توپ در جریان است. در این جشن های نوروزی نیز زنان کورد پیشاهنگی می کنند. باید این مبارزه و مقاومت در روژئاوا و باکور کوردستان که هر چند به بهای سنگینی هم باشد، اما باید پیروز شود. زیرا مبارزه و مقاومت در باکور کوردستان آینده و سرنوشت ملت کورد را تعیین می کند.از همین رو لازم است خلق کورد در هر چهار بخش به ویژه روژهلات کوردستان از این مقاومت و مبارزه حمایت و صیانت نمایند و در هر جای دنیا که باشند این وظیفه و مسئولیت آنهاست. به ویژه ملت ما در روژهلات کوردستان، برپایی جشن نوروزی از وظایف و مسئولیت های آنهاست، زیرا برای اولین بار آتش نوروز با پیشاهنگی کاوه‌ی آهنگر در روژهلات کوردستان افروخته شد. به این معنا که اولین قیام آزادی علیه ظلم، بردگی و نابرابری و مقاومت و مبارزه برای آزادی ، برابری ، آشتی، عدالت و نیکی در روژهلات کوردستان و با افروختن آتش نوروز عملی شده است. از همین رو نیز ملت ما در روژهلات کوردستان وظیفه‌ی خطیر پیشاهنگی را عهده دار است. بسیاری از اشیای باستانی در روژهلات کوردستان یافت شده اند که گویای قدمت و فرهنگ کهن ملت ما در این بخش از کوردستان است و ناگفته پیداست که حیات و موجودیتی آزاد با آتش نوروز در اینجا دریچه و روشنایی امیدی برای تمام ملت ها و جوامع خاورمیانه بوده است. این شیوه از زندگی آزاد، برابر، مشترک و در چارچوب ارزش های اخلاقی در جامعه روژهلات کوردستان هنوز هم به قوت خویش باقی است. به خصوص با سیاست‌های سیستم جمهوری اسلامی ایران که موجودیت و حقوق ملت کورد را به رسمیت نمی شناسد نیاز به مبارزه و مقاومتی عظیم است.همان گونه که در روژئاوا و باکور کوردستان در مقابل استعمار، ستم و سیاست‌های نسل کشی ملت کورد در حال مبارزه است و برای آینده‌ی آزاد هر روز سطح مبارزه را بلندتر و ابعاد آن را گسترش می دهد؛ باید ملت ما در روژهلات کوردستان نیز بری احقاق حقوق خود به پاخیزند. امروز در هر گوشه‌ی جهان جوانان، زنان، اقلیت ها و باورمندان آیین های کهن، اکولوژیست ها و هر انسانی برای حقوق خود در مبارزه و مقاومتی پایاپای هستند. البته ملت ما در روژهلات کوردستان نیز با تعیین مواضع خویش، ابراز می دارند که دیگر تحت استعمار و ستم زندگی نمی کنند .اما لازم به ذکر است که اتحاد و یکرنگی در مبارزه‌ی آزادی شانس پیروزی را چندین برابر می کند. همه‌ی ملت ما باید بدانند که ملت کورد امروز بیش از هر زمان فرصت و امکان دستیابی حقوق و آزادی خویش را داراست. در هیچ برهه‌ای از زمان مانند امروز شانس پیروزی در دست ملت کورد نبوده است. از این رو نوروز ۲۰۱۶می تواند مژده و امید، توسعه آزادی ملت و زنان کورد باشد. به ویژه باید نوروز امسال در روژهلات کوردستان با روح مبارزه خواهی و مقاومت جشن گرفته شود. ملت ما در روژهلات کوردستان باید این نوروز را به فال نیک گرفته و به آن همچون مرحله ای نو از قیام بنگرد. از این رو ملت ما در همه‌ی شهرهای روژهلات کوردستان لازم است این نوروز را بسیار پر جوش و خروش و با شعار آزادی و مقاومت جشن بگیرند. همه‌ی زنان و جوانان کورد باید با لباس های کوردی، محلات و کوچه و کوی و برزن کوردستان را بیارایند و آتش نوروز را شعله ورتر سازند. باید ملت ما از مقاومت باکور کوردستان حمایت و صیانت کرده و با مواضع مبارزه و مقاومت به حملات دشمن پاسخ بدهند. همچنین ملت ما باید با جسارت و پروا نشناسانه راهپیمایی و تظاهرات مستمر برای از میان برداشتن محاصره در هر چهار بخش کوردستان و بویژه محاصره ملت ما در باکور کوردستان، شکل دهند و برای پایان دادن به این حملات پاسخی درخور و مناسب بدهند.

Her yer Sur Her yer
Cretir Her yer Direnis

از قلم گریلا

راه به سوی عالم معنا ، مفهوم و شناخت حیات نو داشتیم. شادی و شوقی وصف ناپذیر، کنجکاوی ،هیجان و دهها علامت سوالی که در ذهن جا خوش کرده بودند... اکنون به انتهای راه رسیده بودیم. اگر چه نقطه ی پایانی وجود ندارد؛ با دانش و آگاهی ای که هر لحظه نو و بزرگ می شد این را نیز می آموختیم که هر پایانی در عین حال یک آغاز است و ما به سوی آغازهای نو رهسپار بودیم. بعد از پراکتیکی دشوار راهی در پیش داشتیم. در مجموع عملیاتهای سال ۹۴در میهن بسیار دشوار بود. ارتش جمهوری ترکیه با شیوه‌ای نو از جنگ، درعملیاتی به نام «عملیات جارو» حملات گسترده‌ای آغاز کرده بود. در این عملیات که در ناحیه ی «سرحد» و با تکنیک سنگینی مدیریت می شد، با سختی‌ها و مسائل بسیاری مواجه شدم. علی رغم اینکه در این سال مقاومت بزرگ و بی نظیری نشان داده شد، اما دوره‌ای بود که آمادگی لازم و شناخت آن چنانی از دشمن نداشتیم و غفلتهایی که در دوران آتش بس صورت گرفت، باعث حملات گسترده‌ی دشمن شد و تعدادی از رفقایمان به شهادت رسیدند. اما گریلا با مبارزه و مقاومت بی نظیر خویش پیروزمندانه همه‌ی این حملات را با شکست مواجه می ساخت و هر روز حماسه ای نو در این سرزمین می آفرید، همانند کوه «آگری» هر زمان سربلند، پرغرور و با شکوه گسترش مبارزه‌ی آزادیخواهانه‌ی خود را بار دیگر احیاء می ساخت. مقاومت در دامنه‌های آگری را با هزاران رنگ می آراست. عشق کوهستان و جنگش نیز متفاوت است و گریلا راه به سوی عشقی بزرگ و جنگی عظیم می گشود. هنگام حرکت نیز هنوز تحت تاثیر پراکتیک دشوار بودیم. اما از ناموفق بودن عملیاتهای اخیر احساس شرم عمیقی داشتیم. دائما در اندیشه‌ی جبران بودیم و این که چگونه پاسخی به این احساس بدهیم. در میان افکار ای کاش جایی را آزاد می کردیم،غوطه ور بودیم.

اما می دانستیم ای کاشها تا جایی می توانند یاریگر و کارگر باشند و بیش از آن بی معنا می شوند. اما آن چه که مهم است؛ نشان دادن شیوه ی مبارزه ای قوی و مشارکت در زمان و مکانش است. به عبارتی دیگر زمان را به درستی تشخیص دادن و بر این اساس حرکت کردن، است. ای کاشها در چنین مواقعی در زندگی مان به درستی جای نمی گیرند. در آینده این واقعیت را بهتر درک خواهیم کرد. به همراه چهار رفیق از سرحد به سوی ساحت رهبری در حرکت بودیم. تنها رفیق زن در گروه من بودم. در طول راه علی رغم دشواریها به همراه رفقا سعی در گذار از آن ها بودیم. اما این سختیها با آگاهی از مکانی که به سویش در حرکت بودیم برایمان آسانتر می نمود. زمانی که مقصد معلوم باشد؛ دشواری‌ها و موانع معنای خاص و متفاوتی می یابند. همچنین به عنوان افراد و زنان این جامعه از دستاوردهایی که در زندگی کسب و درراه آن بهای سنگینی پرداخته، آگاه بودیم. به ویژه زمانی که صحبت از کوردها و یک حیات با شرف و کرامت باشد هیچ چیز بی بها نیست. از بدیل ها و دشواریهای راه آزادی آگاه بودیم. در واقع وقوف بر این موضوع ما را قویتر می کرد. راه به سوی یافتن، شناخت خویش و قوی و نو شدنی بیش از این می گشودیم. این توان و نیرویی مثبت در وجودمان می آفرید. همچنین رفقایی بودند که در نیمه‌ی راه از دستشان داده بودیم. این رویا و حسرت مشترک ما و آنان بود. ملاقات، گفتگو با رهبری... در میان تمام این دلتنگی، انتظار و رویا در حرکت بودیم. بایستی این رویاها به واقعیت می پیوستند. بعد از دو ماه پراکتیک دشوار با قطار به سوی شام حرکت کردیم. بعد از کنگره، با گروهی از رفقای زن و تعدادی از رفقای مرد همراه شدیم. همراهی با گروهی از رفقای زن باعث خوشحالی و هیجان من، در طول راه شد. گروه چهل و پنج نفره‌ی ما دارای تنوع خوشایند و زیبایی بود. از هر چهار بخش کوردستان؛ همچنین رفقای ترک، آذری وعرب هم در میانمان بودند. رفقایی که تحصیلات دانشگاهی داشته و سالها در میادین جنگ بودند و در سمت فرمانده بودند ، هم وجود داشتند. همگی هیجان خاصی داشتند و در بهت و حیرت بودند. به همین خاطر در طول راه سکوت عمیق و عجیبی حکمفرما بود. گویی جادو شده بودیم و این جادو با صحبت کردن شکسته می شد، همه سکوت کرده بودند. هر کسی در عالم رویاهای خویش سیر می کرد. هر یک به زمانی رفته بودند. یکی به عالم کودکی خویش، دیگری به دوران جوانی و دیگری به اولین سالهای گریلا بودن خویش رفته بود. در زمانهای متفاوتی سیر می کردیم. اما می دانستیم همه در یک زمان فرود خواهیم آمد. با آخرین سوت قطار، فهمیدیم که به مقصد رسیدیم. با شتاب پیاده شده و سواراتومبیل‌هایی شدیم که در ایستگاه در انتظارمان بودند. هم خیره به ما می نگریستند. نه تنها گروه، بلکه لباسهای رنگارنگ ما نیز جلب توجه می کرد. با باز شدن درب آهنی بزرگی همگی وارد شدیم. رهبری در حال آموزش رفقا بود. به این دلیل بی صدا با هدایت یکی از رفقا به سوی غذا خوری رفتیم. مزرعه ی بزرگی بود. به جز سالن آموزش و مکان اقامت رفقا، همه جا پوشیده از درخت بود. اولین چیزی که توجه مرا جلب کرد درخت زردآلو بود. درختان شکوفه داده بودند و عطر خوشایندی به اطراف می پراکندند. هر کدام دارای زیبایی منحصر به فردی بود. هیجانمان لحظه به لحظه بیشتر می شد طوری که صدای تپش قلب همدیگر را می شنیدیم. رفقا برایمان چای آوردند اما از فرط هیجان کسی چای نخورد. همه غرق رویای دیدار با شکوهی بودند که تا دقایق دیگری آغاز می شد؛ به این دلیل اگر کسی چیزی می گفت بدون شک دیگری حرفهایش را نمی شنید. انسان در این لحظات حس می کند که به حقیقت از هر زمان دیگری نزدیک تر است. تنها چیزی که انسان را جذب می کند، حقیقت است. هرچیزی جز آن معنای خویش را از دست می داد. معنای راستین زندگی، حقیقت است. این لحظات در عین حال، لحظات آزادی اند. زمان از خود بیخود شدن، زمان حرکت به سوی هستی نو و گام برداشتن به سوی آزادی است. اگر بتوانیم این لحظات را بیشتر کنیم... و یا قادر به خواندن صحیح مکان و زمان باشیم. رهبری بعد از پایان آموزش از سالن خارج شد. از رفقا سوال کرد گروه رسیده است؟ رفقا پاسخ دادند: بله رهبرم، رسیده اند. مراسم رسمی آغاز شد. به همراه رفیق «فواد» کمی بعد به استقبال ما آمد. ما هم به ترتیب در صفوف ایستادیم. تنها قادر بودیم صدای رهبری را بشنویم در مقابل آشپزخانه بودیم، از گوشه‌ای رهبری را دیدم. من درمیانه‌ی مراسم بودم. سپس همگی با هم پیاده روی کردیم. اما معلوم نبود ما راه می رویم یا راه ما را به پیش می برد. همه چیز در هم بود.هر کس ابتدا اندکی متوقف می شد و رهبری هر بار می گفت: بیا رفیق، منتظریم. ما رفقای زن رهبری را در آغوش گرفتیم. برخی در میان سکوت و برخی درمیان سیل اشک. گویی زمان ایستاده بود. همه گلها، پرندگان، درختان و ما در کانون این لحظه بودیم. دلهای ما زنان آکنده از دردهای عمیق است. در مورد زنان می گویند« رازهایی به عظمت اقیانوس وجود دارد» من این رازها را همیشه به عنوان درد و غم تعریف کرده و شناختم. زیرا دردها و آلام ما زنان به درازای تاریخ عمیق و کهن است. آگاهی از این غم ها مهم است. اما مهم تر از این درک کسی است که قدرت حساب خواهی از دردها را به ما نشان داده و حرکت در خط اوست. از این نظر در مکان درست یعنی جایی که باید باشیم، بودیم. در مکان و زمان صحیح. زنان هر زمان و تحت هر شرایطی رفاقت صحیح و صادقانه را دانسته و بر اساس این

رفاقت حرکت کرده اند پر شور است!!! به این رهبری را هر چند هم نا متولد شده، از نو هستی ای آزاد حرکت می کردیم. بود. همیشه رنجها و آلام شادی گریه می کردیم. گذرد. اما این وضعیت به بستگی دارد. هر لحظه را تفکر را می دهد. بعد از صرف شد. سفره‌ی بسیار در شوک عجیبی بودیم. به رهبری می نگریستیم. حوزه هایی که در آن

تنها چیزی که انسان را جذب می کند، حقیقت است. هرچیزی جز آن معنای خویش را از دست می داد. معنای راستین زندگی، حقیقت است. این لحظات در عین حال، لحظات آزادی اند. زمان از خود بیخود شدن، زمان حرکت به سوی هستی نو و گام برداشتن به سوی آزادی است

و آشنایی با رفقای اصیل چه مهیج و دلیل گریه می کردیم. چون معنای کافی، در ک می کردیم. با او از نو یافته بودیم و همراه با او برای آینده این اشکها، اشک دیداری با شکوه ما را گریانده بود؛ اما هم اکنون از گاهی می گوییم زمان چه زود می لحظه هایی که در آن زندگی می کنیم در آن زیست به انسان این حس و مراسم رسمی به همراه رهبری غذا زیبایی چیده شده بود اما همه‌ی ما احساس گرسنگی نمی کردیم. همه رهبری از تک تک رفیقان در مورد فعالیت می کنند، سوال می کرد و در بشقاب رفقایی که در کنارش نشسته بودند غذا می گذاشت و به خوردن دعوتشان می کرد. همزمان چند کار را با هم انجام می داد. اعتماد به نفس و صدای گیرا و محکم وی ... حس اعتماد و امنیت به انسان می داد. صدایی که انسان را جذب و منقلب می کرد. با هر «رفیق» گفتن رهبری دهها معنا و مفهوم به دلهایمان رخنه می کرد. صدایی که تا اعماق دلهایمان نفوذ و ما را به سوی خود جذب می کرد. بعد از صرف غذا،جلسه‌ی آشنایی با رهبری برگزار شد. هر کس در ابتدا اندکی در مورد گذشته‌ی خود صحبت می کرد سپس از حوزه ای که آمده، صحبت می کرد. همه‌ی رفقا هیجانزده بودند. در این میان صحنه‌های خنده داری هم وجود داشت. بعضی از رفقا دچار لکنت زبان می شدند، عده ای نام و یا حوزه‌ی خود را اشتباه می گفتند. رهبری با ادامه‌ی پرسش ها، سعی در کاهش هیجان ما داشت، اما هیجان ما بسیار بود. جلسه‌ی آشنایی بسیار خوب بود. در روزهای بعد هر یک از ما در مورد این جلسه صحبت می کردیم. رهبری در مورد لباسهایمان پرسید: یافتن این لباسهای رنگارنگ برایتان بسیار دشوار بود؟ با شنیدن این سوال با خنده به همدیگر نگاه کردیم. جواب دادیم: لباسی است که رفقا برایمان آوردند، ما هم پوشیدیم. اما بسیار خنده دار به نظر می رسیدیم. دو روز بعد همگی برای تحلیل مسائل در غذاخوری جمع شدیم. دوباره همه هیجان زده بودیم. جمعی بود که به انسان آرامش می داد. قبل از ما صدها مبارز آزادی در این غذا خوری حضور داشته اند. اینجا بخش مهمی از تاریخ بود. این محیط به این دلیل درست شده بود. مکانی بود برای مبارزه در مقابل تمامی موانع، عادات و ویژگیهایی که باعث از خود بیگانگی می شوند. مکانی برای از نو موجودیت یافتن. باید این را دانست. به اندازه ی درک، باور کردن و به اندازه ی باور، انجام دادن و فاعلی در خور برای آن بودن. انقلابی بودن این است. آگاهی، ایمان، عملیات و فعالیت. رهبری با شیوه‌ی راه رفتن با هیبت خویش به سوی غذا خوری می آمد. با هر قدمی که رهبری بر می داشت هیجان ما بیشتر می شد. مقدمه‌ی سخنانش این جمله بود« کسانی که در راه مبارزه برای آزادی قوی نیستند, باید از شرم سرشان را بلند نکنند» این سخن رهبری تا اعماق دلم نفوذ کرد. زمان درک ، دلایل ناموفق بودن مبارزه‌ی آزادیخواهانه بود. آری، زمان حساب پس دادن بود. زمان تحلیل انقلابی بودن ناقص و ناکافی بود. زمان تحلیل زنانگی سنتی و مردانگی هژمون بود. زمان آغاز مبارزه در برابر همه‌ی واپسگرایی ها بود. به عبارتی دیگر زمان خود شدن و خود بودن بود. دیگرهیچ راه گریزی وجود نداشت. همه‌ی درها و راهها بسته است. هیچ مأمنی وجود ندارد. ماسکی وجود ندارد که به صورت ببندی. در جایی بودیم که همه‌ی ماسکها می افتند،همه‌ی پناهگاه ها از میان برداشته می شدند. جنگ واقعی از این لحظه آغاز می شد.

متن نامه‌ی شیرین علم هولی

دوران زندانیم وارد سه سالگی خود شده است، یعنی سه سال زندگی زجر آور پشت میله های زندان اوین، که دو سال از آن دوران زندان را بلاتکلیف بدون وکیل و بدون وجود داشتن حکمی مبنی بر قرار بازداشتم را گذراندم. در مدت بلاتکلیفی‌ام روزهای تلخی را در دست سپاه به سر بردم و بعد از آن هم دوران بازجویهای بند ۲۰۹ شروع شد. بعد از دوران ۲۰۹ بقیه مدت را در بند عمومی گذراندم . به درخواستهای مکرر من برای تعیین تکلیفم پاسخ نمی دادند. در نهایت حکم ناعادلانه اعدام را برایم صادر کردند. من بابت چه چیزی حبس کشیده ام، یا باید اعدام شوم؟ آیا جواب به خاطر کورد بودنم است؟ پس می گویم: من کورد به دنیا آمده ام و به دلیل کورد بودنم محرومیت کشیدهام. زبانم کوردی است، از طریق زبانم با خانواده و دوستان و آشنایانم رابطه بر قرار کرده ام و با آن بزرگ شده ام و زبانم پل پیوندمان است. اما اجازه ندارم با زبان مادری‌ام صحبت کنم و آن را بخوانم و تحصیل کنم و در نهایت هم اجازه نمی دهند با زبان خودم بنویسم.

به من می گویند بیا و کورد بودنت را انکار کن، پس می گویم: اگر چنین کنم خودم را انکار کرده‌ام.

جناب قاضی محترم، آقای بازجو!!

در آن زمان که من را بازجویی می کردید حتی نمی توانستم به زبان شما صحبت کنم و من طی دو سال اخیر در زندان زنان زبان فارسی را از دوستانم آموختم، اما شما با زبان خود بازجویی و محکمه‌ام کردید و حکم را برایم صادر نمودید. این در حالی بوده که من درست نمی فهمیدم در اطرافم چه می گذرد و نمی توانستم از خود دفاع کنم. شکنجههایی که بر علیه من به کار گرفته اید، کابوس شبهایم شده، درد و رنجهای روزانه ام در اثر شکنجه‌هایی که شده بودم با من روز را سپری می کنند. ضربه هایل که در دوران شکنجه به سرم وارد شده، باعث آسیب دیدگی در سرم شده است. بعضی از روزها دردها ی شدید هجوم می آورند. سردردهایم آنقدر شدید می شود که دیگر نمی دانم در اطرافم چه می گذرد، ساعتها از خود بی خود می شوم و در نهایت از شدت درد، بینی ام شروع به خونریزی می کند و بعد کم کم به حالت طبیعی برمی گردم و هوشیار می شوم. هدیه دیگر آنها برای من ضعف بینایی چشمانم است که دائم تشدید می شود و هنوز هم به درخواستم برای عینک پاسخ نداده شده است. وقتی وارد زندان شدم موهایم یک دست سیاه بود، حال که سومین سال را می گذرانم، هر روز شاهد سفید شدن بخشی از آنها هستم. می دانم که شما این کار را تنها با من و خانواده ام نکرده اید، بلکه این شکنجه‌ها را برعلیه تمام فرزندان کورد، از جمله با کسانی مانند زینب (جلالیان) و روناک (صفارزاده) و ... به کار برده اید. چشم مادران کورد هر روز در انتظار دیدن فرزندانشان اشک باران است، دائم نگرانند از اینکه چه اتفاقی خواهد افتاد، با هر زنگ تلفنی وحشت شنیدن خبر اعدام فرزندانشان را دارند.

امروز ۱۲اردیبهشت ۸۹ است و دوباره بعد از مدتها مرا برای بازجویی به بند ۲۰۹ زندان اوین بردند و دوباره اتهامات بی اساسشان را تکرار کردند. از من خواستند با آنها همکاری کنم تا حکم اعدامم لغو شود. نمی دانم این همکاری چه معنی دارد، وقتی من چیزی بیشتر از آنچه که گفته‌ام حرفی برای گفتن ندارم. در نتیجه آنها از من خواستند تا آنچه را که می گویند تکرار کنم و من چنین نکردم. بازجو گفت: ما پارسال می خواستیم آزادت کنیم اما چون خانواده ات با ما همکاری نکرد، به اینجا کشید. خود بازجو اعتراف کرد که من فقط گروگانی هستم در دست آنها و تا به هدفهای خود نرسند مرا نگاه خواهند داشت، یا در نتیجه اعدام خواهم شد، اما آزادی هرگز.

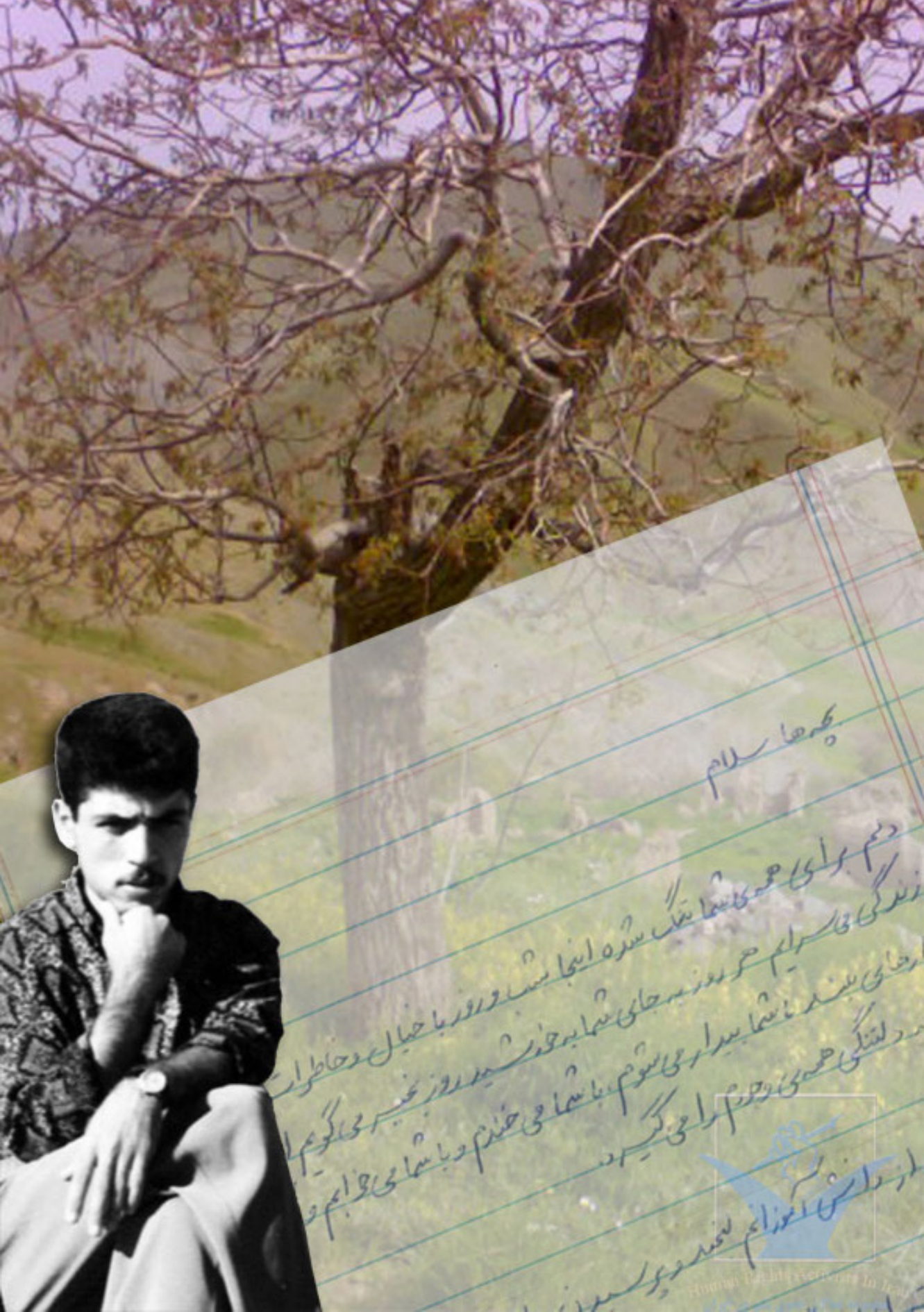

از تو نوشتن قدغن

آن زمان که برای اولین بار تو را به بهانه دختر بودن از حلقه بازیهای کودکانه‌مان جدا کردند هنوز به یاد دارم. تو با چشمانی گریان بازی را به اجبار ترک کردی و از آن روز من هنوز حسرت یک دل سیر نگاه کردن دوباره خانم معلم کلاس دو نفره‌مان بر دلم مانده است.

نازنین!دانش‌آموز حواس پرت کلاس تو، حالا در هنگامه طرح امنیت اجتماعی به مانند کودکی‌ها، هوس گرفتن دستهای تو در انظار عموم و واژه‌های قدغن شده عشق و لبخند به سرش زده است. همبازی کودکی تو انگار نه انگار سال‌ها گذشته و ده‌ها طرح برای جدا کردن زن و مرد از هم اجرا شده است. او تازه در دهه تذکر شفاهی و کتبی و دستبند و دادسرا و چادر سیاهها، حال و هوای برابری به سرش زده، گویا نمی‌داند در قرنی که هم جنس‌های تو کهکشان‌ها را تسخیر کرده و ماه و زحل و ناهید را در آغوش گرفته‌اند. در سرزمین تو نوع پاشنه کفش و سایز پاچه شلوار و رنگ لباس‌های تو را مردان لباس سبز تعیین میکنند تا مبادا امنیت جامعه به خطر بیفتد. همبازی آرام تو، انگار نه انگار که بزرگ شده، اینجا از پشت دیوارهای زندان دلش هوای کوچه‌های خلوت تابستانهای گرم شهرمان را کرده، آنگاه که همه خوابند و کوچه در سکوت. تا در فرصتی پیش تو بیاید و او را مهمان کنی و بشقاب هندوانه‌ات را با او قسمت کنی.

نازنین! همبازی تو این روزها، دلش بدجوری هوایی شده، گویا هنوز نمی‌داند تو تازه به حق ارث از اموال منقول و غیر منقول رسیده‌ای!، گویا نمی‌خواهد باور کند که چند زن در انتظار حکم سنگسار به سر می‌برند. نمی‌خواهد باور کند در دنیایی که عقیده، فکر، حق، آزادی، شرافت، انسانیت و وطن فروخته می‌شود زن هنوز مالک تن خود نیست.راستی این همه نابرابری و جدایی از کجا آغاز شد؟از آن زمان که حوا با «ویاری عصیانگونه» به امر و نهی خدایش پشت پا زد و زمین را برای رنج کشیدن انتخاب نمود؟ یا از آن زمان که برای اولین بار دخترکی موهایش را به دست باد، این هرزه هرجائی سپرد و او دستی از سر هوس به گیسوانش کشید و راز پریشانی موهای دخترک را کوی به کوی به گوش کوه و درخت نجوا کرد و این «معصیت عظما» سبب خشم قبیله بر او گشت؟ یا نه، از آن زمان که چشمه قامت زیبای دخترکی را در خود دید و غافل از این گناه کبیره عاشق دخترک شد و در وصف او آوازی در گوش رود زمزمه کرد و رود نیز مست و زنگی از حدیث عاشقی چشمه، داستان را به دریا گفت و این دزدیده دیدن‌ها به «غیرت مردانه تاریخ» برخورد و دخترک را خانه‌نشین کرد؟یا آن زمان که دست دادن با فرشته‌های نه ساله، ستون اعتقادات‌مان را ویران کرد، سنت‌ها و روایات توجیحی گشت برای جنس دوم بودن تو؟ یا نه، شاید آن هنگام که «عطر خوش تو»، من همبازی کودکیت را به کوچه‌های خلوت خاطرات کشاند تا به دنبال سارای کودکی‌هایش ردی از عشق را در اولین نگاه و آخرین اشکت پیدا کند و این گونه به «قانون نانوشته طبیعت» برخورد و ما نامحرم به هم گشتیم. نمیدانم...نمیدانم...از کجا آغاز شد؟ اما من هنوز در سودای رویاهای خود روزی هزاربار جمله ناتمامی را که قرار بود در اولین سپیده مشترک با هم بودن‌مان به تو بگویم بر زبان دارم، آن زمان که تو با آن نگاه معصومانه همیشگی‌ات در چشمانم بنگری و من سرمست از این نگاه به تو بگویم: «دوشیزه دوشین، بانو شدنت مبارک». اما افسوس نگذاشتند حتی برای آخرین بار همدیگر را ببینیم تا من از پشت میله‌های زندان شکوه و عشق زندگی را در چشمانت بخوانم در حالیکه تو زیر نگاه‌های سنگینشان هنوز عروسک کوچکت را به نشانه پایبندی و دلبستگی به همبازی‌ات در دست میفشاری و عشقت را انکار نمی‌کنی.

اما اکنون به پاس تحمل هزاران سال رنج و نابرابری‌های زن بودن .

پاس هزاران خاطره و رویای ناتمام

شهید فرزاد کمانگر

به خواستگاری
سید مرتضی آل‌داود

ZENANÊ ŞERQ

KOVARA BÎRDOZÎ، SIYASÎ، CIVAKÎ U ÇANDÎ YA KJARÊ

WWW.facebook/zanane shargh Zanan.shargh@gmail.com